





## طرح مطالبات مردم؟

شود، بهای دلار را از ۱۰۰ تومان به ۶۰ تومان بازگرداند. اما در حکومت او، دلار ۹۰۰ تومان شد. نتوانست از جمله به این علت که بودجه دولت از بهای دلار ارتزاق می‌کند. در وضعیت کنونی که آمریکا تهدید می‌کند دست ایران را از ارز خارجی کوتاه کند، رژیم باز هم بیشتر به پول حاصل از فروش ارز نیاز پیدا می‌کند. اما قیمت دلار ربط مستقیم دارد با رانت خواری در اقتصاد ایران. در اقتصاد مصرف محور وقتی بیشترین فرصت را برای رانت خواری ایجاد می‌کند، ارزش پول ملی را در قبال ارز خارجی، از جمله، میزان رانته تعیین می‌کند که مافیاهای نظامی - مالی می‌توانند عاید کنند.

موارد بیکاری و فقر و خشونت (از جمله در شکل آسیبها و ناسامانی‌های اجتماعی و فقر همه جانبه) نیز همچون مورد بهای دلار و سقوط ارزش ریال، مسئله‌ها هستند که برهم افزوده شده اند.

و بالاخره، تخریب نیروهای محرکه که تورم یکی از شاخص‌های آن است که میزان آن را به دست می‌دهد، شرط بقای این رژیم هستند. دولت جبار که حفظ خود را اوجب واجبات می‌داند از راه تخریب نیروهای محرکه است که برجا می‌ماند. زیرا هرگاه نیروهای محرکه در جامعه ایران، در رشد، بکار افتند، نظام اجتماعی - سیاسی را محکوم به تغییر می‌کنند و رژیم ولایت مطلقه فقیه نمی‌تواند برجا بماند. از این رو است که نفت و گاز و مواد اولیه صادر می‌شوند. استعدادها، سالی ۱۵۰ هزار تن از کشور می‌روند. سرمایه‌ها یا از کشور فرار می‌کنند و یا در رانت خواری بکار می‌افتند و مازاد حاصل به خارج می‌گریزد. چون جریان آزاد اندیشه‌ها و دانشها و اطلاع‌ها برقرار نیست، اندیشه راهنمای رشد، پذیرش همگانی نمی‌جوید و جوانان، با این دولت و این اقتصاد، کار پیدا نمی‌کنند. دانش و فن نیز جز در ایجاد فرصتها برای افزایش میزان رانت خواری، کاربرد پیدا نمی‌کنند.

جمعیت جوان کشور نیروی محرکه نیروی‌های محرکه ساز است. میزان بیکاری آشکار و پنهان و کارهای تخریبی - که کارکنان افزون بر کارکنان ضرور، جز کار تخریبی نمی‌توانند کرد - و دستمزدی هم که دریافت می‌کنند، تخریب سرمایه‌بمنابه نیروی محرکه است. شمار کارکنان دولت و نسبت آنها به کارکنان ضرور، نمونه‌ای از وسعت کار تخریبی و شدت آنست و ما را از میزان تخریب بی سابقه این نیروی محرکه آگاه می‌کند.

۶/۲ اما کشور مدام در بند بحران‌های داخلی و خارجی بوده است. امروز نیز گرفتار بحران اتمی و تحریم‌های شدت گیر و تهدید به جنگ است. آیا حل این بحران، از مطالبات مردم هست؟ نامزدهای آقای خامنه‌ای و حزب سیاسی مسلح از آن سخن می‌گویند. از جمله:

• آقای جلیلی می‌گوید تشنجی در کار نیست که تشنج زدائی کنی. تهدید در کار است و باید تهدید زدائی کنیم. از دید او، تهدید زدائی یعنی نه گفتن به کشورهای ۱+۵. بدین قرار، از دید او، بحران می‌باید ادامه پیدا کند تا که آن کشورها تسلیم خواست «مقام معظم رهبری» بگردند.

• آقای روحانی می‌گوید: زمانی که ما با متوقف کردن غنی سازی و عمل به قرارداد الحاقی موافقت کردیم، با موافقت «رهبر» این کار را انجام دادیم و از فرصت استفاده و برنامه اتمی را اجرا کردیم. یعنی به غرب کلک زدیم. هرگاه کشورهای ۱+۵ بخواهند مواضع این دو و دیگر نامزدهای که موضع گرفته‌اند - یکی از آنها گفته است امر به او مربوط نمی‌شود و به آن نمی‌پردازد! - را مبنای سیاست خویش کنند، کاری جز تشدید تحریم و بسا تدارک جنگ نمی‌توانند بکنند. بیهوده نیست که رئیس جمهوری آمریکا، ۱۰ روز به روز رای گیری مانده، با تشدید مجازاتها، موافقت می‌کند.

جمله «با شرکت در انتخابات، مطالبات مردم را طرح کنیم» از این بحران هیچ در بر ندارد. در نوشته‌ها و گفته‌ها هم که این جمله را در توجیه شرکت در انتخابات قلابی بکار می‌برند، از راه حل این بحران، سخنی بمیان نیست:

بحران را رژیم ساخته است و برای بقای خود ساخته است. مسئله را او ساخته است و آن را چنان که می‌خواهد مطرح می‌کند و «راه حلی» که با ادامه بحران و بقای رژیم سازگار است، ارائه می‌کند. اما در حقیقت،

۱ - الف - تهدید فرآورده بحران است و  
ب - جمله «ما باید تهدید زدائی کنیم» - که تکرار قول آقای خامنه‌ای است - در زبان قدرت ساخته شده است و با بکار بردن منطق صوری، واقعیت و حقیقت قلب کرده است:

۱/۱ واقعیت و حقیقت اینست که، از اتفاق، رژیم ولایت فقیه «تهدید افزائی» می‌کند و بابت تهدید افزائی، به شرق و غرب عالم باج می‌دهد: به کشورهای خلیج فارس باجی می‌دهد که از میزان آن می‌رس (آنها نفت و گاز مناطق مشترک فیه و واسطه بازرگانی و فرار سرمایه شدن). به روسیه و چین و هند باجی می‌دهد که از اندازه آن می‌رس. به روسیه و کشورهای ساحلی دریای خزر باج می‌دهد. به پاکستان باج می‌دهد. بابت سیاست خود در افغانستان

چاکر جان نثار می‌خواند. ناپیچ کردن اسلام در ولایت مطلقه فقیه که حتی بنا بر فقه سنتی نیز از مصادیق شرک است (قول آقای منتظری)، از جمهوری چه بر جا می‌گذارد؟ آیا ایرانیان می‌باید به پای صندوقهای رای بروند و حق خویش را برجا کمیت، یکسره انکار کنند؟

۲/۲ بر این واقعیت که «انتخابات»، هم از آغاز، مهندسی شده است و از صندوق نیز آن کس بیرون می‌آید که آقای خامنه‌ای و حزب سیاسی مسلح می‌خواهند و بر نقش مردم در برهم زدن نمایش انتخابات از راه تحریم نیز، پرده غفلت می‌کشد. در انتخاباتی چنین ننگین، مردم ایران از راه شرکت در آن، به طرح هیچ مطالبه، حتی اگر مطالبه برخورداری از حداقل زندگی است، نیز، توانا نمی‌شوند. چنانکه نشدند. نامزدها به زحمت سخن از تورم و اصلاح وضعیت اقتصادی گفتند. آقای قالیباف وعده داد ظرف دو سال، تورم و بیکاری را از میان بردارد. اما هیچیک از آنها، نتوانستند بگویند چگونه این کار را انجام خواهند داد. صدا و سیما به آنها بیشترین وقت را داد اما اجازه گفتن آنچه گفتنی است را به احدی از آنها نداد. سهل است، از فرصتها برای تحقیر جمهوری و ریاست جمهوری و نامزدها، یکی را هم از دست نداد.

مطالبه‌هایی از نوع پایان بخشیدن به تورم و بیکاری و فقر و خشونت گسری، از نامزدهای این رژیم، خود فریبی بود. چرا که این نوع مشکلهای فرآورده ساختار رژیم و اقتصاد مصرف محور هستند. آن ساختار و این اقتصاد هستند که این مشکلهای را پدید می‌آورند. بنا بر این، حل مشکلهای در گرو تغییر ساختار رژیم و تغییر اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور است. چنانکه وقتی دولت حقوقمدار است و اقتصاد تولید محور است، پول به سرمایه بدل می‌شود و در تولید بکار می‌افتد. اما زمانی که دولت، دولت جبار و اقتصاد مصرف محور است و نه دولت به مردم که مردم به دولت وابسته هستند، پول به قدرت خرید بدل می‌شود و دروازه‌ها را بروی واردات باز می‌کند. اینست که از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، درآمدهای نفت به قدرت خرید بدل می‌شوند و مردم را به دولت وابسته و اقتصاد را مصرف محور می‌کنند. هرگاه مردم ایران بر سر حقوق خویش، می‌ایستادند، اقتصاد تولید محور و دولت حقوقمداری می‌داشتند که بودجه‌اش از اخذ مالیات از تولید ملی حاصل می‌شد و وابسته به مردم بود.

۲/۲ جمله، بر حقوق ذاتی انسان و حقوق ملی ایرانیان، بنا بر این، بر شهروندی ایرانیان پرده غفلت می‌کشد. در حقیقت، اگر بنا بود توجیه گران ایرانیان را شهروندان، بمعنای کسانی که حساب آورند که از حقوق انسان از معنوی و مدنی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و حقوق ملی برخوردارند، همه روز را فرصت یادآوری این حقوق به مردم ایران می‌کردند و ایرانیان را فرا می‌خواندند که زندگی‌های فردی و جمعی خود را عمل به این حقوق کنند و وطن و جامعه را گستره عمل به این حقوق گردانند و از این راه، محل عملی برای دولت جبار باقی نگذارند.

۲/۲ با توجه به اینکه «شورای نگهبان» با مهندسی انتخابات، بکار دیگر مسلم کرد که یک نظام را در جهت مخالف محور آن، نمی‌توان اصلاح کرد و با توجه به اینکه سمت و سوی تحول رژیم به حذف جمهوری و استقرار استبداد مطلقه است، جمله نه تنها گویای تن دادن به حقیقت و اعتراف به آن نیست، بلکه پوشاندن غلط فاحشی است که اصلاح طلبی باشد. غلط فاحشی که اینک در پوشی «مطالبه محوری» بازگو می‌شود. جمله‌ای که با بکار بردن زبان قدرت ساخته شده است، نه مبهم که تاریک است. تاریک است زیرا دروغ «اصلاح طلبی» بیش از آن آشکار است که بتوان آن را با ابهام معمولی پوشاند.

جمله گویای اصرار بر فرصت سوزی نیز هست. چرا که هرگاه قرار بود فرصت مغتنم شمرده شود، باید برای جریان آزاد اندیشه‌ها با هدف همگانی گرداندن راه حل برای گذار از دولت جبار به دولت حقوقمدار، در پی گذار از جامعه کنونی به جامعه شهروندان و برخورداری از جمهوری شهروندان، مغتنم شمرده می‌شد. این فرصت مغتنم شمرده نشد زیرا

۵/۲ جمله گویای تقدم مصلحت بر حق و حقیقت و نشستن مصلحت بر جای حق و حقیقت است. هر جمله‌ای که در زبان قدرت ساخته شود، این ویژگی را نیز دارد. مصلحتی که جمله بیانگر آنست اینست که رژیم جبار باید برجا بماند اما مطالبات مردم را نیز برآورد. غیر از این که این امر ناممکن است، انکار حقوق مردم نیز هست. زیرا از آنها می‌خواهد به جای عمل به حقوق خویش، بگذارد ما، از راه مصلحت، مطالبات شما را مطرح کنیم!

اما ناممکن است. به این دلیل روشن که تناقض گوئی آشکاری است. مگر نه دولت جبار مسئله ساز است و مسئله بر مسئله می‌افزاید، مسئله ساز چگونه می‌تواند مسئله حل کن بگردد؟ مسئله ساز مسئله بر مسئله می‌افزاید و جز این نیز نمی‌تواند بکند. برای مثال، دلار، بهنگام سقوط رژیم شاه، ۷/۵ تومان بود. استبداد جدید که دنباله استبداد پیشین است، مسئله بر مسئله افزود و حاصل آن، دلار ۳۵۵۰ تومانی است. خاصیت برخورد افزائی مسئله‌ها بهای دلار را ۴۲۴ برابر بهای آن، در رژیم شاه کرده است. آیا این رژیم می‌تواند بهای دلار را کاهش دهد؟ نه. زیرا، آقای هاشمی رفسنجانی وعده داد اگر به ریاست جمهوری برگزیده

از آن جمله اند مردانگی و جوانمردی و مرد مردانه که ارزش والا می‌گمان می‌روند اما گویای قدرت مرد هستند. کلمه مرد نیز بن مایه‌ای از قدرت یافته است و گویای تبعیض بسود قدرت و تبعیض بسود مرد به خاطر «قدرتمندی» است که گویا طبیعت مرد را از طبیعت زن ممتاز می‌کند. چنانکه در مقام ستایش زن می‌گویند: «یک با مرد است!»

بدین قرار، الغای تبعیض‌ها، بدون رها کردن معانی کلمه‌ها از بن مایه قدرت و باز یافتن زبان آزادی ره بجائی نمی‌برد. زیرا تبعیض بسود قدرتی که، آگاه و ناخود آگاه، روز مره، اعمال می‌شود، این تبعیض‌ها را بازسازی و معمول می‌کند.

در زبان آزادی، کلمه مرد، گویای طبیعت مرد، از جمله، توانایی‌های طبیعی او و کلمه زن گویای طبیعت زن، از جمله، توانایی‌های طبیعی او می‌شوند. مردانگی و جوانمردی گویای بکار بردن نه قدرت که توانایی‌های خویش در مقام دفاع از حق معنی می‌دهد و زنانه و زنانگی و زن خصلت و فراوان کلمه‌های دیگر که گویای کاستی زن از مرد در قدرتمندی هستند، گویای توانایی‌های زن می‌شوند و یا جای به کلمه هائی می‌دهند که این توانایی‌ها را معنی دهند. به خاطر می‌آورد که در زبان قدرت، جوان زن و جوان زنی گویای قدرت «سکس» هستند.

در زبان آزادی، نیاز به کلمه هائی است که تبعیض بسود مرد، در واقع، بسود قدرت، معنی ندهند و ترجمان ارزشهائی باشند که حقوق هستند. می‌توانیم در نظر مجسم کنیم توان رشد زبان را وقتی از بند قدرت رها می‌شود و زبان آزادی می‌گردد.

اینک، با توجه به این ویژگی و ویژگی‌های دیگر زبان قدرت، در جمله «با شرکت در انتخابات، مطالبات مردم را طرح کنیم»

۱ - مطالبه، مطالبه کننده می‌خواهد که ناچار مردم ایران هستند. اما مردم از راه «شرکت در دادن رای»، آیا جز از قدرت حاکم است که می‌باید مطالبه کنند؟ بدین قرار،

۱/۱ جمله، رابطه‌ای میان مردم با قدرت برقرار می‌کند که، در آن، دولت جبار مسلط و مردم زیر سلطه هستند و برآورنده مطالبات مردم نیز همان دولت است. مردمی که به این رابطه خو می‌کنند و این مدار بسته را مدار زندگی خویش می‌کنند، صد البته، برای خود حق انتخاب، خودانگیختگی، یعنی استقلال در تصمیم و آزادی در گزینش نوع تصمیم، قائل نمی‌شوند. راست بخواهی، این حق ذاتی خود را از یاد می‌برند. برای خود حق تغییر از راه رشد را نیز قائل نمی‌شوند. زیرا این اساسی‌ترین حق و مسئولیت را از خود سلب و از آن دولت جبار می‌کنند. و جبار «حفظ نظام را اوجب واجبات می‌داند».

هرگاه جمله در زبان آزادی ساخته می‌شد، چنین می‌شد: انتخابات فرصت بکار بردن حق انتخاب و اظهار حق تعیین سمت رشد و اهنگ آنست. پس، این فرصت را، برای تحریم دولت جبار و برداشتن این مانع و باز یافتن حقوق انسانی و حقوق ملی خویش، مغتنم بشماریم. و با، تحریم برخورد کردن خویش از حق و مسئولیت تغییر یافتن و تغییر دادن بگردانیم.

هریک از این جمله‌ها می‌گویند: ایرانیان دولت جبار را مانع می‌دانند. از آن نیست که مطالبه می‌کنند، از خود است که می‌خواهند حقوق خویش را بشناسند و بکار برند. حق و مسئولیت تغییر کردن از راه رشد را از آن خود می‌دانند. قدرت جبار را ضد رشد می‌شناسند و برآن می‌شوند آن را با دولت حقوقمدار، کارگزار جامعه برخورداری از حقوق، جاننشین کنند. این جمله‌ها مردم ایران را فعال و رژیم جباران را فعل پذیر می‌کنند:

۲/۱ جمله «با شرکت در انتخابات، مطالبات مردم را طرح کنیم» می‌گوید که سازندگان توجیه، مردم ایران را فعل پذیر و دولت جباران را فعال مایشاء می‌دانند و نمی‌خواهند این رابطه تغییر کند:

در یک انتخابات وقتی آزاد است، مخاطب مردم خودشان هستند. آنها هستند که باید بگویند چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند و چه باید بکنند تا آنچه می‌خواهند انجام بگیرد و آنچه نمی‌خواهند انجام نگیرد. اما در این جمله، مردم نقش فعال خویش را از دست می‌دهند، در موقعیت زیر سلطه دولت جبار، در مقام فعل پذیر، مطالبات خویش را به عرض دولت می‌رسانند. تازه، مردم نیستند که مطالبات را مطرح می‌کنند، بلکه توجیه کنندگان شرکت در انتخابات هستند که «مطالبات مردم را به میان مردم می‌برند»!

۲ - اما جمله «با شرکت در انتخابات، مطالبات مردم را طرح کنیم» بر واقعیت‌ها و حقوق ایرانیان نیز پرده غفلت می‌کشد:

۱/۲ بر «ولایت جمهور مردم»، بعنوان خواستی که ایرانیان دارند و خود از راه برخاستن برای اعمال آن، می‌باید بدان تحقق بخشند، بدین خاطر که اساس جمله بر پذیرش ولایت مطلقه فقیه است، پرده غفلت کشیده می‌شود، بسا این حق انکار می‌شود. تا آنجا که حتی در انتخابات ریاست جمهوری، به جای مسابقه در جمهوری خواهی، نامزدها در مسابقه «اعتقاد به ولایت فقیه» و جان نثاری است که شرکت کرده‌اند. این انتخابات مفتضح، یادآور انتخابات مفتضحی است که در دوران شاه سابق، به سرکردگی علم و اقبال، انجام گرفت. این دو، در جان نثاری مسابقه می‌دادند. یکی خود را غلام خانه زاد و دیگری خویشتر را



## طرح مطالبات مردم؟

۵- روشن است که نامزدها بهیچ رو اجازه ندارند از حقوق انسان و برخورداری ایرانیان از حقوق شهروندی، کلمه ای بر زبان بیاورند. راست بخواهی، موقعیت خود را از تجاوز مستمر رژیم به حقوق انسان دارند و اگر هم اجازه پیدا می کردند، خود کلمه ای از این حقوق بر زبان نمی آوردند. بنا بر این، هریک از آنها که به ریاست جمهوری منصوب شوند، آقای خامنه ای تجاوز به حقوق انسان و حقوق شهروندی ایرانیان را ادامه خواهد داد. با وجود این، یکچند از چهره ها در تجاوز به این حقوق، گویا تر هستند.

در آنچه، به حقوق ملی مربوط می شود، به جای آن، گاه از «منافع ملی» سخن می گویند. از حقوق ملی سخن نمی گویند زیرا حق تعریف دارد و مستقل از آقای خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه، وجود دارد. اما منافع همان هستند که او منافع می خواند.

۶- در آنچه به اقتصاد و سیاست اقتصادی مربوط می شود، نامزدها در وعده دادن، با یکدیگر، مسابقه می دهند. بسا بدین خاطر بود که آقای خامنه ای به آنها «نصیحت» کرد که امروز وعده ای ندهید که اگر در خرداد سال آینده، نوار سخنان شما را پخش کردند، از این که نتوانسته اید به وعده خود عمل کنید، شرمند شوید و بگویند نگذاشتند.

با وجود این، به نامزدها اجازه داده اند، با یکدیگر مسابقه بدهند، زیرا تنها وسیله است برای فریب رای دهندگان و کشاندن آنها به پای صندوقهای رای. آقای ولایتی وعده می دهد ظرف ۳ ماه مشکل اقتصاد را حل کند و آقای قالیباف ظرف دو سال می خواهد مشکل تورم و بیکاری را حل کند. آقای رضائی خود را کسی می داند که کلید حل مشکل اقتصاد در دست او است. آقای غرضی ضد تورم است و...

اما همانطور که در مطالعه «مطالبه محوری»، توضیح داده شد، تا ساختار سیاسی دولت تغییر نکند یعنی ولایت مطلقه از میان بر نخیزد و دولت حقوقمدار نشود و ساختار اقتصاد از مصرف محور به تولید محور تغییر نکند و نیروهای محرکه در رشد بکار نیفتند، عارضه های تورم و بیکاری و فقر و خشونت و رانت خواری، قابل حل نیستند. نامزدها همه می دانند که دروغ می گویند و هریک بر سر کار آیند، محصول این ساختارها و مطیع آقای خامنه ای در حفظ «نظام ولایت مطلقه فقیه» هستند.

۷- اشتراک دیگر آنها اشتراک در خمینی زدائی است. با این حال، سه چهره (آقایان روحانی و عارف و رضائی) کمتر دست پرورده آقای خامنه ای و دستیار او در خمینی زدائی بوده اند. برای ادامه خمینی زدائی، اگر هنوز کار انجام نگرفته ای باقی مانده باشد، برخی از چهره ها، امتیاز بیشتری دارند.

تأمل در این هفت مورد، جای تردید باقی نمی گذارد که از ۸ نامزد، چهار نامزد دکور هستند: آقایان عارف و رضائی و حداد عادل و غرضی. راست بخواهی، تأیید صلاحیت آقایان روحانی و عارف برای آن است که آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی دست اوین داشته باشند برای دعوت به شرکت در دادن رای. از چهار تن دیگری که باقی می ماند، هنوز سه چهره یکی آقای جلیلی و دیگری آقای قالیباف و ولایتی از امتیاز بیشتری برخوردار هستند. ولایتی، بنا بر این که دست آموز انجمن حجتیه است و این انجمن موقعیت محکم در رژیم دارد و روحانی، بدین خاطر که می گوید مطیع خامنه ای است و خود را رام کننده محافظه کاران سنتی و «اصلاح طلبان معتدل»، می داند و اصلاح طلبان بدلی را جانشین اصلاح طلبان واقعی کند، صاحب امکان و اقبالی هستند. اما با علامتی که آقای خامنه ای در رد روحانی و قبول سعید جلیلی داد، آقای روحانی مشکل می تواند از سد «بیت» و حزب سیاسی مسلح عبور کند. مگر این که تعادل قوا در سطح رژیم تغییر کند و آقای خامنه ای به این تغییر اعتناء نکند. تا این هنگام، چون قرار نیست رای مردم نقشی در تعادل قوا در درون رژیم بازی کند، شرکت رای دهندگان در دادن رای، تغییری در رده بندی ۸ چهره بوجود نمی آورد.

سخنان ۱۴ خرداد آقای خامنه ای که رای دادن را رای دادن به ساز کار «انتخاب» رئیس جمهوری، که جز مجبور کردن رای دهندگان به تن دادن به زبونی و تحقیر و صورت سازی برای انتصاب کارگزار توسط آقای خامنه ای و حزب سیاسی مسلح نیست و این امر که پیش از رد صلاحیتها، کری، وزیر خارجه آمریکا از کنگره خواست در وضع مجازاتها شتاب نکند و منتظر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بماند، و اینک، در ۱۳ و ۱۴ خرداد، حکومت آمریکا مجازات اقتصادی جدید وضع می کند، به صراحت گویای این واقعیت هستند که هم قدرت آمریکا و هم آقای خامنه ای مردم ایران را مسلوب الاختیار می دانند. پس این مردم ایران هستند که با شرکت در تحریم فعال، می توانند حیات ملی خویش را از خطر قطعی برهند و راه استقرار جمهوری شهروندان و دولت کارگزار اینگونه جمهوری را هموار سازند.

بعد از «انتخابات» هم دست به تقلب بزرگ نزد و چون مردم به جنبش اعتراضی برخاستند، به مردم ایران اعلان جنگ نداد و دژ خیمان خود را به جان مردم نیانداخت و زندان کهریزک او گوی سبقت از زندان ابوغریب نبرد؟

اگر امروز می گوید، هرکدام رئیس جمهوری بشوند، برای او فرق نمی کنند، بدین خاطر است که نامزدها یک کارگزار در ۸ چهره هستند. با وجود این، هم راست و هم دروغ می گوید:

• راست می گوید زیرا هر ۸ نفر کارگزار او بوده اند و در طول زمان، از هرجهت، امتحان کارگزاری را با موفقیت گذرانده اند. دروغ می گوید: زیر نه در دستگاه او و نه در حزب سیاسی مسلح، انضاق نظر وجود ندارد. مافیاهای نظامی - مالی همداستان نیستند و گروهی این و گروهی آن چهره را ترجیح می دهند. بنا بر این، رابطه قوا در «بیت» و در «حزب» و در مافیاهای نظامی - مالی است که فصل الخطاب می شود و تعیین می کند نام چه کسی، بعنوان رئیس جمهوری، می باید از صندوق بیرون آید. به سخن دیگر، اختلاف این ۸ نفر، اختلاف چهره است نه بیش. وگرنه، در کارگزاری اشتراک دارند:

۱- در این باره که در کارگزاری ولایت مطلقه فقیه و در جان نثاری و در این که در مقام کارگزار آقای خامنه ای، این ۸ نفر، تفاوتی با یکدیگر ندارند، از قول آقای هاشمی رفسنجانی منقول است که چهارتن از آنها را آقای جنتی بدون این که «شورای نگهبان» رای دهد، صاحب صلاحیت شناخته است. به سخن دیگر، چهارتن از آنها چنان هم هویت بوده اند که او لازم ندیده است «شورا» به صلاحیت آنها رای دهد! افزون بر این، ۵ تن پاسدار بوده اند. و حداد عادل قول و فعل آقای خامنه ای را فوق قانون و آقای ولایتی، شغل مشاور «رهبر» را والا تر از ریاست جمهوری می دانند.

دو تن از این ۸ تن، از باب جور بودن چهره ها در شمار نامزدها آورده شده اند. ۱۰ روز به انتخابات مانده، آقای عارف گفته است بزرگان (آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی) خواهند گفت کدامیک از این دو، باید بسود دیگری کنار بروند. با وجود این، آقای روحانی، به صراحت از آقایان میرحسین موسوی و کروبی تبری جسته است. شرط تأیید صلاحیت هر دو تبری از «فتنه گران» و «منحرفین» بوده است. هیچیک از ۸ نفر، یکبار نیز نظری مخالف نظر «رهبر» اظهار نکرده اند. با وجود این،

۲- در آنچه به سیاست خارجی رژیم، بطور مشخص به بحران اتمی مربوط می شود، چهره ها با یکدیگر اختلاف دارند: چهره جلیلی غیر از چهره روحانی است. توضیح این که هرگاه آقای خامنه ای بخواهد به غرب بگوید رای دهندگان سیاست مرا تصدیق کردند، جلیلی بر روحانی (و نیز عارف) رجحان دارد. ولایتی میان این دو قرار می گیرد. قالیباف می تواند به هریک از سه چهره در آید. زیرا می گوید سیاست خارجی قلمرو «رهبر» است. حداد عادل و غرضی، در این باره، صاحب رای نیستند و نقش دکور را بازی می کنند.

با این حال، اگر آقای خامنه ای اصرار داشته باشد به غرب بفهماند که رژیم یک صدا دارد و آن صدا نیز صدای او است، چهره ای از چهره ها سر از صندوق بیرون خواهد آورد که گویا تر باشد. در سخنرانی ۱۴ خرداد، آقای خامنه ای علامت داد: این فکر که باید به قدرتهای خارجی امتیاز داد تا ساکت شوند، فکر غلطی است. این سخن او گویای رد روحانی و قبول جلیلی است.

۳- در آنچه به سیاست رژیم در کشورهای افغانستان و عراق و سوریه مربوط می شود، باز، نامزدها چهره های مختلف برای یک کارگزار هستند. سیاست رژیم همان سیاست خامنه ای است که بر انزوا در سطح دولتها، انزوا در سطح ملتها را افزوده است. از این نظر، ریاست جمهوری بطور کامل بی نقش می شود و خامنه ای ناگزیر تابع سیاست مسکو در درجه اول و مسکو و چین در درجه دوم می گردد. بهای سنگین آن، از جمله، منابع مشترک نفت و گاز ایران در خلیج فارس و دریای خزر است که همسایه ها می برند و می خورند و رژیم حتی نمی تواند اعتراض کند.

۴- در آنچه به سرکوب و مهار جامعه مربوط می شود، باز هر ۸ نامزد هشت چهره برای یک کارگزار هستند. همه آنها در انواع سرکوبها، از ترور و سرکوب در کوچه خیابانها و زندانها و نیز اعدامها، یا بطور مستقیم شرکت داشته اند و یا به قول آقای خامنه ای، در نظام، «خدمت» می کرده اند و موقعیت خود را از سرکوب مردم و جلوگیری از برخورداری آحاد این مردم از حقوق شهروندی یافته اند. هم اکنون نیز، سه نوبت، دو نوبت از سوی شخص خامنه ای و یک نوبت از سوی امام جمعه تهران، امر به خارج نشدن از محدوده، در سخن گفتن و وعده دادن شده اند. نامزدی خود را از سانسور حاکم جسته اند و خویش را سانسور می کنند و وقتی هم در اجتماع های کم جمعیت، کسانی سکوت را می شکنند و لب به اعتراض باز می کنند، هم دستگیر می شوند و هم نامزد (مورد آقای روحانی) لازم می بیند بیانیه صادر کند و استفاده از حق سخن و آزادی سخن را محکوم کند!

و عراق و سوریه و فلسطین، هزینه ای سنگین به مردم ایران تحمیل می کند. به ترکیه باج می دهد چون در تحریم است. به آمریکا و اروپا باج امتیاز می دهد از راه ایجاد فرصت و دست آویز برای وضع مجازاتها و سلطه خویش بر منابع نفت و گاز منطقه.

۲/۱. سیاست اتمی رژیم بیانگر حقوق ملی مردم ایران نیست، بلکه ترجمان نیاز رژیم به بقا است. و از آنجا که بحران اتمی مردم ایران را میان فشار از بیرون و فشار رژیم از درون قرار می دهد، رژیم خود اسباب و توان مقاومت در برابر مجازاتهای اقتصادی را از میان می برد. ظرف ۸ سال اخیر، برغم هشدارهای مستمر اقتصاددانان، در درون و بیرون کشور، حدود ۷۰۰ میلیارد دلار درآمدهای نفت و غیر آن، به جای آنکه سرمایه شود و در تولید بکار آید، در تخریب اقتصاد ایران و در از بین بردن توان مقاومت آن، بکار رفت. افزون بر این،

۲- آقای خامنه ای و دستیار او، آقای جلیلی، بدون حل بحران و از میان برداشتن علت، نمی توانند تهدید را بزداینند. اما بحران چه وقت از میان بر می خیزد؟ وقتی که

الف- وقتی تهدید افزائی، از میان بر خیزد و مردم ایران بدانند برنامه اتمی که رژیم اجرا می کند چیست؟ جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها و اطلاع بر جمهور مردم ایران معلوم کند این برنامه در خور هست یا نیست؟ ربطی به نیازهای جامعه در حال حاضر و آینده دارد و یا ندارد؟ و چون برنامه اتمی شفاف در معرض دید مردم ایران قرار گرفت، از آن، رفع ابهام می شود و مردم دنیا نیز می دانند محتوای این برنامه چیست و

د- هرگاه تولید بمب اتمی بخشی از این برنامه نباشد و آقای خامنه ای راستگو باشد، دلیلی بر مخفی نگاه داشتن آن نمی ماند. بحران از راه شفاف سازی حل می شود.

ه- هرگاه ساختن بمب اتمی جزئی از برنامه اتمی باشد که رژیم دارد اجرا می کند، باز پنهان کردن آن، فاقد اثر است زیرا وسائل فنی در اختیار آمریکا و بسا اروپا و روسیه به آنها امکان می دهد، درجا، از ساخته شدن این بمب اطلاع حاصل کنند. و اگر قصد بدست آوردن دانش تولید بمب اتمی و نه خود آن باشد، باز بحران بی محل است. زیرا دانش و فن شناسی اتمی نه کاری است که نیاز به پنهان کردن داشته باشد و نه می تواند مجوز تهدید و به اجرا گذاشتن تهدید در شکل مجازاتهای اقتصادی و جنگ پنهان و تهدید به جنگ آشکار بگردد.

بدین قرار، ملتی که بهائی چنین سنگین بابت تهدید افزائی و بحران اتمی می پردازد و اینک می باید کارگزار آقای خامنه ای را به عنوان رئیس جمهوری تحمل کند، یعنی آینده خود را همچنان در دست کسی بگذارد که خالی از بیست و دانش و کفایت و پر از بندگی قدرت است، در واقع باید به جهانیان اعلان کند که مسلوب الاختیار است.

بنابراین، هرگاه بنا بود که در بیان استقلال و آزادی و در زبان آزادی، پیشرویی انتخابات فرمایشی، راه کاری پیشنهاد شود، ایستادن برحق و عمل به حق پیشنهاد می شد: ایستادن برحق و تعطیل نکردن عمل به حق به اینست که رای منفی به حذف جمهوری اسلامی و حاکمیت مطلق آقای خامنه ای داده شود. چون حتی رفتن به پای صندوق و انداختن رای مخالفت با این حاکمیت را دولت جبار، رای به «نظام جمهوری اسلامی» می خواند، تحریم فعال انتخابات فرمایشی، کاری در خور سرفرازی ملی و وسیله دفاع از حقوق شهروندی است و راه را بر استقرار جمهوری شهروندان می گشاید.

\* چرا ۸ «نامزد» هشت چهره برای یک کارگزار است؟:

امروز، ۱۴ خرداد ۱۳۹۲، آقای خامنه ای، پاسخ روشنی به این پرسش داد وقتی گفت:

الف- هر رای که به هریک از ۸ نامزد محترم داده شود و نیز هر رای اعتراضی، رای به جمهوری اسلامی و ساز کار انتخابات است.

ب- رسانه های خارجی مغرض خواهند گفت که من نظر خاصی به این یا آن نامزد دارم. نه من به هیچیک نظر خاصی ندارم. اما او نگفت چرا برای اولین بار است که می گوید به هیچیک نظر خاصی ندارم؟ آیا فراموش کرده است که چون با نامه جعلی و قول جعلی و به زور پاسدارها رهبر شد، می باید هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری می گشت؟ آیا در انتخابات ۱۳۷۶، آشکارا از ناطق نوری حمایت نکرد؟ سخنگویانش اینجا و آنجا، در مقام تبلیغ بر ضد آقای خاتمی و بسود آقای ناطق نوری، نمی گفتند: سید بودن و داشتن عمامه سیا دلیل داشتن فضیلت نیست و رهبر نظر به ناطق نوری دارند؟ در انتخابات ۸۴ از آقای احمدی نژاد حمایت نکرد و در انتخابات ۸۸، این حمایت را باز هم آشکار تر نکرد؟ پیش از آن انتخابات قلابی، خطاب به آقای احمدی نژاد و وزیرانش نگفت: طوری کارکنید مثل اینکه دور بعد نیز شما کشور را اداره خواهید کرد؟



## نوبت خامنه ای است

\*رد کردن صلاحیتها، آبرویختن در لانه مورچگان و درون نظام شده است:

کار اختلافها اوضاع «بیت» را هم بکلی خراب کرده است و آنجا هم دعاواها بالا گرفته است. نگرانی و برخورد بقدری شدید است که حتی مجتبی هم گفته باید هاشمی رفسنجانی را طوری راضی کنیم تا بتوان از این مخمصه بیرون آمد. خامنه ای نپذیرفته است. اکنون او در بیراهه ای که در پیش گرفته تنهاست. تا جائیکه حتی فرماندهان سپاه هم با جلیلی مخالفت کرده اند و به هیچ وجه حاضر به پذیرش او نیستند. در حال حاضر همه سرگردانند که بر سر چه کسی میتوان توافق کرد؟ خلاصه، اوضاع بسیار درهم ریخته است. حتی بعضی در اینکه بتوانند سر موقع این انتخابات را برگزار کنند هم تردید دارند.

در باره انتصابات: اصلاً انگار نه انگار انتخاباتی در کار است. هیچ اثری و شور و هیجانی و یا کوچکترین بحثی در باره انتخابات میان مردم نیست. تا این لحظه به نظر میرسد تحریم عمومی است مگر آنکه شرایط تغییری کند که البته در این اوضاع و احوال بعید است!

با به صحنه آمدن هاشمی رفسنجانی موجی در حال پیدایش بود که بارد همه خوابید. همه متوجه شدند که در این نظام هیچ حرکتی نمیشود مگر در جهت امیال یک نفر. از این نظر، نامزد شدن و رد صلاحیت او مفید بود و اثر خوبی داشت.

گفته می شود در بیت وضعیت خامنه ای خوب نیست. او با کسی به جز یکی دو نفر سپاهی مشورت نمیکند و به بحث نمی نشینند. انتخاب جلیلی تنها به دستور او بوده است. آنهم یک دلیل دارد و آن اینست که سعید جلیلی در برابر سخنان علی خامنه ای تنها میگوید: چشم.

در سخنرانی ۱۴ خرداد خود گفت: «بعضی با این تحلیل غلط که به دشمنان امتیاز بدهیم تا عصبانیت آنها را کم کنیم، عملاً منافع آنها را به منافع ملت ترجیح میدهند این اشتباه است. عصبانیت آنها ناشی از این است که شما هستید و امام زنده است و روز ۱۴ خرداد روز رحلت امام مردم در سرتاسر کشور مردم به جوش و خروش می آیند. عصبانیت دشمن را باید با اقتدار ملی علاج و جبران کرد». بدین ترتیب، جلیلی وقتی از تهدید زدائی صحبت می کند، عیناً سخن خامنه ای را تکرار می کند. این سخن خامنه ای تکذیب دروغ او (من به هیچیک از این ۸ نفر نظر ندارم) است. او علامت داد که مقبول او جلیلی و مردود او روحانی است.

در مورد سعید جلیلی شنیده می شود که او آنقدر اوضاع جسمی اش ناجور است که روزانه باید داروهای زیادی را مصرف کند. به همین دلیل در روز تنها ۴-۵ ساعت می تواند بخوابد زیرا حالش خوب نیست و به قول اطلاع دهنده، آش و لاش است.

خامنه ای برای ادامه حاکمیت مطلقه مدعی است که تنها به فکر حفظ حکومت برای شیعه است. در هیچ زمینه ای به فکر عقب نشینی نیست. الگوی او رژیم کره شمالی است. می خواهد کشور را همانند رژیم کره

شمالی اداره کند: اداره کشور در فقر و نظامی کردن دولت و پولها را خرج بمب و موشک کردن و زمینه را برای جانسپندان شدن مجتبی آماده کردن و اینهمه با استفاده از بحران است. گویند خدا پدر خمینی را پیامرزد که با دیگران گفتگو و بحث می کرد و بعد نظر می داد ایشان تنها خود فکر می کنند و نظر می دهند.

در مورد احمدی نژاد، خامنه ای گفته است: ولش کنید تا هر چه می تواند جفتک بیندازد. با او حاضر به دیدار و گفتگو نیست و در هیچ زمینه ای با او به گفتگو نمی نشیند. نه در زمینه مسائل داخلی و نه در زمینه مسائل خارجی. در ۱۴ خرداد، برای نخستین بار، به «رئیس جمهوری» اجازه صحبت کردن داده نشد. او و مشائی در مقبره خمینی حاضر شدند. مقام هرکس، جای او را در ردیف نشسته ها معین می کرد. این بار، با هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد این ترتیب رعایت شد.

از «بیت» خامنه ای اطلاع آمده است که برنامه وسیعی برای احمدی نژاد و برخی از یاران او چیده و تهیه شده است. قرار است بعد از پایان دوره، همه آنها را دستگیر کنند. اطلاعات سپاه در حال حاضر در حال شناسایی این گروه میباشد و بعد از اتمام کار تمام آنها دستگیر خواهند شد.

روزانه چند بولتن اخبار محرمانه به دست خامنه ای می رسد. گزارشها نیز برای اطلاع او تهیه می شوند. او کاملاً در جریان فقر و اوضاع بد مردم هست. اما او اهمیت نمی دهد. می گوید برای حفظ شیعه باید مقاومت کرد و جنبه مقاومت را باید حفظ نمود. در مورد سوریه دستور داده است به هر شکل نظام سوریه را حفظ کند هر چه هم هزینه داشته باشد پرداخت کند.

در سوریه، جنایات برخی از گروههای مسلح ضد رژیم اسد که به باری این رژیم آمده اند. حزب الله و سپاه هم حضور دارند با وجود این، رژیم اسد دیگر یار نیست بلکه باری سنگین است. فشار این بار بر رژیم ولایت فقیه اگر سنگین تر از فشار آن به خود رژیم اسد نباشد، سبک تر نیست. سوریه نمایشگاه جنایتها است. رژیم اسد و رژیم ولایت فقیه و دیگر رژیمهای منطقه، قیافه های جنایتکار خویش را به جهانیان می نمایند.

گاهی اوقات، خامنه ای تنها می نشیند و وضعیت کشور و منطقه و جهان را می سنجد و استراتژی تعیین می کند و بعد از گفتگو با یکی دو نفر سپاهی، برای اجرا به دستیاران خود می سپارد. با کسی گفتگو نمی کند. اینکه می گویند فلانی مشاور ارشد بین المللی او است خالی بندی است. این مشاور بین المللی هر چند گاهی تنها وقت دارد چند دقیقه با رهبری گفتگو کند. زیرا رهبری او و امثال او را آدم حساب نمی کند. مثلاً به حداد عادل میگوید «گاگول». تنها کسی را که تا قبل از جریانات ۸۸، با او به گفتگو می نشست و بحث میکرد هاشمی رفسنجانی بود. گاهی نیم ساعت تلفنی با او گفتگو می کرد. حالا هاشمی رفسنجانی می گوید او دیگر به من اعتماد ندارد. فکر خودش را صحیح می داند و به افکار دیگران اعتناء نمی کند.

در مورد هاشمی رفسنجانی، اطلاع حاصل شد که در «بیت» خامنه ای او طرفداران داشته است. اگر نامزد شدن او کسانی را به وحشت انداخته بود، کسان دیگری را خوشحال کرده بود. شماری از افراد بیت می گفته اند اگر او بیاید با «آقا» صحبت و گفتگو می کند و وضعیت را تغییر می دهد. اما خامنه ای هاشمی رفسنجانی را کنار زد. امروز می دانیم که سخن علم الهدی «آقا بر خلاف قانون به شورای نگهبان انجام و یا عدم انجام کاری را تحمیل نمی کند»، دروغ است. از یاد کسی نرفته است که در انتخابات سال ۸۴، او با حکم حکومتی، شورای نگهبان را بر آن داشت دکتر معین رد صلاحیت شده را تأیید صلاحیت کند. البته قصدش این بود که دکتر معین آرای هاشمی رفسنجانی و کروی را بشکند. این بار نیز، مصلحی، وزیر واواک، را به شورای نگهبان فرستاد تا تأیید صلاحیت هاشمی رفسنجانی را به رد صلاحیت تبدیل کند. سخام نیوز هم از قول هاشمی رفسنجانی نوشته است که صلاحیت او را شورای نگهبان تصویب می کند. مصلحی، «وزیر» واواک و معاونان واواک در جلسه شورای نگهبان حاضر می شوند و توضیح می دهند اگر صلاحیت او را تصویب کنید، رشته ها پنبه می شود و او با اکثریت ۷۰ درصدی، رئیس جمهوری می شود. او نمی گوید که مصلحی و معاونانش خودسر بلند نمی شوند برون شورای نگهبان. به دستور خامنه ای رفته اند. اگر دستور او نبود، تأیید صلاحیت به رد صلاحیت بدل نمی شد.

احمدی نژاد بعد از چند ساعت توجیه شدن در اطلاعات سپاه توسط مجتبی خامنه ای و حسین طائب و محسنی اژه ای و میرحاجی حسینی پشم و پپلی اش ریخته است. زیرا از آن تاریخ به بعد، دیگر سخنی از او به میان نیامد. خود او هم لب فرو بسته است. مشائی گفته بود در ۱۴ خرداد، امر مهمی روی خواهد داد که روی نداد. مگر این که ممنوع کردن سخنرانی بر احمدی نژاد، در مراسم این روز را، امر مهم مورد پیشگویی او بدانیم. تنها هر روز اخبار داخلی خبر می دهد که رئیس جمهور در فلان شهر، فلان طرح را افتتاح کرد و همه اش در حال افتتاح سد و مسکن مهر و... می باشد. از قرار، بعد از آن «توجیه» در اطلاعات سپاه، محافظین او تغییر کرده باشند. اینک محافظان جدید هستند که احمدی نژاد را مانند گوشت قربانی از این شهر به آن شهر می برند. به تریبی که دست از پا خطا نکند و «حرف های بیهوده» نزند. تنها او را به کار افتتاح گمارده اند و احتمالاً این وضعیت تا پایان دوره او همینگونه ادامه می یابد. بعد از سپردن جای خود به منصوب خامنه ای، کار او را یکسره کنند. گفته می شد که احمدی نژاد قرار دارد، در روزی که شورای نگهبان نظر قطعی خود را در مورد کاندیداهای تأیید صلاحیت شده اعلان می کند، در صورت رد شدن صلاحیت مشائی، قشوق بپا کند. اما او، جز این نگفت که موضوع را از طریق رهبری پی گیری می کنیم.

با وجود این، بعلت آمادگی ذهنی که ایجاد کرده بود، هنوز بسیاری امیدوار هستند و حتی با اطمینان می گویند که او در روزهای پیش از روز

۲۴ خرداد که روز رأی گیری است، بمب خود را منفجر خواهد کرد.

\* سردار سراج توضیح می دهد چرا صلاحیت هاشمی رفسنجانی رد شد و چرا جلیلی را باید از صندوق رأی بیرون آورد:

در ۱۰ خرداد ۹۲، سردار سراج «معروف»، در مشهد، در جمع بسیجی ها گفته است:

● رأی شورای نگهبان در انتخابات نقشه های گفتمان تغییر را برآب کرد و این نشان دهنده شجاعت، اقتدار و روشن ضمیری ولایت و شورای نگهبان است. طرح این مباحث از سوی آقای هاشمی می توانست کشور را دچار دوگانگی در حاکمیت و امنیت ملی بکند و این گفتمان تغییر می توانست کشور را با خطر مواجه کند.

● گفتمان مقاومت (همان تهدید زدائی که ورد زبان جلیلی است!!) در برابر گفتمان تغییر قرار گرفت. این گفتمان تلاش دلسوزان نظام برای بازگرداندن ثبات و آرامش به فضای سیاست خارجی و داخلی و بازسازی اقتصاد را برآب می داد و عامل فرصت سوزی و بی ثباتی می شد. رد صلاحیت آقای هاشمی باعث شد تغییر گفتمان مقاومت و عدم سازش اتفاق نیفتد، اگر این گفتمان پیش می رفت فرصت سوزی بیشتری در بعد اقتصادی اتفاق می افتاد و کشور را به سمت بی ثباتی و بحران پیش می برد.

● کاری که شورای نگهبان کرد بازی دو سر برای نظام بود. کشور با استراتژی خود سناریوی دشمن را رصد کرد و بازی دوسر برد آمریکا و غرب را به بازی دوسر برد برای نظام بدل کرد.

● آرایش سیاسی در انتخابات و بررسی نظرسنجی ها نشان می دهد انتخاباتی دو مرحله ای در پیش داریم، اولاً جامعه هنوز صد در صد انتخاباتی نشده و اگر مبارزات انتخاباتی بین درون یک گفتمان باشد نیز اشکالی وجود ندارد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، به صراحت می گوید این ۸ نفر، یک کارگزار در ۸ چهره هستند. با وجود این، از دید او، جلیلی است که می باید ریاست جمهوری بیابد:

● چون انتخابات دو مرحله ای می شود، نیازی به اجماع در بین اصولگرایان نیست. در مرحله دوم، گفتمان به سمت اصولگرایی چرخش پیدا می کند و نهایی می شود. نباید از مدل های غربی و وارداتی استفاده کنیم چرا که مبنای ایران در انتخابات کشف حقایق و کشف صلاحیتها است.

با توجه به «تهدید زدائی» که شعار جلیلی شده است، «سردار» سراج، جانب جلیلی را می گیرد. چرا که سخن گوی خامنه ایست. سخنان او، توضیح روشن و صریح مهندسی انجام گرفته (حذف هاشمی رفسنجانی و مشائی و...) و مهندسی که انجام خواهد گرفت (مرحله دوم) هستند. و نیز معلوم می کنند مصلحی و معاونان او، مأمور خامنه ای بوده اند تا که «دوسر برد آمریکا را به دو سربرد نظام بکنند. شورای نگهبان دست نشانده خامنه ای نیز، طبق دستور عمل کرده است.

روحیه مردم تا ۱۶ خرداد، روحیه بیزار از رژیم و نمایش انتخاباتی او است:

\* چرا نباید به مردم اجازه داد در «انتخابات» نقش پیدا کنند؟ چرا احمدی نژاد در حصار مأموران خامنه ایست؟ چرا باید مردم را از گرفتار شدن به سر نوشت سوریه ترسانند؟

یاس و ناامیدی را در چهره تک تک مردم ایران، بعد از رد صلاحیت ها، قابل مشاهده است. در حال حاضر، ایران چهره انتخابات ریاست جمهوری را ندارد. مردم با رخوت و بی حالی در مورد انتخابات سخن می گویند و کمتر کسی اظهار آمادگی برای رفتن به پای صندوق رأی می کند.

اکثراً به دنبال کاندیدایی هستند در تقابل با خامنه ای باشد. او را نمی یابند و میگویند در انتخابات شرکت نمی کنند. خامنه ای مردم را دلداری می دهد و می گوید: اگر کاندیدای اصلی را نمی یابید، بیابید رای سفید به صندوق بیندازید. اما در ۱۴ خرداد رشته خود را پنبه کرد وقتی گفت:

«هر رایی که شما به یکی از این نامزدهای محترم بدهید، رای به جمهوری اسلامی دادید. رای به هر نامزدی رای به جمهوری اسلامی و رای اعتماد به نظام و سازوکار انتخابات است. این که شما وارد عرصه انتخابات می شوید در واقع دارید، چه کسی که نامزد است و چه آنکه مثل من و شما انتخاب میکند، نفس عملش اعتماد به جمهوری اسلامی و سازوکار انتخابات است. در درجه دوم هم رای کسی است که هر کسی تشخیص داده برای آینده کشور مفیدتر از دیگران است».

به این ترتیب، هر رأی که به صندوق انداخته شود نه تنها رای به نظام است، بلکه رای به «ساز و کار انتخابات» نیز هست. تحقیر یک ملت بیشتر از این نمی شود. خطاب به مردم می گویند: نه تنها شما به یک کارگزار در ۸ چهره رای می دهید بلکه رای می دهید که همان «حق» انتخاب میان منصوبان خامنه ای را نیز ندارید. چرا که ساز و کار انتخابات، یعنی ساز و کاری از صندوق بیرون آمدن نام کارگزار مرجح خامنه ای.

در شماره پیش اطلاع دادیم که در جلسه سران سپاه و مقامات واواک و نیروهای انتظامی و بسیج، آنها به خامنه ای گفته اند پیشگیری بهتر از درمان است و اگر هاشمی وارد انتخابات شود وضعیت بدتر از سال ۸۸ خواهد شد. در آن زمان امکان دارد که قادر نباشیم کشور را آرام کنیم. فقر مردم در روستاها و شهرها و شهرستانها بیشتر شده است و احتمالاً همه می خواهند به هاشمی رای بدهند و در این صورت یا باید کشور را به هاشمی و اصلاح طلبان بدهیم یا باز صندوق های رای را عوض کنیم و مردم را سرکوب کنیم. اینک که در تشییع جنازه طاهری امام جمعه اصفهان که



## نوبت خامنه ای است

\* ۸ نامزد ریاست جمهوری، ۵ نامزد از سپاه هستند:

■ از ۸ نامزد که همگی از یک جنس، جنس دست نشانده خامنه ای و سپاه، قالیباف و جلیلی و رضایی و غرضی (عضو اطلاعات سپاه بود که فرزند آیت الله طالقانی را ربود و زندانی کرد و بحران ساخت. او را معاون سیاسی استانداری کردستان کردند و روزی به شورای انقلاب آمد و گفت: کردستان را از دست رفته بدانید. سپس به او استانداری خوزستان دادند و در این مقام بود که با گسیختن شیرازه لشکر خوزستان و دستگیر کردن افسران و درجه داران و شکنجه آنها، زمینه ساز حمله ارتش عراق به ایران شد) عضو سپاه بوده اند. حسن روحانی نیز زمانی عضو فرماندهی سپاه بوده است.

● دلیل حضور ولایتی در «انتخابات» بعنوان نامزد، قوت گرفتن انجمن حجیه ایها در رژیم ولایت مطلقه فقیه است. با وجود این، او و حداد عادل مأمور پشیمان دو دوره ای کردن انتخابات به قصد زمینه سازی، برای بیرون آوردن نام قالیباف و یا جلیلی از صندوق رای است.

● عارف که خود را نامزد «اصلاح طلبان قانون گرا» (تبری جوئی از میر حسین موسوی و کروبی و «اصلاح طلبان ساختار شکن و فتنه گر») می داند، هنوز تکلیفش معلوم نیست. قرار است «بزرگان» یعنی هاشمی رفسنجانی و خاتمی تکلیف او را تعیین کنند. هرگاه بنا شود او برود و روحانی بماند، نامزدها باز هم یکدست تر خواهند شد. او رفت و روحانی ماند.

\* نکات گویای چند و چون انتخابات مهندسی شده این دوره:

■ خامنه ای، برای ایجاد حماسه ای سیاسی، خود به میدان آمده است و هر روز با تهدید و التماس از مردم می خواهد به نظام رای دهند حتی اگر رای سفید به درون صندوق ها بیندازند. در ۱۴ اسفند، کلمه مردم در سخنرانی او، از کلمه دشمن بیشتر شد. از مردم می خواست بروند رای بدهند، اما در مقام تحقیر مردم «انتخاب» کردن و رای دادن را نه حق که تکلیف می خواند. در مقام تحقیر مردم و توهین به آنها، می گفت: رای دادن بمعنای قبول ساز و کار انتخابات قلابی نیز هست!

■ تا کنون مذاکرات نظام با آیات عظام به جز همان چند نفر حقوق بگیر بیت به نتیجه نرسیده است و برخی از آیات عظام و مراجع تقلید عدم حضور خود در انتخابات این دوره را اعلام کرده اند.

■ ۶ تن از کاندیداهای تایید صلاحیت شده در مجمع تشخیص مصلحت زیر دست هاشمی رفسنجانی هستند که اعتبار او تایید نشده است: عارف و روحانی و جلیلی و رضایی و ولایتی و حداد عادل.

■ سانسور سخنان کاندیدها به شدت اعمال می شود و کاندیدهایی که مدعی شرکت در انتخابات آزاد و دموکراتیک هستند جرات اعتراض به صدا و سیما را ندارند. به خصوص همان دکتر عارفی که مدعی دوم خردادی دیگر است و رضایی که در

جانبدار میرحسین موسوی بود و در مقام اعتراض به تقلب بزرگ استعفاء کرد، جمعیت بزرگی شرکت کرد و شعار مرگ بر دیکتاتور داد، همانها به خامنه ای گفته اند، رد صلاحیتها چه اقدام بموقعی بود. بخصوص که در ۶۰ شهر ترکیه نیز بخشی از مردم دست به جنبش زده اند و این جنبش می تواند به ایران نیز سرایت کند. سخنرانی خامنه ای در ۱۴ خرداد، برای اولین بار، بیش از اندازه، مردم ستائی در برداشت. او سه عامل را دلیل پیروزی خمینی دانست: باور به خدا و باور به مردم و باور به خود. آیا از یاد برده است که خمینی در خرداد ۶۰، سه نوبت گفت: مردم بگویند بله من می گویم نه؟ آیا تا پیش از انتخابات از آغاز تا پایان مهندسی شده امثال مصباح یزدی و دیگر نزدیکان به او نمی گفتند مردم رای ندارند. ولی فقیه را خدا بر می گزیند و رای او است؟ آیا اینگونه تعیین صلاحیت ناباوری مطلق به مردم نیست؟ نظامی کردن شهرهای بزرگ، در فصل «انتخابات» گویای باور به مردم است؟ تلقی آگاهان از صحبتهای او اینست که او می خواهد مردم را ناپایان انتخابات قلابی، آرام نگاه دارد.

■ از سوی دیگر واواک با اعلام دستگیری گروههای تروریستی که قصد وارد کردن کلت به داخل کشور را از مرزهای کرمانشاه و سیستان داشته اند، برآست که در مردم این ترس را الغاء کند که هرگاه دست به جنبش اعتراضی بزنند، ممکن است کار به رویارویی های مسلحانه بکشد و ایران سوریه بگردد. واواک از سوئی مأمور شد شورای نگهبان را به رد صلاحیت مشائی و هاشمی رفسنجانی مجبور کند و از سوی دیگر در جامعه انواع ترسها را القاء کند. بنا بر اطلاع، ۱۲ تن را توقیف کرده اند که مسئول دفتر نقدی، رئیس بسیج، نیز یکی از آنها است. واواک و اطلاعات سپاه می گویند این عده انبار اسلحه و مهمات داشته اند و قرار داشته اند «انتخابات ریاست جمهوری را به آشوب و خون ریزی بکشاند».

■ «شورای نگهبان» به عدم صلاحیت هاشمی رفسنجانی به بهانه ناتوانی جسمی رای داد و صلاحیت سعید جلیلی را تصویب کرد حال اینکه به لحاظ ناتوانی، جلیلی ناتوان تر است. يك پایش را از دست داده است و تنی رنجور دارد.

■ قرار بود احمدی نژاد، بنا بر برنامه تنظیم شده، به سفر خارجی برود. و در بازگشت، بعد از يك هفته، مجدداً به سفر خارجی برود. اما با اعلان اسامی تصویب صلاحیت شده ها، تا امروز، او به سفر خارجی نرفته است. از آنجا که در روز دستگیری سعید مرتضوی، در فرودگاه، با شنیدن دستگیری مرتضوی، او با صدای بلند - که یکی از مسئولان امنیتی کشور شنیده و نقل کرده است - گفته بود: من می روم به سفر و اگر تا فردا مرتضوی آزاد شد که هیچ و گرنه در کشوری پناهنده می شوم و آبروی این نظام را می برم (خبر صحت دارد)، همه می گویند به دستور خامنه ای ممنوع السفر شده است. تا انتخابات نباید به هیچ کشور خارجی سفر کند. حسابی تحت محافظت است و احتمالاً به سفر به خارج، تا آخر دوره ریاست جمهوری خود، نتواند برود. و اگر هم اجازه سفر پیدا کند، در محاصره خیلی از افراد سپاه و اطلاعات سپاه و واواک سفر کند تا اگر خطایی از او سرزد، به سرعت او را، بیهوش، به ایران بازگردانند. دور محمود احمدی نژاد هم به

- ولایتی ۱۰ درصد
- جلیلی ۹ درصد
- حداد ۳ درصد
- غرضی ۱ درصد

اما تأمل در این سه نظر سنجی، در یک هفته مانده به «انتخابات»، واقعیت های بس گویایی را آشکار می کنند: ۱- حتی کسانی که در دادن نظر شرکت کرده اند، هیچک از این ۸ تن را لایق برای تصدی ریاست جمهوری نمی دانند. در سطح جامعه، به نظر اول، قالیباف، ۲۲ درصد شرکت کنندگان در دادن پاسخ به نظر سنجی ها رای می دهند و در سطح دانشگاه ها، به نظر اول، روحانی، ۲۶ درصد رای می دهند. ۲- در هر دو نظر سنجی، نامزدهائی که نقش «دکور» را بازی می کنند، بر پاسخ دهندگان شناخته شده اند. ۳- نامزدهائی که هویتشان یکسان است، نیز بر پاسخ دهندگان به نظر سنجان آشکار است: در جمع، آنها را دارای یک هویت می دانند. با وجود این، میان آنها، اختلاف رنگها را نیز تشخیص می دهند. ۴- سنجش های افکار وقتی در فضای سیاسی بسته و با وجود خطری که گفتن «در انتخابات شرکت نمی کنم» (بلحاظ اینکه قوه قضائیه مأمور سرکوب ممنوع کرده است) گویایی ندارد. با وجود این، وجدان عمومی جامعه تا تاریخ انجام سنجش های افکار، جانبدار تحریم انتخابات است:

\* تحریم کنندگان و آنها که در انتخابات شرکت نمی کنند:

■ تا تاریخ ۱۸ خرداد ۸۸، تمامی سازمانها و شخصیتهای دموکرات جانبدار استقرار دولت مردم سالار، در داخل و خارج از کشور، انتخابات قلابی ۲۴ خرداد را تحریم کرده اند.

■ جنبش سبز، با این استدلال که شرکت در انتخابات یعنی اعلان پیشیمانی از شرکت در انتخابات ۸۸ و رای دادن به موسوی و کروبی و جنبش انباز ندامت و انکار حق مردم بر برخورداری از انتخابات آزاد، مردم را فرا می خواند، در این «انتخابات»، شرکت نکنند.

■ مجاهدین انقلاب اسلامی نیز با صدور بیانیه ای این «انتخابات» را مشروع نمی داند و در آن شرکت نمی کند.

■ خانواده های کروبی و میر حسین موسوی اطلاعیه ای را انتشار داده و در آن، ساخته های رژیم را در باره موافقت این دو با شرکت در انتخابات، تکذیب کرده اند.

■ این متن که سهام نیوز (۱۶ خرداد ۹۲) با تصویری از کروبی انتشار داده است نیز گویا است:

آقایان از تداوم قهر و ناراضی مردم به خوبی مطلع اند و می خواهند انتخاباتی فرمایشی و دستوری ترتیب دهند و با رد صلاحیت و ابطال حوزه ها و برگردن صندوق ها از رای های بدون صاحب، و برخورد و دستگیری و ایجاد رعب و وحشت و امنیتی کردن کشور، پروژه تکراری انتخابات ۸۸ را بار دیگر پیاده کنند. خوبی مطلع اند و می خواهند انتخاباتی فرمایشی و دستوری ترتیب دهند و با رد صلاحیت و ابطال حوزه ها و برگردن صندوق ها از رای های بدون صاحب، و برخورد و دستگیری و ایجاد رعب و وحشت و امنیتی کردن کشور، پروژه تکراری انتخابات ۸۸ را بار دیگر پیاده کنند.

در صفحه ۶

پارک لاله در سخنرانی خود می گفت مطمئن باشید در برابر ظلم و ستم خواهیم ایستاد و او که روزی فرمانده کل سپاه و از سردسته های ستمگری بود، اینک، جرأت نمی کند، به زبان خود اجازه بدهد از تنگنای سانسور مقرر، بیرون رود.

■ عارف می گوید این انتخابات حماسه ای شبیه دوم خرداد ۷۶ خواهد شد!

■ غرضی که خودش هم باور نمی کرد تایید صلاحیت شود گفته است که من ستادی تشکیل ندادم زیرا نمی دانستم تایید صلاحیت می شوم. او خود را ضد تورم می نامد و درمانده در کار تشکیل ستاد انتخاباتی و بی آنکه بداند تورم چیست، می خواهد ایرانیان را از دست تورم خلاص کند!

■ ائتلاف دو به اضافه يك از خنده دارترین ائتلاف های جهان از کار درآمد. در ظاهر، هیچ کدام از قالیباف و ولایتی و حداد عادل حاضر نیست به نفع دیگری کنار برود و از او حمایت کند. (او اما اکنون انصراف خود را رسماً اعلام نموده) در نتیجه، مظفر که سخنگوی این ائتلاف بود استعفا کرد و گفت اینها قول داده بودند دو نفر به نفع نفر دیگری کنار برود اما هیچ کدام نمی خواهند کنار بروند. حداد عادل می گوید اگر یکی از دوتن، روحانی و عارف، بسود دیگری کنار برود، ما هم کاری را که بایسته است خواهیم کرد. اما در باطن، هر سه مأمور شده اند نامزد بمانند تا ببینند وضعیت چگونه پیش می رود. اگر مانعی برسر دو دوری شدن انتخابات و مهندسی آن در دور دوم، پیش نیامد، هر سه نامزد بمانند.

■ طرفه این که در آخرین نظر سنجی ها، قالیباف اول است و بعد ولایتی است. روحانی در رده های بعدی قرار دارد. در ۱۶ خرداد، سایت الف، نیز، این نظر سنجی را انتشار داده است:

● محمدباقر قالیباف ۲۳/۷ درصد و علی اکبر ولایتی ۱۰/۹ درصد و محسن رضائی ۱۰/۸ درصد و سعید جلیلی ۱۰/۴ درصد و محمدعارف ۶/۶ درصد و حسن روحانی ۶/۵ درصد و غلامعلی حدادعادل ۴/۴ درصد و محمد غرضی ۱/۶ درصد.

● در این نظر سنجی سؤال شده است: اگر اگر هاشمی و خاتمی از یک کاندیدا حمایت کنند شما به چه کسی رای خواهید داد؟ ۵۴/۱ درصد گفته اند به کاندیدای خودشان و ۲۹/۲ درصد گفته اند به کاندیدایی که این دو حمایت کنند رای خواهیم داد.

● همچنین سؤال شده است: اگر احمدی نژاد از نامزدی حمایت کند چه میزان بر رای شما تأثیر گذار است؟ ۶۷ درصد گفته اند بی تأثیر است و ۹/۳ درصد گفته اند به کاندیدایی که احمدی نژاد حمایت کند رای می دهیم.

■ در ۱۶ خرداد، سایت انتخاب نتایج آخرین نظر سنجی بدست آمده از محبوبیت و مقبولیت کاندیداهای نهمین انتخابات ریاست جمهوری در دانشگاهها را انتشار داده است:

این نظر سنجی طی روزهای اخیر انجام شده و ظاهراً مناظره های انتخاباتی، تأثیر شگرفی در انتخاب گزینه مطلوب داشته است. نتایج این نظر سنجی به شرح زیر می باشد:

- حسن روحانی ۲۶ درصد
- محمدرضا عارف ۲۰ درصد
- محسن رضایی ۱۹ درصد
- قالیباف ۱۲ درصد



در ۱۸ خرداد ۹۲، سخنان موسوی خوبیها، دبیر کل روحانیون مبارز انتشار پیدا کرد. او به اعضای «کمیته ائتلاف عارف - روحانی برای فردای ایران» گفته است: «نظر بنده درباره انتخابات همان چیزی است که در آبان ماه سال گذشته گفته ام و تاکید کردم که من با شرکت در انتخابات در هر حال و به هر قیمتی موافق نیستم و چنین مشارکتی به زیان جریان اصلاحات و به زیان تفکر اصلاح طلبانه است.»

## ائتلافها پیش از ۲۴ خرداد انجام می گیرند و یا نمی گیرند و نقش امریکا در انتصاب این یا آن به ریاست جمهوری تعیین کننده است؟

\* مناظره ها اگر مفاهمه هستند، بدین خاطر است که رابطه های نامزدها بایکدیگر را آشکار می کنند:

در ۱۵ خرداد ۹۲، بازتاب این ارزیابی را از مناظره ۸ نامزد در باره مسائل اجتماعی و اقتصادی انتشار داده است:

● مناظره امروز هم شاهد همکاری عارف و روحانی و نیز همکاری جلیلی و ولایتی و حداد عادل بود. این نامزدها هم شفاهی و کتبی و هم از حیث برنامه ریزی هماهنگ می شدند. کوتاه آمدن جلیلی و قالیباف نسبت به یکدیگر را هم نمی توان نادیده گرفت، این دو از یکدیگر سوآلی نداشتند. این در حالی است که قالیباف نقطه شکاف بین طیف آیت الله مصباح و دیگر اصولگرایان بوده است.

● در همین حال محمد اسماعیل نیا، نماینده مردم بردسکن در مجلس شورای اسلامی گفته است: کاندیداهای ریاست جمهوری در اردوگاه اصولگرایان، برای ائتلاف پس از شانزدهم خرداد ماه به جمع بندی خواهند رسید. جامعه مدرسین و جامعه روحانست در این زمینه نشست هایی برگزار کرده اند و قرار شده پس از شانزدهم خرداد با سه محور مدنظر اصولگرایان یعنی مشروعیت، مقبولیت و کارایی بر اساس نظر سنجی ها یک نفر از بین ولایتی، قالیباف و حداد عادل به عنوان کاندیداهای اردوگاه اصولگرایان به ائتلاف برسند. این افراد گفته اند، اگر جلیلی هم به جمع ما بپیوندد، بر پایه نظر سنجی ها به نفع یکدیگر کنار خواهیم رفت و از کاندیداهای مورد نظر اصولگرایان حمایت خواهیم کرد.

● در مناظره بر سر مسائل فرهنگ و هنر نیز، همگرایی ۶ تن را آشکار کرد: قالیباف و جلیلی پر رنگ تر و رضایی و ولایتی و حداد عادل و غرض کمی از روحانی هم با یکدیگر هم رنگ تر بودند:

● در ۱۵ خرداد ۹۲، دور دوم «مناظره تلویزیونی» ۸ نامزد، بمدت ۴ ساعت، انجام گرفت. موضوع آن فرهنگ بود. در همان روز، بنی صدر، در برنامه افق، صدای امریکا گفت: این ۸ نفر در موضوعی «مناظره» کرده اند

## نوبت خامنه ای است

که به آنها ربط پیدا نمی کند. سانسور را وزارت ارشاد و واواک و اطلاعات سپاه و قوه قضائیه می کنند که همه تحت امر خامنه ای هستند.

اما مناظره، یکسانی «گفتمان» ۶ تن از ۸ تن را آشکار کرد: جانبداری از سانسور. موضع عارف و روحانی، تفاوت داشت اما نه تفاوت اصولی. موضع آنها معلوم کرد که خامنه ای می خواهد اصلاح طلب بدلی را جانشین اصلاح طلب واقعی کند. بدیهی است هیچ یک به جریان آزاد آندیشه ها و دانش ها و هنرها و اطلاعات ها نپرداختند. هر ۸ نفر بر دومین «مناظره»، در همان حال که آن را بهتر از «مناظره» اول دانسته اند، مورد انتقاد نیز قرار داده اند. اثر این مناظره بر برانگیختن مردم به «شرکت در انتخابات»، منفي ارزیابی شده است. در این باره، قول حسن رسولی، سخنگوی ستاد انتخاباتی عارف، بسیار گویا است:

دغدغه طراحان این مناظره بیشتر امنیتی - انتظامی بوده است. به نظر من مناظره بر خلاف فلسفه وجودی اش و هدفی که مترتب بر این برنامه هاست، یعنی تهییج و تشویق فضای عمومی جامعه به سمت مهم ترین مسأله روز ایران یعنی انتخابات و نشور و نشاط بخشیدن به انتخابات و تلاش در جهت جذب آرای خاکستری و خاموش نه تنها نتیجه مثبتی نگرفته بلکه نتیجه عکس آن حاصل شده است. من فکر می کنم که این مناظره ها تا کنون تاثیر منفي بر تحرک اجتماعی و انتخاباتی میان مردم داشته است و با توجه به فراگیر بودن رسانه ملی به نظر فاصله آشکاری میان نتیجه و هدف این مناظره مشهود است.

● گاردین (۶ ژوئن ۲۰۱۳) نیز «مناظره» روز پیش از آن، میان ۸ «نامزد» را چنین ارزیابی کرده است: قالیباف و جلیلی یک طرف و عادل و روحانی طرف دیگر بودند. دو نفر اول، خود را در خط خامنه ای نشان می دادند. ۴ تن دیگر قابلیت در ورود به جالش با رقیبان خود نشان ندادند.

● مناظره سوم در ۱۷ خرداد ۹۲ انجام شد. موضوع آن سیاست داخلی بود اما نه سیاست خارجی بدل شد. در این مناظره، خامنه ای سه چهره خود را به امریکا و اروپا نشان داد: ۱ - چهره تعامل، ولایتی. ۲ - چهره «نهتدید زدائی»، جلیلی. چهره وسط قالیباف. در پایان مناظره نیز، نامزدها در امتحان «ایدئولوژیک» شرکت کردند و به پرسشها در باره ولایت فقیه و دست شاندگی خامنه ای و «فتنه ۸۸» و... پاسخ گفتند.

● در ۱۹ خرداد ۹۲، سردار حجازی تهدید کرد: بعد از انتخابات، به حساب نامزدهائی که سیاه نمایی کرده اند، رسیدگی خواهیم کرد. یعنی این که بکچند از نامزد، «انتخاب» نخواهند شد.

\* پیش از ۱۶ خرداد، معلوم بود که اگر ائتلافی روی دهد، چگونه ائتلافی خواهد شد:

● در صورتی که خاتمی و هاشمی رفسنجانی به توافق برسند، یکی از دو نامزد، روحانی یا عارف، بسود دیگری کنار می رود. اگر با توجه به این فرض که «انتخابات» مهندسی می شود، ترجیح دهند هردو بمانند تا مگر آرای بیشتری کسب کنند، هردو خواهند ماند.

● در گروه ۶ نفری «اصول گرا»، دو

نفری که قالیباف و جلیلی باشند، کسانی هستند که احتمال نمی رود ائتلاف کنند و یکی بسود دیگری کنار برود. هرگاه ترتیب مهندسی که «سردار» سراج توضیح داده است، رعایت بگردد، ۴ تن بقیه نیز نامزد باقی می ماندند. مگر این که روحانی و عارف ائتلاف کنند. در این صورت، حداد عادل گفته است اصول گراها نیز کاری را که باید کرد، خواهند کرد. در ۲۰ خرداد، حداد عادل، بسود «نامزدهای اصول گرا» از نامزدی کناره گرفت. در همین روز، متصدی ستاد او گفت: با جلیلی صحبت شده است که او از نامزدی استعفاء کند.

● در ۲۰ خرداد، کرباسچی گفت: هیأت مشورتی که خاتمی تشکیل داد روحانی را نامزد شناخت. تا پایان این روز، عارف واکنش نشان نداد.

\* وارونه سازی «ماهرانه» خامنه ای و آلت فعل او جلیلی و نقش امریکا در انتصاب یکی از نامزدهائی که می توانند منصوب خامنه ای بگردند؟

● در ۱۳ و ۱۴ خرداد ۹۲، حکومت اوپاما مجازاتهای جدیدی وضع کرد. پول ایران و صنعت خودرو سازی، قربانیان این مجازاتها هستند. در ارزیابی این مجازاتها گفته شده است: انتخابات آزاد نیست و گویائی ندارد. مردم ایران نمی توانند رای خود را اظهار کنند. به سخن دیگر، مسلوب الاختیار هستند. بنا بر این، طرف غرب دولت خود کامه ایست که برنامه اتمیش برای جهانیان خطرناک است. پس باید دست او را از ارز و حتی پول خود در معامله ها کوتاه کرد و صنعت خودرو سازی را که در مالکیت دولت است، از کار انداخت.

● در ۱۴ خرداد ۹۲، خامنه ای در حمایت از جلیلی، گفت: این فکر که باید به دشمن امتیاز داد تا عصبانیتش فروکش کند، غلط است. راه حل استقامت در برابر زیاده خواهی های قدرت های خارجی است.

اما هم خامنه ای و هم آلت فعل او که «تهدید زدائی» را دست آویز کرده اند، «ماهرانه»، می کوشند، با قلب واقعیت، برای توجیه سیاست ضد استقلال و ضد آزادی خویش، دست آویز بسازند. واقعیت ایست:

● باج به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، در عمل، با واگذاشتن منابع نفت و گاز مشترک به اختیار این کشورها و گریزگاه سرمایه های ایرانی شدن امارات متحده و قطر و نقش این دو بعنوان واسطه خریدها.

● باج سنگین بخاطر گریز از انزوا در منطقه به سوریه و حزب الله لبنان و حماس و...

● باج به روسیه و چین و هند (تنها در هند و چین ۶۰ میلیارد دلار پول ایران در اختیار این دو کشور است). در آنچه به روسیه مربوط می شود، دنباله روی از سیاست روسیه در آسیای میانه به زیان حقوق ملی ایران و بستنکار بودن طراز بازرگانی ایران با روسیه و دفاع نکردن

از حقوق ملی ایران در دریای مازندران.

● باج دادن به ترکیه بدین خاطر که ایران گرفتار تحریمها است.

● هزینه سنگین سیاستی که رژیم در مورد افغانستان و عراق اتخاذ کرده است.

● امتیاز دادن به کشورهای افریقائی، در رأس آنها افریقای جنوبی.

● تا پیش از تحریمها، بازرگانی خارجی ایران نسبت به کشورهای اروپائی و امریکا و کانادا نیز منفي بود.

● امتیاز دادن به برخی از کشورهای امریکای لاتین، بیشتر از همه، به ونزوئلا.

● بنا بر این، سخن نه بر سر «تهدید زدائی» که «امتیاز و باج زدائی» است.

● سیاست رژیم در باره «سرمایه گذاریهای خارجی» نیز امتیاز و باج دادن ایران و برانگیزی است. قرارداد با چین در باره بهره برداری از منابع نفت و گاز در حوزه فارس جنوبی و قراردادهای دیگر باز برای بهره برداری از این منابع.

● در آنچه به «پرونده اتمی» مربوط می شود، نیز، علاوه بر این که رژیم به روسیه و چین و غیر متعهدها باج می دهد، بدین خاطر که اساس سیاستش نه بر حقوق ملی که حفظ نظام است، در حقیقت، به امریکا و متحدش اروپا و اسرائیل، مرتب باج و امتیاز می دهد:

● امروز عیان است که حکومت احمدی نژاد مقاومت اقتصاد ایران را با صرف حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در تخریب اقتصاد ایران و از میان بردن هرگونه مقاومت این اقتصاد، برغم هشدارهای مکرر، امتیازی را به امریکا و اروپا و اسرائیل داده است که قابل محاسبه نیست. اگر این امتیاز را داده است، بدین خاطر بوده است که رانت خواری مافیهای نظامی - مالی و فقر روز افزون مردم ایران نیز آن را ایجاب می کرده است. خامنه ای و حزب سیاسی مسلح می پندارند مردم فقیر مطیع می مانند.

● سیاست اتمی از آنجا که ترجمان حقوق ملی نیست و بیانگر نیاز رژیم به آن، بخاطر بیست و خویش است، سبب شده است که رژیم دست آژانس بین المللی انرژی اتمی (تازه ترین قطعنامه اش با موافقت چین و روسیه بر ضد ایران به تصویب رسید) و شورای امنیت و کشورهای امریکا و اروپا را در تحمیل تحریمها به ایران بازگذاشته است. و همانطور مردم ایران مشاهده می کنند، مرتب مجازات بر ضد ایران وضع می شود و دولت های وضع کننده این مجازاتها از حمایت افکار عمومی نیز برخوردار هستند.

● بدین قرار، خامنه ای و آلت فعل او واقعیت را وارونه می کنند تا سیاست ایران بر باد ده خود را توجیه کنند. با وجود این، آیا امریکا در به ریاست جمهوری رسیدن یکی از ۴ نامزد (جلیلی و قالیباف و ولایتی و روحانی یا عارف) نقشی می تواند داشته باشد؟

● بنا بر اسنادی که ویکیلیکس انتشار داده است، قالیباف و ولایتی با امریکا در ارتباط پنهانی بوده اند. امریکائی ها پنهان نیز نمی کنند که ولایتی را ترجیح می دهند. او هم وعده می دهد مسئله اتمی را با رعایت حقوق ایران حل کند. اما از آنجا که تصمیم را خامنه ای و حزب سیاسی مسلح تحت رهبری مافیهای نظامی - مالی می گیرند،

● هرگاه بنا بر ادامه سیاست بحران

افزائی و «تهدید زدائی» باشد، امریکا بسود جلیلی است که اثر گذار است. بدین خاطر که اگر هم بنا بر مصالحه باشد، او بطور کامل مطیع خامنه ای است.

● هرگاه بنا بر این باشد که به امریکا و اروپا علامت داده شود که ایران آماده مصالحه است، امریکا بسود قالیباف و ولایتی و روحانی (یا عارف) اثر گذار است. از دید بخشی از سپاه ترجیح با قالیباف است. سپاه و خامنه ای روحانی را ترجیح نمی دهند. از این دیدگاه نیز، قالیباف و ولایتی و جلیلی، محور می شوند.

● گویا ترین اثر امریکا بر انتخابات فرمایشی مناظره ۱۷ خرداد ۸۵ «نامزد» بود. موضوع مناظره، سیاست داخلی بود. اما جای خود را به سیاست خارجی داد و مخاطب امریکا شد. خامنه ای با سه چهره، به اوپاما پیام داد: ۱ - تعامل (ولایتی) و ۲ - تهدید زدائی» (جلیلی) و ۳ - میان این دو، قالیباف.

## سازوکار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، در رأس رژیم عمل کرد و خامنه ای همه کاره گشت و در معرض حذف شدن:

همانطور که در خبرهای فصل اول آمده است، خامنه ای، تنها، تصمیم به رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی را گرفت. با رد صلاحیت او، کار ۸ ساله حکومت احمدی نژاد، تحت نظر خامنه ای، کامل شد. هاشمی رفسنجانی حذف شد. او حذف خود را با گفتن این دروغ که ابرو و حیثیت اشخاص در قبال حفظ نظام فاقد اهمیت است، حذف خود را از رأس رژیم پذیرفت. گزارش زیر در باره موقعیت و وضعیت خامنه ای است:

● معمولاً بعد از سم باشی درختان حاشیه های رودخانه و بعد از باریدن اولین باران وسرازیر شدن آب باران به رودخانه ها دیده می شود که ماهی ها به علت فرو بردن سموم به حالت گیج بر روی می آیند و به چپ و راست حرکت می کنند. وضعیت فعلی حاکمان و ساسیون و روحانیون دخیل در کودتای انتخاباتی سال ۸۸ شبیه به همان ماهیانی است که مسموم شده اند چرا که با شخصی به نام احمدی نژاد روبرو شدند و امروز، ناگزیر شده اند او را در حلقه مأموران خود نگاه دارند تا مبادا در روزهای پیش از «انتخابات» مهندسی شده، سندر رو کند و آبرو برای خامنه ای و نامزدهای او نگذارد. او راحت می تواند پته قالیباف و جلیلی و روحانی و حداد عادل را روی آب بیاندازد. زیرا سه تن از این افراد هم در کار اتم بوده اند و قالیباف باسدار خامنه ای بوده است. همانطور که او برای احمدی نژاد هم تهیه کرده است، احمدی نژاد هم برای او پرونده تهیه کرده است. دو نوار صوتی قالیباف را خود او و جانبدارانش انتشار نداده اند. لاجرم



## نوبت خامنه ای است

مخالفان، احتمالاً، گروه احمدی نژاد انتشار داده اند.

● این زهر را شخص خامنه ای با مشورت سید مجتبی خامنه ای و برخی از سرداران سپاه و روحانیون خشونت طلب به کام وابستگی به خود فرو ریختند و بعد از گذشت مدتی متوجه شدند این سم مهلک تاثیر خود را بر جامعه و کل نظام نهاده و اگر به دنبال پاد زهر آن نباشند همگی را نابود خواهد کرد.

فشار های سید علی خامنه ای بر نزدیکان و هم اندیشان خود بعد از کودتای سال ۸۸ به گونه ای بود که تمام قد از انتخاب کودتایی حمایت کرد و به سخنان هیچ کس گوش نداد زیرا می پنداشت تصمیم صحیح را بر اساس بصیرت اتخاذ کرده و شکی در درستی آن نیست. او آینده حاکمیت خود را با ریاست جمهوری شخص احمدی نژاد گره زد و حال به آنچنان بیچارگی ای افتاده است که نمی تواند گره را به راحتی باز کند. با وجود این، چاره را در این می بیند که فرار به جلو کند. ۸ نامزدی که صلاحیتشان تصویب شده است، به فریاد می گویند که برای او چاره جز فرار به جلو نمانده است.

● امروز می دانیم در گفتگوی دو بدو خامنه ای با میر حسین موسوی چه گذشته است. موسوی به او گفته است هرگاه انتخابات قلابی را ابطال کنید قول می دهم نامزد شوم. خامنه ای پاسخ می دهد ابطال انتخابات خط قرمز من است و انتخابات ابطال نخواهد شد. موسوی به او می گوید اگر می دانستم به احمدی نژاد این اندازه دلبستگی دارید، نامزد نمی شدم. در حقیقت، خامنه ای این چماق را برای کوبیدن بر سر اصلاح طلبان و هاشمی رفسنجانی و برخی روحانیون و سیاسیون غیر وابسته به ولایت مطلقه تراش داد و او را به ریاست جمهوری برگزید تا وسیله نابود کردن مخالفان خود کند.

اما اینک ۸ نامزد با آنکه می دانند در سیاست داخلی و خارجی و اقتصادی، حکومت احمدی نژاد تابع خامنه ای بوده است، احمدی نژاد و حکومت را مورد حمله قرار می دهند. حامد عادل در حمله به او پیشنهاد است. نامه توهین آمیز احمدی نژاد به حداد عادل، نقل مجلس شده است. احمدی نژاد از صدا و سیما وقت می خواهد از خود و حکومت خود دفاع کند. در «انتخابات ۸۸» او در باره هاشمی رفسنجانی و خانواده او هر چه خواست گفت. هاشمی رفسنجانی از صدا و سیما وقت خواست و کسی این وقت را به او نداد. سفر او به نیویورک و جمعی که با خود برده است، یکی از پرونده هائی است که در باره او ساخته می شوند.

● سپاه پاسداران که در برکشیدن احمدی نژاد از تمام وجود خود مایه گذاشت و به دستور خامنه ای برای حفظ کودتای انتخاباتی اقدام به کشتار جوانان نمود، اینک که با واقعیت روبرو است، درمانده است که چه بگوید و چه بکند. با اینحال، می آنکه عبرت گرفته باشد و بنا بر قول خمینی، در سیاست دخالت نکند، برای این که قالیباف رئیس جمهوری بگردد، سرمایه گذاری کرده بود. ناگهان، نام جلیلی به میان آمد. زیرا خامنه ای می خواهد به امریکا بگوید در ایران فقط یک صدا وجود دارد و آنهم صدای او است. سبزی را او می کند و سازش را نیز. تعدد نامزدها وضعیت را در سپاه نیز بهم ریخته است. با آخرین حذف، یعنی حذف هاشمی رفسنجانی، مخالفان درونی و حاشیه ای رژیم جمع بسیار بزرگی گشته اند. از این پس، سپاه باید در سرتاسر کشور نقش پلیس را بازی کند. در بیرون مرزها هم سپاه قدس مشغول است. اخیراً تیپ ابوالفضل را مرکب از عراقی و شیعه های کشورهای خلیج و پاکستان تشکیل داده است. افراد آن را در پایگاه امام علی و پایگاه های دیگر تعلیم می دهد و روانه سوریه می کند. سوریه و حزب الله باری بازهم سنگین تر می شوند. در عراق نیز خشونتها همچنان با گستردگی ادامه دارند و بار سپاه قدس را سنگین تر کرده اند.

● چهره هائی مانند مصباح یزدی و باند او که احمدی نژاد برگزیده امام زمان می

خواند، اینک در همان حال که با او مخالفت می کنند و با جبهه پایداری از خامنه ای حمایت می کنند، جلیلی را صاحب کرامات توصیف و تبلیغ می کنند. ● گروهها و «شخصیت» هائی که از احمدی نژاد حمایت می کردند و مردم را خر و سگ و بزغاله و حتی میکروب سیاسی و فتنه جو می خواندند، این زمان، بنا بر عادت و رويه، از او فاصله می گیرند و حتی به او ناسزا می گویند. رويه بندگان قدرت اینست که تا کسی بر کرسی قدرت است، به او نزدیک می شوند و از هیچ چالپوسی فروگذار نمی کنند. می دانیم که او و وزیرانش را برگزیده امام زمان و خود او را مجزه هزاره سوم خواندند. اما وقتی از این کرسی پائین می آید، بخصوص اگر متضوب هم بشود، درجا، با او می برند.

● این روزها، کم نیستند کسانی که خواهان رفع حصر از کروبی و موسوی و زهرارهنورد هستند. خاتمی اظهار امیدواری می کند بعد از انتخابات، آزاد شوند. کاربرد تقاضای آزادی اینان ایجاد تمایل در مردم به رای دادن است. گروهی از نزدیکان خامنه ای نیز خواهان رفع حصر از اینان هستند. علت اینست که تکران تنها شدن خامنه ای و بزرگ شدن مخالفان که دیگر نه لایقید که مخالف هستند.

● احمدی نژاد و گروه او سخن از افزایش ۵ برابری یارانه ها می زدند. حکومت او می خواست فاز دوم هدف مندی یارانه ها را هم اجرا کند. هدف او این بود که زمینه نامزدهای دیگر را خراب و زمینه نامزد خود را هر چه بهتر کند. البته نزد قهرهای کم درآمد جامعه. اما اگر این کار انجام می گرفت، بانک مرکزی مجبور است که ۳۰۰ هزار میلیارد دیگر پول بدون پشتوانه چاپ و بصورت قدرت خرید در جامعه توزیع کند. انفجار تورمی که بیمار می آورد، بسا چیزی از رژیم باقی نمی گذاشت. جلوش را بموقع گرفتند.

باز نزدیک بود با عزل یک وزیر دیگر، گزینش هیأت وزیران جدید را ناگزیر می کرد. این بحران نیز می توانست وسیله فشاری بگردد بر خامنه ای و شورای نگهبان و ناگزیر گردنشان به تصویب صلاحیت مشائی. از این کار او نیز جلوگیری شد. تهدید به انجام ندادن انتخابات هم تشرهای خامنه ای را به دنبال داشت. نتیجه این شده است که مردم حاصل تحمیل رئیس جمهور توسط خامنه ای را می بینند. در این روزهای پیش از انتخابات، او تنها و منفور ترین مقام رژیم در جامعه است.

و باز، دستیاران احمدی نژاد تبلیغ می کردند که او دست به افشاکاری های مهمی خواهد زد. به همین دلیل بود که برخی از نمایندگان از جمله احمد توکلی خواستار برکناری او شدند. چرا که او را مردی غیر قابل پیش بینی توصیف می کردند و احتمال می دادند دست به کارهای خطرناکی بزند و موجودیت نظام را به خطر اندازد. از قرائ، «توجیه ۵ ساعت» و تغییر دادن محافظان و گماشتن مراقب بر او، اثر خود را بخشیده است. او ساکت است.

● پیش از اسم نویسی هاشمی رفسنجانی بعنوان نامزد، اصلاح طلبان اینطور توجیه می کردند که خامنه ای در آن روزهای بعد از تقلب بزرگ، به سخنان هاشمی گوش نداد. اما حالا متوجه شده است اگر بخواهد مانع از ادامه خرابکاری احمدی نژاد شود و نگذارد نظام و کشور از دست برود، باید دست تمنای خود را به سوی دشمن خود یعنی هاشمی رفسنجانی دراز کند و از او بخواهد تا با به کارگیری اصلاح طلبان، البته با برنامه ریزی ای خاص، وارد صحنه سیاسی کشور شود. می گفتند: البته این کار را به صورت علنی نخواهد کرد. با تمام نفرتی که از هاشمی و موسوی و کروبی و خاتمی و دیگر اصلاح طلبان دارد، برای حفظ خود، به این کار، اقدام خواهد کرد.

باز می گفتند: به همین دلیل است که افرادی چون عسگر اولادی و علم الهدای سخن از فتنه گر نبودن موسوی و کروبی میزنند. می خواهند زمینه آزادی آنها را فراهم کنند تا با فرار گرفتن موسوی و کروبی در کنار خاتمی و هاشمی و با حمایت افرادی میانه رو از گروه اصولگرایان، کسانی مانند لاریجانی و هیات مولف و برخی روحانیون و سیاسیون جناحی قدرتمند پدید آید و اداره کشور را در دست بگیرد.

صحنه های هاشمی رفسنجانی خطاب به استانداران اسبق و سابق، روشن می کنند که او در دیدار با خامنه ای، تشکیل چنین جناحی را با او در میان گذاشته است. فکر می کرده است او چاره ای جز قبول پیشنهاد ندارد. زیرا تنها و در تنگنا است. با وجود این، خامنه ای به او نه گفت. و او خود را ناگزیر کند با لحن اعتراض بگوید رهبری نظری دارد و نظر دیگران را قبول ندارد. به من هم اعتماد ندارد. با وجود این، در آخرین فرصت، رفت و بعنوان نامزد ریاست جمهوری، اسم نویسی کرد. همان روز گفتند از بیت تلفنی به او شد و او شتابان به وزارت کشور رفت و اسم نویسی کرد. اینطور تبلیغ شد که خامنه ای واقفیت را پذیرفته است و تشکیل چنان جناحی ممکن گشته است. موجی که می گویند برخواست، بخاطر ممکن شدن تشکیل این جناح بود. این امکان محتمل بود که همه آنها را به حرکت در آورد که فکر می کردند در این جناح جا و موقع خواهند داشت.

اما، در حقیقت، هاشمی رفسنجانی تصور کرد با نامزد شدن، خامنه ای را در برابر عمل انجام شده قرار می دهد و او ناگزیر می شود پیشنهاد او را بپذیرد. محاسبه او غلط از کار درآمد. با وجود این، او باخت نکرد. برد کرد. زیرا اگر رژیم برجا بماند و ناگزیر از قبول واقفیت شود، این جناح می تواند تشکیل شود. الا اینکه وقتی رژیم ناگزیر می شود، این مردم هستند که نقش پیدا می کنند و وارد عمل می شوند.

● این روزها وضعیت به گونه ای است که، بنا بر مثل، سگ صاحبش را نمی شناسد. هاشمی رفسنجانی را ام الفساد خواندند و صلاحیت او را رد کردند. کسانی که تابع «رهبر» هستند گفتند موسوی و کروبی فتنه جو نیستند. اما از این دو رفع حصر نشد و شرط نامزد شدن تبری از آنان و دیگر «اهل فتنه» و «متحرین» گشت.

خامنه ای هم نمی دانست جانب حامیان ۹ دی را بگیرد که با فریب ۲۰۰ هزار نفر را به خیابانها آوردند و مدعی شدند که دهها میلیون نفر را در حمایت از رهبری به حرکت در می آورند و یا به واقفیت تن بدهند؟ سرانجام، انتخاب غلط را انجام داد. جز این نیز نمی تواند بکند. همه مستبدها، وقتی تنها می شوند و خود را در تنگنا می یابند، به جلو است که فرار می کنند. چرا که فکر می کنند اگر به راه حلی تن بدهند که به آنها پیشنهاد می شود، درجا، قدرت را از دست داده اند. پس، باید به جلو فرار کنند، بلکه زمان بسود آنها عمل کند.

● در واپسین هفته پیش از روز رأی گیری، خامنه ای و حزب سیاسی مسلح، تنها، در درون و حاشیه رژیم، با جبهه ای از مخالفان روبرو است. مردم از او متنفر هستند. هنوز بار احمدی نژاد و حکومت او را بر دوش دارد. نامزدهای ۸ گانه او نتوانسته اند شخصیت و اعتباری کسب کنند، هر یک انتخاب شوند، در همان حال که کارگزار او می شوند، باری هم بردوش او می شوند.

او راه آشتی را هم بسته است. در این وضعیت، اگر بخواهد موسوی و کروبی و زهرارهنورد را از حصر خارج کند، هم آنها در موقعیتی نیستند که آشتی کنند و هم خامنه ای با مشکل روبرو خواهد شد. زیرا تا به حال از فتنه و فتنه گران سخن گفته است. برخی از نزدیکان او موسوی و کروبی و هاشمی را سران فتنه و بعضاً ام

الفساد می خوانند و مدعی هستند که حرکت اینان، بعد از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸، چنان ضربه ای بر نظام و انقلاب و رهبری وارد کرده است که مصداق مفسد فی الارض از نوع اشد هستند. کمترین مجازات آنها اعدام است. به سخنان حمید رسایی و مصباح یزدی و احمدی مقدم و... از سوئی و سخنان علم الهدی و عسگر اولادی و باهنر و توکلی و...، از سوی دیگر، ما را از موقعیت ناجوری که خامنه ای درآست، آگاه می کند. توضیح این که مخالفان درون و حاشیه رژیم که می خواهند رژیم بماند و آنها که خواهان جانشین شدن آن با دولت حقوقمدار هستند، بکنار، موافقان او و ولایت مطلقه او دسته هائی شده اند که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند. رژیم چند پاره شده است: احمدی نژاد باند خود را دارد. هاشمی و برخی اصلاح طلبان و سستی ها می خواهند جبهه ایجاد کنند. اگر هم نگذارند، گروه های نزدیک بهم هستند. در سپاه چند تمایل بوجود آمده اند. مصباح یزدی گروهی که از سرکوب و بحران های داخلی و خارجی ارتزاق می کنند، به دنبال سهم بیشتر از بخور و برها هستند. اصولگرایانی مانند رضایی و قالیباف و لاریجانی و... گروه های خود را دارند. حتی آنها که دستیار خامنه ای در خمینی زدانی بوده اند و هستند، موقعیت خویش را در رژیم تحکیم کردند. در حقیقت، ولایت مطلقه فقیه را این گروه ها اعمال می کنند. محور ولایت فقیه هم که نبود، چنین رژیمی از درون قابل اصلاح نمی شد.

انقلاب اسلامی: گزارش زیر، موقعیت خامنه ای را با زهرم روشن تر می کند:

### موقعیت خامنه ای در رژیم: همه کاره ای که بکاری توانا نمی شود:

باردیگر به موقعیت و اختیارهای خامنه ای را باز گوئیم و ببینیم از این پس او چه می تواند بکند: بارها و بارها گفته شده است که در ایران تنها کسی که حکومت می کند خامنه ای است. اما در حقیقت، قدرت مطلقه بدون وظیفه و مسئولیت را کارگزاران، از بالاترین رده تا پائین ترین رده، بکار می برند. اما حالا که فصل «انتخابات» است، نامزدها یادشان افتاده است که در ایران مردم حاکمیت دارند. «رهبر» را هم مردم از طریق مجلس خبرگان تعیین می کنند. در ایران بر اساس قانون اساسی، تفکیک قوا حاکم است و رهبری بر هر سه قوه نظارت دارد. اما چارت واقعی حاکمیت را آن طور که هست شناسایی می کنیم، تا بدانیم که سید علی خامنه ای از فرستادگی مستقیم از سوی خدا تا ولی امر مسلمین جهان مقام دارد تا ریاست سازمان بهشت زهرا ای تهران و دیگر شهرستانها:

- ۱- سید علی خامنه ای منتخب خداوند و هم شان پیغمبر و ائمه هدی که توسط خبرگان رهبری کشف شده و به مردم معرفی شده است.
- ۲- سید علی خامنه ای نایب بر حق امام زمان و ولی امر مسلمین جهان است و اطاعت کلیه مسلمین جهان از او واجب شرعی است.
- ۳- سید علی خامنه ای، ولی فقیه مطلقه، رهبر فرزانه و مقام معظم رهبری است و امر او بر همه مراجع تقلید و فقها و مجتهدان جاری و ساری است.
- ۴- سید علی خامنه ای، با ناچیز کردن جمهوریت نظام در گماشتن کارگزار خود به ریاست جمهوری، عملاً "تصدی این مقام را نیز خود باید بکند.

۵- سید علی خامنه ای، بخشی از وقت خود را می باید صرف قوه قضائیه کند زیرا این قوه را به وسیله سرکوب بدل کرده است.

۶- سید علی خامنه ای با فرمایشی کردن انتخابات مجلس، بخشی دیگر از وقت خود را هم صرف اداره مجلس کند. رئیس قوه مقننه را به نوکر مطیع خود سردار علی لاریجانی وا نهاده است.

۷- سید علی خامنه ای رییس شورای عالی مدرسین حوزه های علمیه شده است و از سوی خود محمد یزدی را مسئول نگهبانی از این حوزه ها کرده است.

۸- سید علی خامنه ای رییس فقهای شورای نگهبان است (مورد مشخص رد صلاحیتها) و دست نشاندۀ او احمد جنتی است. اعضای این شورا نیز دست نشاندۀ او هستند.

۹- سید علی خامنه ای رییس مجلس خبرگان رهبری هم هست. ریاست آن را از هاشمی رفسنجانی گرفته و به فامیل خود مهدوی کنی واگذاشته است.

۱۰- سید علی خامنه ای رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام است. اعضای این مجمع را خود منصوب می کند. از زمانی که هاشمی رفسنجانی را طرد کرده است، این مجمع از کار افتاده است.

۱۱- سید علی خامنه ای وزیر اوواک است. مصلحی را که احمدی نژاد عزل کرده بود، نصب کرد. تازه ترین مأموریتی که به او داد، رفتن به شورای نگهبان و ابلاغ حکم به این شوری در مورد رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی و مشائی و دیگران بود.

۱۲- سید علی خامنه ای یک وزارت خارجه در بیت دارد. علاوه بر این، وزارت خارجه ای که صالحی «وزیر» آست، مأمور است دستورهای او را در مسائل عادی اجرا کند.

۱۳- سید علی خامنه ای وزیر کشور نیز هست. «انتخابات» سال ۸۸ را توسط دو سردار، محصول و جوان مهندسی کرد و امسئول مهندسی «انتخابات» سال ۹۲، هم سردار محمد نجار است و هم هیأتی که بنا بر قانون جدید «انتخابات» را اداره می کند.

۱۴- سید علی خامنه ای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است. بخشی از «وظیفه» سانسور روزنامه و کتاب و فیلم و نمایش را دست نشاندۀ او، سردار دکتر حسینی برعهده دارد.

۱۵- سید علی خامنه ای بخش بیشتری از وقت خود را نیز باید صرف اداره صدا و سیما کند. دست نشاندۀ او در صدا و سیما و مأمور سانسور سردار عزت الله ضرغامی است.

۱۶- سید علی خامنه ای رییس سازمان تبلیغات اسلامی است. دست نشاندۀ او در این سازمان، احمد جنتی است.

۱۷- سید علی خامنه ای رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی است که تصدی آن را به کارگزار خود مخبر ذرفولی داده است.

۱۸- سید علی خامنه ای رییس شورای عالی امنیت ملی است و کارگزار خود در این شورا، سردار سعید جلیلی را اینک می خواهد رئیس جمهوری بکند.

۱۹- سید علی خامنه ای رییس شورای فرهنگستان زبان فارسی که از سوی خود حداد عادل را گماشته است. او نیز اینک نامزد ریاست جمهوری است. اما قرار نیست رئیس جمهور بشود البته استعفا داد.

۲۰- سید علی خامنه ای رییس ستاد امر به معروف و نهی از منکر است تصدی این ستاد را هم به احمد جنتی داده است. این جا، به جنتی ۳ شغل داده است.

۲۱- سید علی خامنه ای رییس کل



دانشگاهها و مراکز آموزش عالی. از سوی خود در هر دانشگاه و دانشکده ای نماینده ای به عنوان نماینده رهبری منصوب ساخته است.

۲۲- سید علی خامنه ای رییس کل سازمان حج و زیارت و اوقاف که مسئولیت بقاع متبرکه است. تصدی را به نماینده های خود و مسئولیت امیرالحاج کشور را نیز به فرد مورد نظر خود وانهاده است.

۲۳- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا که مسئولیت فرماندهی کل نیروهای مسلح را در اختیار داشته و هم اکنون به مهره حلقه به گوش خود سردار بسیجی دکتر فیروزآبادی محول نموده است.

۲۴- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا است و فرمانده های نیروهای هوایی و دریایی و زمینی و بسیج و قدس سپاه پاسداران را تعیین می کند.

۲۵- سید علی خامنه ای فرمانده کل ارتش است و فرمانده های نیروهای زمینی و هوایی و دریایی ارتش را منصوب می کند.

۲۶- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا است فرمانده کلیه لشکرها و تیپهای سپاه و ارتش نیز باید با دستور او منصوب شوند.

۲۷- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا است. نیروهای انتظامی هم در اختیار او هستند. هر بار کسی را به فرماندهی این نیروها نصب می کند که از سرکوب ترین «سردار» های سپاه است. در حال حاضر، سردار دکتر احمدی مقدم منصوب او و مأمور اجرای «الانصر بالعرب» است.

۲۸- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا و رییس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران است. در حال حاضر مأمور او در سازمان، حسین طائب وانهاده است. علاوه بر این، در «بیت» نیز یک دستگاه اطلاعاتی است.

۲۹- سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا، بنا بر این، فرمانده نیروهای چماقدار جفیه ای کفن پوش است. مأموریت خود را در هر دوره بر عهده یکی از چماقداران وفادار همچون حسین الله کرم و... وامیگذارد.

۳۰- سید علی خامنه ای رییس دادگاههای غیر قانونی انقلاب است و مسئولیت آن را دژخیمان واگذار کرده است که نام «قاضی» بر خود نهاده اند.

۳۱- سید علی خامنه ای رییس دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت است. رئیس و دادستان آن را نیز خود معین می کند.

۳۲- سید علی خامنه ای رییس سازمان بازرسی کل کشور است و کارگزار او در این سازمان، یکی از جنایت پیشه ترین مأموران او، مصطفی پور محمدی است.

۳۳- سید علی خامنه ای رییس دادرسی نیروهای مسلح است. رئیس و دادستان این دادرسی را او نصب می کند.

۳۴- سید علی خامنه ای رییس سازمان دیوان عدالت اداری است و متصدی این مقام را او معین می کند.

۳۵- سید علی خامنه ای دادستان کل کشور است. متصدی این مقام را که می باید در سرکوبگری و سانسور اندازه شناسد را او تعیین می کند که در حال حاضر، ازه ای است و تازه ترین کار او «توجیه» ۵ ساعتی احمدی نژاد است.

۳۶- سید علی خامنه ای رییس ستاد ائمه جمعه و جماعت است. امامان جمعه شهرستانها را او منصوب می کند. اینان می باید مرتب او را ستایش کنند و سیاست ایران برپا ده او را توجیه کنند.

۳۷- سید علی خامنه ای رییس سازمان زندانها و امور تربیتی است. تصدی این مقام نیز می باید با موافقت او باشد.

۳۸- سید علی خامنه ای رییس کل زندانها کشور است. متصدی این مقام

## نوبت خامنه ای است

کنند. اما در ۱۳ و ۱۴ خرداد ۹۲، ۱۰ و ۹ روز پیش از روز رأی گیری، او با تحریکهای جدید بر ضد ایران وضع کرد. یعنی این که نتیجه «انتخابات» از پیش معلوم است. مردم ایران بی اختیار و خامنه ای صاحب اختیار است:

## وضع مجازاتها ده روز پیش از رأی گیری، یعنی این که نتیجه «انتخابات» ایران، از پیش معلوم است:

## مجازاتهای جدیدی که او با ما بر ضد ایران وضع کرده است:

۱- در ۳ ژوئن ۲۰۱۳ (۱۳ خرداد ۹۲) لوموند و خبرگزاری فرانسه گزارش کرده اند: آمریکا تصمیم گرفت مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران را تشدید کند. در ۳ ژوئن، کاخ سفید اعلان کرد که این بار پول ملی ایران (ریال) و صنعت خودرو سازی این کشور تحریم می شوند. در توجیه وضع این مجازاتها سخنگوی کاخ می گوید: «عدم همکاری ایران در حل و فصل مشکل اتمی است که بوجود آورده است.»

او با ما اجازه داده است که برای طرفهای خارجی ایران که ریال ایران را خرید و فروش کنند، مجازات وضع شود. و نیز طرفهایی که به ایران هر آنچه به صنعت خودرو سازی مربوط می شود را بفروشند و یا از ایران خودرو بخرند، مشمول مجازات شوند.

● هدف مجازات وضع شده در باره پول ایران اینست که این پول را غیر قابل استفاده کند. بعد از کنفرانس مطبوعاتی سخنگوی کاخ سفید، یک مسئول ارشد حکومت آمریکا که نخواست نامش برده شود، گفت: مقصود از وضع این مجازات اینست که پول ایران در خارج از ایران، دیگر قابل استفاده نباشد.

● هدف مجازات وضع شده بر ضد صنعت خود رو سازی ایران اینست که دولت ایران را از منبع درآمد مهمی محروم کند.

● در ۵ ژوئن ۲۰۱۳، آسوشیئدپرس گزارش کرده است که آمریکا ۹ کشور را بمدت ۶ ماه دیگر، از مجازات بابت خرید نفت از ایران، معاف کرده است. چین و هند و ژاپن و کره جنوبی، چهار خریدار عمده نفت ایران جزء معاف شدگان هستند. حکومت آمریکا علت تمدید معافیت این کشورها را کاهش خرید نفت از ایران گفته است. در حقیقت، صدور نفت ایران به روزانه ۷۰۰ هزار بشکه کاهش یافته است.

انقلاب اسلامی: فروش روزانه ۷۰۰ هزار بشکه در روز که یک چهارم فروش ایران در وضعیت عادی است، بر فرض که از هر بشکه ۱۰۰ دلار عاید ایران کند، در سال ۲۵/۵ میلیارد دلار، درآمد می شود.

حتی اگر نیاز بودجه دولت را ۸۰ میلیارد دلار فرض کنیم، کسر بودجه ناشی از تحریم فروش نفت، ۵۴/۵ میلیارد دلار می رسد. و اگر رژیم نتواند اسکناس خود را در کشورهای چون عراق و افغانستان، ریال را به دلار تبدیل کند، با مشکلی باز هم بیشتر روبرو می شود. در «مناظره» (۱۷ خرداد) که سطح نازل فکر و تدبیر نامزدهای رژیم را آشکار کرد، غرضی مدعی شد ما به ۴۰ میلیارد دلار ارز احتیاج داریم و آن را هم بدست می آوریم. بدیهی است از این «نامزد» «صد ترم» پرسیده شد با کدام محاسبه به این نتیجه رسیده است و با ۴۰ میلیارد دلار ارز، کسر بودجه را چگونه تأمین خواهد کرد؟ آیا محل تأمین جز چاپ اسکناس، در نتیجه افزایش سریع حجم نقدینه و شدت تورم هست؟

● بانکهای مالزی و سنگاپور و افریقای جنوبی و کره جنوبی و سریلانکا و ترکیه و تایوان نیز همچنان از مجازات معاف می مانند.

● وندی شرمین که نماینده آمریکا در گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران است، در کمیته بانک سنا ای آمریکا، گفت: ایران مهمترین موضوع گفتگوهای او با ما با رئیس جمهوری چین است. فشار آمریکا مؤثر بوده است چرا که معاملات چین با ایران، ۱۸ درصد کاهش یافته است. کوشش آمریکا اینست که ایران را از فروش نفت خویش ناتوان سازد. او با ما رئیس جمهوری آمریکا گفته است: در حال حاضر، دنیا دیگر نیازی به نفت ایران ندارد. تولید نفت در کشورهای دیگر جهان، نیاز کشورهای جهان را بر می آورد.

● در ۴ ژوئن، آمریکا ۳۷ شرکت ایرانی دیگر را تحریم کرد. این شرکتها مهم هستند که صوری هستند و رژیم ایران آنها را برای دور زدن مجازاتها تأسیس کرده است. سخنگوی وزارت خزانه داری آمریکا می گوید این شرکتها، سالانه، میلیارد دلار معامله برای ایران انجام می دهند. بهمان نسبت که وضعیت اقتصادی ایران خراب تر می شود، دولت ایران استفاده از شرکتهای صوری را بیشتر می کند. داوید کوهن، رئیس اداره مجازاتها، می گوید: مردم ایران باید بدانند که حاکمان ایران با تکرار بردن این شرکتها، میلیارد دلار از ثروتها آنها را به جیب می زنند.

● کوهن دلیل اثر بخش بودن مجازاتها را، از جمله، این دانست که در گفتگوهای آلمانا با بتخت اتریش، در ماه آوریل، بدین خاطر که انتخابات ریاست جمهوری این کشور، در ۱۴ ژوئن، در پیش بود، هیات ایران پیشنهاد کرد در ازای امتیازها که می دهد، مجازاتها لغو شوند. اگر مجازاتها اثر نکرده بودند، این هیات چنین پیشنهادی را نمی داد. با وجود این، مجازاتها نتوانسته اند محاسبه استراتژیک ایران را از اساس تغییر دهند. ایران همچنان با غنی سازی اتمی ادامه می دهد.

انقلاب اسلامی: گفتگوهای جلیلی و هیات او، در «مناظره» کذائی، مورد گفتگو و نقد سر بسته و سانسور شده شدند. جلیلی می گفت نماینده انگلستان پیشنهاد کرده است که در ازای هر اندازه لغو مجازات، ایران نیز امتیاز بدهد. او پذیرفته و گفته است: حاضریم. شما ۲۵ کیلومتر جلو بیایید ما هم ۲۵ کیلومتر جلو می آیم. بفرمائید وارد عمل شویم. نماینده آمریکا به نماینده انگلستان گفته است ادامه نده! باز در این «مناظره» معلوم شد لاریجانی با سولانا در باره تعداد سانتر بیفرها به توافق رسیده و مشکل در حال حل شدن بوده است که احمدی نژاد در تهران گفته است ما در موضوع اتم دیگر گفتگو نمی کنیم. در نتیجه، مصالحه بر هم خورده است. ولایتی گفت یکبار دیگر نیز مصالحه شد و باز بر هم خورد. در حقیقت، درب رژیم، بر همان پاشنه می چرخد که در دوران کروگانگیری می چرخید. گروهی

مأمور گفتگو و حل مشکل می شوند و گروه دیگر حاصل کار آنها را برپا می دهند.

● مقامات امریکا وضع مجازاتها را وسیله ای ارزیابی می کنند برای ناگزیر کردن ایران به تن دادن به گفتگوهای جدی. اما روش دیپلماتیک که کشورهای ۱+۵ در پیش گرفته اند، تا این زمان نتیجه نبخشیده است. و حالا او با ما می گوید جامعه بین المللی کمتر از یک سال به گفتگوها برای حل و فصل صلح آمیز مشکل اتمی ایران، فرصت می دهد.

بدین قرار، هر گاه گفتگوها به نتیجه نرسیدند، برای امریکا و اسرائیل، بدلی جز جنگ نمی ماند. اسرائیل مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای را تهدیدی برای موجودیت خود می داند و مرتب اخبار می کند که نخواهد گذاشت ایران به سلاح هسته ای مجهز شود.

## \* کنگره نیز دست بکار تهیه طرح و تصویب طرح مجازاتهای جدید در باره نفت و ارز ایران است:

● در ۶ ژوئن ۲۰۱۳، رویتر گزارش کرده است: کنگره امریکا در نظر دارد در تابستان سال جاری، طرحی را به تصویب برساند که با اجرای آن، فروش نفت ایران بازم کاهش یابد. تحلیل گران می گویند هدف اینست که فروش نفت ایران بطور کامل متوقف شود.

● تصویب چنین طرحی سبب رویارویی امریکا با چین و هند می شود که بزرگ ترین خریداران نفت خام ایران هستند. سبب بالا رفتن بهای نفت نیز می شود که بنوبه خود، به باز یافت رونق اقتصادی لطمه می زند.

● در کنگره امریکا، هر دو حزب، بر تشدید مجازاتها مصر هستند و می گویند افزایش تولید نفت در امریکا و کشورهای نفت خیز مانع از بالا رفتن قیمت نفت در صورت قطع جریان نفت ایران به بازارها می گردد.

● ماه پیش، در کمیته مجلس نمایندگان که مشغول وضع مجازاتهای شدید تر بود، ماده ای اضافه شد که بموجب آن، می باید خریداران را ملزم کرد که به مدت یک سال، خرید نفت از ایران را بمیزان ۱ میلیون بشکه در روز کاهش دهند. اما اینک، در ماه مه، فروش نفت ایران به ۷۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است.

● با وجود چنین کاهش می که تصویب چنین ماده ای تحصیل حاصل است. از این رو، کنگره در کار تصویب طرحی است که فروش نفت ایران از روزانه ۷۰۰ هزار بشکه در روز کمتر شود. مجازاتهای جدید می باید فروش نفت را از ۵۰۰ هزار بشکه در روز نیز کمتر کنند.

● اما برخی از کارشناسان می گویند بنای کار کنگره بر اینست که فروش نفت ایران بازم کمتر و بسا به صفر برسد. کنگره می خواهد که نفت ایران به بازارها راه نیابد. بحث بر سر اینست چه باید کرد که هر چه سریعتر به این هدف رسید.

● اما اثر قطع فروش نفت ایران بر قیمتهای نفت چه خواهد شد؟ بهای نفت خام برنت، بشکه ای ۱۰۴ دلار است که کمترین بها از سال پیش بدین سو است. برای این که قطع نفت ایران قیمتها را افزایش ندهد، می باید همان میزان، نفت به بازارها عرضه شود. این امر که کنگره می خواهد مجازاتهایی را وضع کند که سبب قطع جریان نفت به بازارها شود، بدان معنی است که محاسبه ها انجام گرفته اند و اطمینان حاصل است که قطع نفت ایران سبب افزایش قیمتها نمی شود.





## نوبت خامنه ای است

● در حزب دموکرات و جمهوریخواه بر سر تحریم ایران، اتحاد کامل دارند. چنانکه در همان زمان که مجلس نمایندگان مشغول تصویب مجازاتهای جدید بود، سنا، به اتفاق آراء (۹۹ رأی موافق و هیچ رأی مخالف) طرحی را تصویب کرد که بموجب آن، در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، اوباما می باید از آن حمایت کند.

طرح « Nuclear Iran Prevention Act of 2013 » را کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان، به اتفاق آراء تصویب کرد. این طرح که در ۲۲ مه به تصویب رسید، مجازاتهای سخت تری (قطع جریان نفت ایران به بازاریها) را مقرر می کند. انتظار می رود که در مجلس نمایندگان، ۴۳۵ نماینده به آن رأی موافق بدهند. هم اکنون، ۳۴۰ نماینده حمایت خود را از آن اعلام کرده اند.

در سال ۲۰۱۱، طرحی که کنگره تصویب کرد، کاستن از فروش نفت توسط ایران را هدف قرار می داد. طرح جدید قطع فروش آن را هدف قرار داده است. انتظار می رود سنا نیز آن را تصویب کند.

دانیل استرنوف مدیر Medley Global Advisors می گوید: تصویب و اجرای این طرح ایران را به مرغ پرکنده بدل خواهد کرد. چند تحلیل گر دیگر نیز می گویند: حداکثر در ماه اوت به تصویب کنگره می رسد. معنای تصویب این طرح اینست که واشنگتن امیدوار نیست ایران حاضر به گفتگوی جدی با هدف رسیدن به توافق بر سر برنامه اتمی خود، باشد.

● در همان حال که کنگره در تصویب مجازات سخت بر ضد ایران مصمم است، وزارت خارجه آمریکا آن را به اندازه نگهداشتن می خواند. وندی شرمن که نماینده آمریکا در گفتگوهای ۱+۵ با ایران است، در ۴ ژوئن، در سنا، گفت: با کشورهای دنیا وابستگی های متقابل داریم. در سود آمریکا نیست که مجازات ایران، در روابط ما با کشورهای دیگر، مشکل پدید آورد.

● در همین هفته، اوباما با رئیس جمهوری چین، خرید نفت از ایران را موضوع گفتگو کرد. چین تقریباً نیمی از نفتی را می خرد که ایران صادر می کند. چین در همکاری با جامعه بین المللی، خرید نفت از ایران را کاهش داده است. اما آیا حاضر است خرید آن را قطع کند؟

● هند حدود یک چهارم نفتی را می خرد که ایران صادر می کند. و ترکیه یک هشتم آن را وارد می کند. جیزن بردوف، استاد دانشگاه و مدیر مرکز سیاست انرژی نیک جهانی در دانشگاه کلمبیا که در سال پیش مشاور رئیس جمهوری آمریکا در باره انرژی بود، می گوید: «اگر شما، از کشورهای چین و هند و ترکیه بیش از اندازه توقع کنید با این خطر روبرو می شوید که هیچ چیز بدست نیاورید.»

● با وجود این، هرگاه مجازاتهای جدید تصویب و اجرا شوند، بسا سبب کاهش فروش نفت ایران می شوند. صدور ۵۰۰ هزار بشکه نفت در روز و یا کمتر از آن، ایران را مجبور می کند تولید نفت از چاه های بیشتری را متوقف کند. مهدی ورزی، کارمند پیشین وزارت نفت ایران می گوید: این امر به منابع نفتی این کشور صدمه وارد می کند. او که اینک در لندن یک شرکت مشاور انرژی را اداره می کند، می افزاید: در صورتی که صدور نفت ایران تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد، رژیم ایران برجا می ماند اما بودجه آن با کسری بدون سابقه ای روبرو می شود.

اما آیا این مجازاتها برای این که ایران تن به گفتگوی جدی بدهد، کافی هستند؟

انقلاب اسلامی: تا این جا، اثر رد صلاحیتها و مهندسی مرحله اول «انتخابات» این شده است که هم حکومت آمریکا و کنگره آمریکا به این نتیجه برسند، انتخابات در حدی که کسانی غیر از کارگزاران خامنه ای اجازه نامزد شدن را داشته باشند، نیز آزاد نیست. به سخن دیگر، مردم ایران اختیاری ندارند و آنها نیستند که رئیس جمهوری انتخاب می کنند بلکه خامنه ای است که کارگزار خود را به ریاست جمهوری نصب می کند. این واقعیت، آنها را به این نتیجه رسانده است که باید بر شدت مجازاتها بیفزایند و آماده جنگ نیز بگردند. بنا براین، قول خامنه ای و دستگاه تبلیغاتی او دروغ از کار درآمد. از رفتن به پای صندوق های رأی و رأی دادن، گارساز نیست. این تحریم فعال انتخابات است که کارساز است. زیرا هم معلوم می کند مردم ایران وحشت زده نیستند و اراده خود را اظهار می کند و هم افکار عمومی جهان را به حمایت مردم ایران بر می انگیزد و هم به ایران خارج از کشور امکان می دهد با وضع مجازاتهایی که ایران را از پا در می آورند، با موفقیت مبارزه کند.

## جنگ اقتصادی آمریکا با مردم ایران:

مقاله را تیموتی آلکساندر گازمن نوشته و در ۷ ژوئن ۲۰۱۳، یعنی ۶ روز پیش از ۲۴ خرداد، روز رأی گیری، انتشار داده است. ما آن را از گلوبال ریسرچ نقل می کنیم:

● به گزارش آسوشیئیدپرس، اوباما، برنده جایزه نوبل صلح، دستور العمل دیگری را امضاء کرد که، بنا برآن، پول ملی ایران و صنعت خود رو سازی این کشور، تحریم می شوند. هدفش اینست که مردم ایران، بخاطر گران شدن قیمتهای مواد خوراکی و فرآورده های، بر دولت خشم گیرند و اقتصاد ایران گرفتار رکود شود. بنا براین گزارش، مجازاتهای جدید برای نخستین بار پول ایران بطور مستقیم موضوع مجازات می شود. بنا براین مجازات، مؤسسات پولی هرگاه بمیزان مهمی پول ایران را خرید کنند، مجازات خواهند شد.

● مجازاتهایی که اوباما وضع کرده است دیگر تنها دولت ایران را هدف قرار نمی دهند بلکه مردم ایران را نیز مورد هدف قرار می دهند. زیرا زندگی روزانه مردم ایران را، در اساس، یعنی مواد غذایی و دوا و درمان، بیش از پیش سخت می کند. قیمتهای نان و گوشت را بالا می برد. این قیمتها، در چند ماه اخیر، ۶۰ درصد بالا رفته اند. مجازاتهای وضع شده در مورد نفت و ارز سبب کاهش ارز در اختیار دولت ایران گشته اند. در نتیجه، قیمت ارز بالا رفته و واردات کاهش جسته و قیمتها افزایش یافته اند. توری چنین شدید از قدرت خرید مردم ایران کاسته است. با وضع این مجازاتها، از این پس، ریال ایران در خارج از ایران، بکار بردنی نیست.

انقلاب اسلامی: دانستنی است که یکی از راه های تحصیل ارز، بردن پول به کشورهای افغانستان و عراق و تبدیل کردن به دلار و باز گرداندن به ایران است.

● مقامهای ارشد حکومت اوباما می گویند هدف از وضع این مجازات اینست که پول ایران در خارج از ایران، ارزش مبادله نداشته باشد. انتظار می رود که بانکها و صرافانهایی که پول ایران را خرید فروش می کنند از این کار باز ایستند و ارزش ریال بازم کاهش یابد. کاخ سفید می گوید از سال ۲۰۱۲ بدین سو، ارزش ریال ایران نصف شده است.

انقلاب اسلامی: هرگاه بهای یک دلار را مبنی قرار دهیم، ارزش ریال به یک سوم کاهش یافته است. زیرا از ۱۲۰۰ تومان به ۳۵۵۰ تومان افزایش یافته است.

● در ماه آوریل، رویتر گزارش کرده بود: ایران در سالهای پایانی دهه اخیر، ایران از تورم دورقمی رنج می برد. تب تورم از سال ۲۰۱۰ بعد است که شدت گرفته است. از زمانی که حکومت بارانه های مواد غذایی و نیز نفت و گاز را لغو کرد. تحریم ها نیز برآن افزوده شدند و قیمتها را بشدت افزایش دادند.

● حکومت اوباما دست به جنگ اقتصادی بر ضد مردم ایران زده است چرا که هدف مجازاتهای جدید افزایش قیمتها، بخصوص قیمتهای مواد غذایی است. وقتی قیمتهای مواد غذایی را اکثریت مردم ایران نتوانستند بپردازند، خشمگین می شوند و نارضایی آنها از سیاستهای دولت که سبب پدید آمدن وضعیت سخت اقتصادی گشته، افزایش پیدا می کند.

بدین سان، وضع این مجازاتها با انتخابات ریاست جمهوری در ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد) ربط مستقیم پیدا می کند. دولت ایران تحت فشار چندین مجازات است و مشکل می تواند منافع مردم را تأمین کند. احمدی نژاد و حکومت او برآن شدند که با ایجاد یک ذخیره غذایی سه ماهه و تدابیر اقتصادی، مجازاتها را دور بزنند. اینک پرسش اینست که آیا این ذخیره سازی و تدابیر به حکومت ایران آن فرصت را خواهند داد که مجازات های وضع شده توسط غرب را دور بزند یا خیر؟

● آسوشیئیدپرس گزارش می کند که حکومت اوباما امیدوار است که با برآه انداختن کارزار تبلیغاتی در این باره که رژیم ایران مردم خویش را سرکوب می کند و بر ضد منافع این مردم عمل می کند. بدین مقصود بود که، در هفته پیش، آمریکا از محدودیتها مقرر در باره صادرات تجهیزات لازم برای ارتباط جمعی را که بکار مردم عادی ایران می آیند، کاست. هدف اینست که ایرانیها آسان بتوانند با دنیای خارج ارتباط برقرار کنند و جهانیان را از سرکوب های که این رژیم اعمال می کند، آگاه سازند.

● آمریکا و متحدان غربی راضی خواهند شد هرگاه مجازاتها در ایران نیز بهاری پدید آورد همچون بهار عرب در سال ۲۰۱۱. احتمال این که این جنبش پیش و یا در جریان انتخابات روی دهد، کم است. هدف اینست که مردم غرب این دید را پیدا کنند که دولت ایران بروفق منافع مردم ایران عمل نمی کنند. حکومت اوباما بر این فکر است که مردم ایران به جنبش آیند و رژیم جنبش آنها سرکوب کند و مردم دنیا ببینند که دولت ایران رژیمی سرکوبگر مردم خویش است.

● مردم ایران از وضعیت اقتصادی

خود در خشم هستند و احساس محرومیت می کنند اما می دانند عامل این وضعیت سخت کیست. در می یابد که غرب مسئول شرائط اقتصادی سخت آنها است.

مردم ایران به یاد می آورند که دولتهای آمریکا و انگلستان با کودتای اوت ۱۹۵۳ بر ضد حکومت دکتر محمد مصدق، به دست سیا و انلیجنت سرویس، محمد رضا پهلوی را دیکتاتور ایران کردند. هدف غرب اینست که رژیم ایران را دشمن واقعی مردم ایران جلوه دهد.

● هرگاه مردم ایران در روزهای انتخابات دست به جنبش بزنند و رژیم آن را سرکوب کند، دست او بر لازم را به آمریکا و انگلستان و اسرائیل برای حمله نظامی طراح شده را پیدا خواهند کرد.

انقلاب اسلامی: نویسنده چون خواسته است سیاست اوباما و حکومت او را، به حق، نقد کند، تصدیق هم خود را نیز خواسته است بپند:

۱- فرض او اینست که رژیم ایران سرکوبگر است. بدیهی بدون این فرض که عین واقعیت است، او نمی توانست استدلال خود را بسازد.

۲- مردم ایران از وضعیت اقتصادی خود ناراضی هستند.

۳- اگر مردم ایران برای ابراز نارضایی خود جنبش کنند، سرکوب می شوند. از این رو،

۴- آمریکا با وضع تحریم های شدید بر ضد مردم ایران، می خواهد آنها را به جنبش برانگیزد تا که رژیم سرکوبشان کند و این سرکوب را دست او بر حمله به ایران کند.

این سخن که حکومت آمریکا نمی داند که وضع اینگونه مجازاتها ضد جنبش هستند و بعلت می پندارد وضع آنها مردم ایران را به جنبش تا کزیر می کند، می تواند صحیح باشد. اما مهمی که نویسنده از آن غافل است اینست که سه تصدیق اول او، محل برای تردید باقی نمی گذارند که

۵- فرصت ساز برای وضع مجازات و تهدید به جنگ، رژیم ولایت مطلقه فقیه است.

این واقعیت و حقیقت را «افشاکریهای مہار شده» نامزدها در باره یگدیگر، که در «مناظره» ۱۷ خرداد، به عمل آمدند، در شفافیت کامل، آشکار کردند: هر توافقی اتمی با کارشناسی برهم خورده و فرصت را برای توجیه مجازاتها و وضع آنها، فراهم آورده است.

بدین قرار، رژیم ولایت مطلقه فقیه علاوه بر داشتن ماهیت سرکوب گر، مسئول و فرصت ساز برای تهدیدهایی است که در شکل مجازاتها و جنگ پنهان و تهدید به حمله نظامی به عمل می آیند. نویسنده امر مهم دیگری را نیز نمی بیند که گویای واقعیت رژیم:

۶- با توجه به این واقعیت که «انتخابات» ریاست جمهوری فرمایشی است، حکومت و کنگره آمریکا آسان وضع مجازاتها را توجیه می کنند. بنا بر این، راه حلی که باقی می ماند اینست که مردم ایران، از راه تحریم فعال، در دست گرفتن سرکوبت خویش را آغاز کند.

۷- قول احمدی نژاد (۱۸ خرداد) بسی گویا است: مسئله اتمی دست ما نیست. به سخن دیگر، عامل سیاستهای ضد و نقیض، مصالحه کردن و مصالحه را برهم زدن، شخص حامیه است. و مقایسه مقاله گازمن، با مقاله مهدی محمدی، کارمند جلیلی، بسی گویا است. چنان می نماید که این

نوشته، ترجمه بی کم و کاست نوشته گازمن است. با این تفاوت، که در این نوشته، به ویرانگری حکومت احمدی نژاد در خرابی وضعیت اقتصادی نیز نقشی داده شده است:

\* آیا تقصیر تحریمها و سوء مدیریت است و یا هم تقصیر سوء مدیریت و هم تحریمها است؟

● در ۱۸ خرداد ۹۲، مهدی محمدی، کارمند جلیلی مقاله می نویسد و ولایتی را تهدید می کند که «بعد از انتخابات فردائی هم هست. حای هیچگونه شگفتی نیست اگر محتوای نوشته او، همانست که محتوای نوشته گازمن. او نوشته است: مناظره سوم دیدنی بود. مهمتر از حرفهایی که زده شد، چهرههایی است که افشا شد. ۲ تفکر در این مناظره رویاروی یکدیگر ایستادند: تفکری که می خواست بگوید حق با آمریکاست و مشکلی هم اگر در زندگی مردم هست نه از بدخواهی دشمنان بلکه تقصیر خودمان است و تفکر دیگری که می گفت مشکلات ملت به هر چیزی مربوط باشد ناشی از ایستادن ما در مقابل زور گویان نیست. آنها که قبلا به راه تسلیم رفتند گلی بسر مملکت نزدند و جایی هم اگر توفیقی و پیشرفتی داشتیم محصول این بود که دانستیم در سر خم کردن مقابل آمریکا و دل خوش کردن به خنده اروپا خیری نیست.

بیشتر از ۲ سال است که آمریکاییها می گویند هدف آنها اجتماعی کردن خط سازش در ایران است. یعنی چه؟ یعنی مردم به این باور برسند که مشکلات اقتصادی آنها مربوط به تحریمهاست و تحریمها هم مربوط به شیوه و سیاستی که نظام در مذاکرات هسته ای در پیش گرفته و لذا راه حل مشکلات اقتصادی ملت، کوتاه آمدن و تسلیم در مقابل آن چیزی است که آمریکا می خواهد. دولت آمریکا برای اینکه این صدا به گوش ملت ایران برسد و مردم متقاعد شوند که هر دولتی سر کار آمد ناچار باید راه سازش را در پیش بگیرد، زحمت کم نکشده اند. سفارتخانه مجازی زدند، سخنگوی فارسی زبان منصوب کردند، فیلتر شکن به ایران فرستادند، در عالی ترین سطح خطاب به ملت ایران بیانیهای مسووط صادر کردند و خلاصه هر کاری به عقل شان می رسید، کردند تا مردم ایران - خصوصاً در آستانه انتخابات - به این جمع بندی برسند که راه حل مشکلات اقتصادی کشور گذشتن از دالان سازش است.

حقیقت اما این است که در این مسیر چندان موفق نبودند. مردم ایران می دیدند و می بینند که اینکه نباید گران شده یا در مغازه سر کوجه آنها کره پیدا نمی شود، ربطی به تحریم و مذاکرات ندارد. مساله این است که دولتی سر کار است که ۲ سال است کار را زمین گذاشته و به حاشیه مشغول است، بنابراین طبیعی است که ترکیب تحریم و سوءمدیریت چنین بساطی را درست کرده باشد. مردم ایران می دانند آمریکا هنری جز دشمنی ندارد و می دانند این امامزاده این طرف و آن طرف کور کرده اما شفا بعید می دانم داده باشد. این را هم می دانند که اگر دولت اراده کند و کسانی از داخل پالس تسلیم نفرستند و امکانات کشور



## نوبت خامنه ای است

تجمع شود، نه آمریکا و نه بزرگ‌تر از آمریکا نمی‌توانند بشینند و هر روز برای سفره این ملت نقشه‌های جدید بکشند.

در مناظره دیروز آنچه از همه تلخ‌تر بود، این بود که ۲ کاندیدا که یکی نماینده رهبر معظم انقلاب در شورای عالی امنیت ملی است و دیگری مشاور ایشان جلوی چشم ملت ایستادند، دشمنی دشمن را نادیده گرفتند و چنان با مردم حرف زدند که گویی مشکلات زندگی و معیشت آنها مربوط به مقاومتی است که در مقابل اجنبی شده است. از آقای روحانی انتظاری نیست. او وقتی از خط سازش دفاع می‌کند در واقع در حال دفاع از کارنامه خود است ولی آقای ولایتی چهره واقعی خود را آشکار و حرف آن کسانی را تصدیق کرد که می‌گفتند ایشان اگر بر سر کار بیاید به اصولگرایان بدتر از آن خواهد کرد که اصلاح‌طلبان کردند.

در آینده اگر دوباره ایران و غرب بر سر میز مذاکره بشینند - که خواهند نشست - مذاکره‌کنندگان غربی می‌توانند به حرف‌های آقای ولایتی استناد کنند و بگویند که به شهادت همین حرف‌ها مشکل از مذاکره‌کنندگان ایرانی است نه آنها، بنابراین چنانکه آقای ولایتی - البته به تلویح - فرموده‌اند غربی‌ها هر چه با ما کردند حقدمان بوده است.

انقلاب اسلامی: اندیشه راهنمای نویسنده بیان قدرت (ولایت مطلقه فقه) و زبانی که بکار برده است، زبان قدرت است. نه تنها بدین خاطر که ولایت را تهدید می‌کند و او و روحانی را سازشکار و مدافع موضع آمریکا می‌شمارد، بلکه بدین خاطر که واقعیت و حقیقت را با دروغ و مجازاتی که خامنه ای و جلیلی ساخته‌اند، جانشین می‌کند:

۱ - حتی ولایتی نیز نکفت حق با آمریکا است و تقصیر از رژیم است. حتی او نیز اعتراف کرد که این رژیم است که فرصت برای تهدیدها فراهم می‌کند و این تهدیدها در مجازاتها تحقق پیدا می‌کنند. در حقیقت، «مناظره» که هیچ در باره برنامه نامزدها در برداشت، این دست آورد را داشت که مردم ایران، از زبان «نامزدها» شنیدند مسئله نه «تهدید زدائی» که مرتب فرصت ایجاد کردن برای تهدید است: رژیم مسئله ساز ایران «تهدید افزا» است.

۲ - حکومت احمدی نژاد تنها در دو سال اخیر نیست «به حاشیه می‌پردازد»، از روز نخست، با تخریب مستمر اقتصاد ایران و با بحران‌های سیاسی، فرصت‌ها ساخت و با استفاده از این فرصت‌ها، غرب در شورای امنیت قطعنامه برضد ایران به تصویب رساند و بطور مستمر تحریم وضع می‌کند.

۳ - همه کوشش رژیم اینست که این واقعیت و حقیقت را که «انتخابات» فرمایشی فرصت ساز وضع مجازاتها گشته است، از چشم مردم ایران پنهان نگاه دارد. در این نوشته نیز، این واقعیت و حقیقت پنهان می‌گردد. در حقیقت، این امر که جان گری از کنگره خواست مجازات جدید وضع نکند و بعد از وضع مجازاتها، او با مجازات وضع کرد و کنگره در کار تحریم کامل نفت ایران شد، اثر نمایشی بودن «انتخابات»، شفاف نشان می‌دهد.

۴ - سخن احمدی نژاد در ۱۸ خرداد، («نمی‌خواهم وارد بحث مذاکرات هسته‌یی شوم چون

خودشان مسئولند و می‌دانند چه باید بکنند و کاری به آن ندارم و دخالتی هم ندارم»، دو واقعیت را بازگو می‌کند: الف - پرونده اتمی دست ما نیست یعنی دست خامنه ایست. بنا براین، «مناظره» ۸ نامزد، صورت سازی و در همان حال، پنهان کردن این واقعیت و حقیقت بوده است و ب - رئیس جمهوری هرکس بشود، حق دخالت در مسئله اتمی را ندارد. یک گام به پیش و دو گام به پس و ایجاد فرصت برای تهدید ایران هم کار خامنه ای است.

## سوریه - ترکیه - سرنوشت خاورمیانه و موقعیت ایران:

### در سوریه، تعادل قوای نظامی رژیم اسد برهم خورده است. آمریکا ایران و حزب الله را تهدید می‌کند:

\* پیروزی ارتش سوریه و حزب الله در قسیر، غلط بودن ارزیابی کارشناسان اسرائیل را معلوم کرد. شکست آمریکا و اسرائیل و کشورهای عرب و رژیم اسد؟

نخست گزارش دیکا فایل را می‌آوریم (۶ ژوئن ۲۰۱۳):

● شکست شورشیان در شهر کلیدی قسیر، در ۶ ژوئن، در عین حال، شکست استراتژیک مهم آمریکا و اسرائیل و اروپای غربی نیز بود. بهائی که بابت خالی گذاشتن عرصه برای ارتش سوریه و حزب الله که مأموران ایران هماهنگشان کرده می‌کردند، سنگین است. ماشین نظامی سوریه و حزب الله آماده اند برای سرمایه کردن این پیروزی و بکار بردن آن در پاک کردن حلب و جنوب سوریه برای پاک کردن این منطق از شورشیان. هدف بعدی اسرائیل است.

● ۵ ماه پیش، در ۲۶ فوریه، دیکا یک ویدئو با عنوان «بشار اسد، علی خامنه ای، ولادیمیر پوتین و حسن نصرالله جنگ را برده‌اند» منتشر کرد. در آن، افشا شد که چگونه بشار اسد، مرحله به مرحله، مرداب جنگ را خشکاند و ابتکار عمل را از آن خود کرد. در این کار، از حمایت‌های وسیع روسیه و ایران و عراق و حزب الله برخوردار بود. این اتحاد نه تنها موفقیت‌های او را در جنگ سوریه، بلکه در بیرون از مرزهای سوریه نیز تضمین کرد.

● نوری المالکی، نخست وزیر سوریه، ۲۰ هزار سرباز در مرزهای عراق و سوریه متمرکز کرد و مانع از آن شد که افراد القاعده وارد خاک سوریه شوند و

از شورشیان حمایت کنند. امروز، جبهه النصره گوئی از صحنه‌های نبرد ناپدید شده است. در واقع می‌کوشد خودی نشان ندهد.

● ۵۰۰ هزار دروزی‌های سوریه که در روستاهای خود، در کوه جبل دروز در جنوب سوریه، با دریافت اتمام حجت از حزب الله لبنان، حمایت خود را از بشار اسد اعلام کردند.

تهاجم حزب الله به دروزی‌های سوریه، دروزی‌های لبنان و رئیس آنها ولید جنلات را در موقعیتی باریکی قرار می‌داد. اینک که دروزهای سوریه به رژیم اسد پیوسته‌اند، جنبلات و دروزهای لبنان نیز ناگزیرند با ایران همسوئی بجویند. متحد شدن دروزیها با رژیم اسد، تهدید حزب الله توسط شورشیان سوریه را بی اثر ساخته است. دروزیهای ساکن بلندی‌های جولان نیز با دروزیهای دیگر، ناگزیر، همداستان می‌شوند.

● اسرائیل که واقعیت را ندید، اینک می‌بیند که دست دراز جنگ سوریه، به نوار غزه رسیده است و حماس خود را در موقعیت برنده می‌بیند. هیأتی را به تهران فرستاده است برای امضای قرارداد جدید همکاری نظامی.

اسماعیل حنیه، نخست وزیر و خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس، زیر فشار شدید هستند برای این که به ترکیه و قطر پشت کنند و قرارداد نظامی را از نو امضاء کنند که در سپتامبر ۲۰۱۲، با ایران، امضاء کرده بودند.

فشار را مروان عیسی، فرمانده شاخه نظامی حماس و عزالدین قسام که به تهران گریخته است و محمود الظهر وارد می‌کنند. در ۶ ژوئن، شاخه نظامی حماس، ناگهان، بیانه‌ای در ستایش ایران و حزب الله صادر کرد.

● حماس سخت به یک ارباب جدید و پول زیاد نیاز دارد. ترکیه و قطر دادن کمک مالی به حماس و رهبران آن را قطع کردند. با پیروزی در قسیر، آنها به تهران و حزب الله روی می‌آورند. تا پول بگیرند و موشک بخرند.

روشن است که این اثر ثانوی پیروزی حزب الله در جنگ سوریه، خبر بدی برای اسرائیل است. در بازگشت هیأت حماس از تهران، بسا حماس آتش با اسرائیل را رها کند و بعد از ۹ ماه آرامش در مرزهای اسرائیل و غزه، از نو، دست به موشک پرانی بزند و به جبهه پیروز در جنگ سوریه بپیوندد. هرگاه چنین کند، سیلی استراتژیک خواهد شد که بر بناگوش اسرائیل و حکومت او با ما وارد می‌شود. چرا که آتش بس سال پیش با کمک حکومت او با ما برقرار شد. سنگ بزرگی نیز بر سر راه جون کری، وزیر خارجه آمریکا، قرار می‌گیرد که می‌کوشد گفتگوهای صلح میان اسرائیل و فلسطین از سر گرفته شوند.

با وجود دو جبهه جنگ با اسرائیل، یکی در غزه و دیگری در جولان، محمود عباس چگونه جرات می‌کند بر سر میز گفتگو با نتان یاهو بشیند؟

● پیروزی در قسیر، پوچ بودن سیاست عدم مداخله اسرائیل و آمریکا و اروپا را در جنگ سوریه، آشکار کرد. در همان حال که این سه تهدید توخالی می‌کردند که اگر رژیم اسد سلاح شمیائی بکار برد وارد عمل می‌شوند، مسکو و تهران و بغداد موفق شدند توان نظامی اسد را در طول دو سال و سه ماه جنگ، افزایش دهند و ماشین جنگی سوریه - حزب الله را پدید آورند که توانا به درهم شکستن قیام مسلحانه سوریهها است.

● با پیروزی که این ماشین جنگی بدست آورده است، پیش از رویارویی با اردن و اسرائیل، به سراغ پاک کردن حلب و جنوب سوریه از شورشیان خواهد رفت. و آنگاه، جولان را محل نبرد با اسرائیل خواهد کرد. جنگ در قیطره، واقع در بلندی جولان و فتح آن توسط این ماشین جنگی، به اسرائیل هشدار داد که جنگ برضد حزب الله، از جنوب لبنان به جولان تغییر محل داده است.

انقلاب اسلامی: شکست اخلاقی و انسانی رژیم ولایت فقیه در سوریه و نیز ترکیه و عربستان و قطر، بدین خاطر که سوریه را نمایشگاه جنایت‌های کرده‌اند که در شمار جنایت‌های کم مانند در تاریخ معاصر جهان هستند. پیروزی در جنگ سوریه، بر فرض که کامل بگردد، سوریه را باری سنگین بردوش ایران می‌کند. ایران زیر این بارها هم کمر خم خواهد کرد و هم فرصت رشد را از دست خواهد داد و هم فرصت تهدید را در اختیار آمریکا و اسرائیل و اروپا قرار می‌دهد. اگر ایران دولتی حقوق‌مدار می‌داشت، می‌توانست در تحول صلح آمیز در سوریه نقش ایفا کند و آمریکا و روسیه نیز مجال حضور پیدا نکنند.

### \* پیروزی ارتش سوریه - حزب الله در قسیر را لابی اسرائیل در واشنگتن دست آویز کرده است بر برانگیختن حکومت او با ما به تهدید ایران:

مقاله را فرانکلین لامپ، کارشناس سوریه و لبنان، نوشته و در ۷ ژوئن ۲۰۱۳ انتشار داده است:

● ممکن است جنگ در القصیر، جنگ سرانجام بخشی نباشد. اما بدون تردید نقطه عطف مهمی در جنگ سوریه است. به این جنگ عناوین گوناگونی داده‌اند که همه تصدیق‌کننده اهمیت آن هستند.

پیروزی قوای دولتی سوریه در القصیر یک موفقیت استراتژیک است. در همان حال، بلحاظ انسانی، یک فاجعه است. (سازمان ملل، نیازهای یک ساله مردم جنگ زده و پناهنده سوریه را ۴ میلیارد دلار برآورد کرده است!!). القصیر در استان حمص قرار دارد و از نظر استراتژی نظامی دولت سوریه، اهمیتی به تمام دارد. در طول راهی قرار دارد که دمشق را به ساحل دریا وصل می‌کند. تصرف این شهر توسط شورشیان، دولت سوریه را از راه تدارکاتی خود محروم می‌کند و در عوض به شورشیان امکان می‌داد از لیبی و خلیج فارس اسلحه و مهمات و نفقات دریافت کند... با تسلط بر القصیر، رژیم سوریه می‌تواند کنترل شمال و شرق سوریه را نیز بدست آورد. این شهر که حکم چهارراه را دارد، تنها در ۹ کیلومتری لبنان قرار دارد. و نیز، بعد از ۲۷ ماه جنگ، این پیروزی روحیه ارتشیان را تقویت و روحیه شورشیان را تضعیف می‌کند.

● اما آنچه بیشتر اهمیت دارد اثر پیروزی در جنگ القصیر بر روابط اسرائیل با فلسطین و جهت بخشی به فعالیت لابی اسرائیل در واشنگتن است. این لابی به خود قیافه وحشت زده و در اضطراب را داده است.

واکنش عناصر این لابی، از جمله عرب ستیزی که دانیل پیپس است، بسیار

گویا است. او در واشنگتن تایمز، مقاله ای با عنوان «Happy Israël» انتشار داده است. در این مقاله، او می‌پرسد: با توجه به افزایش تهدیدها که متوجه اسرائیل هستند، هرگاه «خطوط قرمز»ی که سازمان ملل معین کرده است، رعایت نشوند، نتان یاهو چه باید بکند و خواهد کرد؟ یکی از کارها فشار به او با ما از طریق هواداران اسرائیل در کنگره آمریکا است برای این که بلادرنگ وارد عمل شود و خسارانی را که با شکست در القصیر بوجود آمده است، جبران کند.

جنبه‌های مختلف شکست شورشیان در جنگ القصیر، در جامعه ضد رفتارهای نژاد پرستانه (ADL) موضوع بررسی است. این جامعه رؤسای سازمانهای مهم یهودی در آمریکا را به اجتماع در یک کنفرانس فوری فراخوانده است تا که راه حلی برای مسئله پیدا کند.

دستور کار کنفرانس یکی شکست در القصیر و دیگری شکست در بلغارستان است. دومی هم شکست بزرگی است. زیرا لابی بزرگ اسرائیل در آمریکا (AIPAC) سخت تلاش می‌کرد حزب الله لبنان منمهم به ترور انجام گرفته در بورگاس واقع در بلغارستان، بگردد تا به استناد آن، اتحادیه اروپا حزب الله را وارد فهرست سازمانهای تروریست کند. اما موفق نشد.

● اسرائیل و لابی هایش در واشنگتن از صدراعظم اطربش نیز عصبانی هستند. زیرا قوای این کشور مستقر در بلندی‌های جولان را فراخوانده است. اسرائیل می‌گوید با فراخواندن این قوا، معبر قنیطره که دروازه جولان است، باز می‌شود و جنگ داخلی سوریه می‌تواند به خاک اسرائیل نیز سرایت کند. سفیر اسرائیل در واشنگتن می‌گوید: بیرون بردن قوایی که تحت پرچم سازمان ملل در بلندی‌های جولان، حافظ صلح هستند، به حزب الله امکان می‌دهد در بلندی‌های جولان مستقر شود و اسرائیل را تهدید کند!

● لابی‌های اسرائیل به حکومت او با ما فشار می‌آورند که به ایران و حزب الله و سوریه و نیز سازمانهای فلسطینی که در پی جنگ القصیر، احساس پیروزی می‌کنند، بیش از پیش، فشار وارد کنند.

● لابی‌های اسرائیل می‌گویند پیروزی در القصیر به رژیم سوریه امکان می‌دهد شمال و شرق این کشور را نیز به مهار خود در آورد. اسرائیل از آمریکا می‌خواهد آمریکا، برابر پیشنهاد سناتور مک کین و سناتور گراهام، بدون فوت وقت دست به حمله متقابل بزند. اسرائیل باز از آمریکا می‌خواهد کنفرانس ژنو ۲ را برگزار نکند (به تأخیر نیز افتاد) زیرا اسد قوت گرفته و از این کنفرانس، او است که سود خواهد برد. اگر قرار است جامعه بین المللی راه حلی از راه گفتگو پیدا کند، نخست باید کاری کند که تعادل قوا به زیان رژیم اسد، بطور تعیین‌کننده‌ای، تغییر کند.

● وقتی از کسی چون کانتور Cantor در باره لبنان و حزب الله می‌پرسند او نیش خند می‌زند و می‌گوید: حزب الله قوای بسیار و مجهزی دارد، بدون حمایت آمریکا، برای اسرائیل ساختن کار حزب الله مشکل است. لبنان را فراموش کنید. لبنان هیچ وقت یک کشور واقعی نبوده است. کافیسیت در روی زمین کار حزب الله ساخته شود و نیروی دریائی اسرائیل کار را تمام کند.



## نوبت خامنه ای است

یک عضو کنگره این فکر را القاء می کند که تفنگ داران دریائی امریکا، بلحاظ تجربه ۳۰ سال پیش، به لبنان گسیل شوند.

● لابی اسرائیل همچنان بر اینست که اتحادیه عرب و کشورهای عرب خلیج فارس نباید در رویارویی با رژیم اسد و حزب الله، شل شوند. آنها می باید نقش خود را بمنایه شریک و متحد کامل عیار، ایفا کنند. یک منبع در سفارت عربستان در واشنگتن شکوه می کند که شورای همکاری خلیج فارس یک میلیارد دلار خرج اپوزیسیون رژیم بنسار اسد کرده است اما حاصل چندانی مشاهده نمی کند.

● از اسرائیل نیز کاری ساخته نیست. چرا که حمله های هوایش به سوریه، از دید امریکا و دیگر کشورها، نه مفید که زیانبخش توصیف شده اند. زیرا سبب متحد شدن مسلمانان و عربها بر ضد دشمن مشترک می شود.

● ADL از کاخ سفید می خواهد به سرعت عمل کند. هرچه زودتر «کاری بکند». سنجش افکاری که فرستنده تلویزیونی NBC در ۵ ژوئن، روز پیروزی قوای رژیم اسد در القصر انتشار داد، معلوم می کند که ۱۵ درصد امریکائیان موافق یک اقدام نظامی هستند. و تنها ۱۱ درصد طرفدار حمایت از شورشیان از راه دادن اسلحه به آنها هستند. ۲۴ درصد خواهان آنند که امریکا دست به هیچ اقدامی نزند.

آبه فوکس من، رئیس مادماد المر ADL از سنجش افکاری که بی بی سی انجام داده است، سخت عصبانی است. بنا بر این سنجش افکار، اسرائیل کشوری دانسته می شود که مرتکب جنایت بر ضد بشریت شده است و در ردیف کشورهایی که برای صلح جهانی خطرناک هستند، مقام دوم را دارد. در کانادا و استرالیا به ترتیب، ۵۷ و ۶۹ درصد مردم نسبت به اسرائیل نظر منفی دارند. در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، نفوذ اسرائیل بسیار کاهش و نظر مخالف به اسرائیل، افزایش یافته اند. انگلستان مقام اول را دارد چرا که ۷۲ درصد مردم این کشور نسبت به اسرائیل نظر منفی دارند.

همکاری اسرائیل به رژیمهای منفور و رفتار سبب شده است که برغم هزینه کردن میلیونها دلار برای چهره آرائی خود، بمنزله یک کشور دموکراتیک و با توانائی فنی بسیار بالا و برخوردار از فرهنگ غرب، در شمار منفورترین کشورهای جهان قرار بگیرد.

● با پیروزی ۵ ژوئن در القصر، توافق محرمانه برای اداره آسیای صغیر و مهار خاورمیانه، میان روسیه و فرانسه و انگلستان، بعد از شکست امپراطوری عثمانی، از میان رفت. اشغال استعمارگرایانه فلسطین را تاریخ محکوم کرده است و این حکم دیر یا زود اجرا خواهد شد.

شماری روز افزون از مسئولان امریکا و اروپا به این نتیجه رسیده اند و تحلیل گران خاورمیانه و نیز سنجش های افکار، بیش از پیش، بر این نظر می شوند که مسئله، مسئله زمان است. روزی، فلسطین از آن فلسطینیان خواهد شد.

- این مقاله در کنترپونچ انتشار یافته است.

انقلاب اسلامی: آنچه در سوریه می گذرد، فاجعه ای وصف ناکردنی است. در دراز مدت، ایران بازنده اصلی است. یعنی بهای سنگین سیاست رژیم ولایت فقیه را مردم ایران در طول زمانی دراز باید بپردازند. در کوتاه و میان مدت نیز باری را بردوش ایران می نهد که

بسیار سنگین است. هرگاه جنگ داخلی سوریه با استقرار دولتی نسبتا مردم سالار حل شود، ایران بازنده است. اگر رژیم اسد بماند و سوریه همچنان عرصه سبانه ترین جنایتها بماند، باز ایران بازنده است. رژیم را آن توانائی نیست که در جستن راه حلی بر وفق حقوق ملی مردم سوریه و حقوق انسان، شرکت کند. چرا که در ایران نیز ضد این حقوق است.

بنی صدر در «تعادل ضعفها» توضیح داد چرا ترکیه و ایران نمی توانند نقش قدرتهای منطقه ای را بازی کنند. از جمله، بارمالی - نظامی سنگین ایفای چنین نقشی دو کشور از یا در می آورد. افزون بر این، هیچ یک از جامعه های ایران و ترک نه سودی در قدرت متفوق منطقه شدن دارند و نه آمادگی دارند دولتهای خود را در ایفای چنین نقشی حمایت کنند. اقتصاد ترکیه با اقتصاد ایران از یک جنس نیست.

با وجود این، نه این اقتصاد و نه اقتصاد مصرف محور ایران، می توانند با موقعیت قدرت متفوق سازگاری جویند. وقتی بر این همه فرصتهای رشدی را هم به حساب بیاوریم از دست می روند و فرصتهای تهدیدها که ایجاد می شوند را از نظر دور نداریم، می توانیم وضعیتی را درک کنیم در ترکیه پیش آمده است. ندیدن این واقعیتها، تحلیل گران نزدیک بین را بران داشته است که برخی تفرعن اردوغان و برخی دیگر اسلام را مقصر گردانند. با وجود این، ایفای نقش قدرت منطقه ای نیازمند بیان قدرتی بمنایه اندیشه راهنما است که قدرتمنداری را توجیه کند و در دماغ مقام اول و زیر دستهای او، خود محوری و تفرعن را بپروراند. از این رو، مطالعه علمی بی غرض و مرض ایجاب می کند دگرگونی که اندیشه راهنمای حزب عدالت و توسعه، اسلام، در دوران دولتمداری این حزب، ضرور است. چرا که به یمن این مطالعه است که اثر قدرت را بر اندیشه راهنما، می توان مشاهده کرد.

## اردوغان، نخست وزیر ترکیه با چالشی دیرپا رویارو است:

گزارش - تحلیل از استراتفور است که در ۷ ژوئن ۲۰۱۳، منتشر کرده است:

● روز ۷ ژوئن هفتمین روز شروع رودروئی پلیس ترکیه با تظاهر کنندگان بر ضد حکومت اردوغان است. اینان گرایشهای سیاسی مختلف دارند. ممکن است در روزهای پایانی هفته، تظاهرات گسترده تر نیز بگردند. با وجود این، در کوچه خیابانها وضعیت چنان نیست قوای انتظامی را از مهار وضعیت ناتوان کند و حکومت را در معرض سقوط قرار دهد. اما، در همان حال که خیابانها علامت آرامش می دهند، وضعیت اردوغان روشن نیست. بسا در دراز مدت، در درون حزب خود، با چالش رو به افزایشی، رویارو است:

● ارزیابی روزهای نخست استراتفور واقعیت پیدا کرد چرا که ترکیب جنبش

کنندگان و وسعت جنبش همان شد که استراتفور ارزیابی کرده بود. با آنکه میزان مخالفت با اردوغان و قدرت حزب توسعه و عدالت، بالا است، در حال حاضر، اردوغان با یک رقیب سیاسی جدی و بیم آور روبرو نیست و در کشور، از حمایت وسیعی برخوردار است. در شهر استانبول، حکومت موفقی شد مترو را تا ۴ صبح باز نگهدارد تا که هزاران تن از هواداران او را، برای استقبال از او، به فرودگاه بین المللی آتاتورک برسانند. در آنجا، اردوغان، سخنرانی تحریک آمیز دیگری ایراد کرد.

● در همان زمان، ۷ ژوئن، گروهی از تظاهرکنندگان چپ و لائیک بخشی از میدان تقسیم را بستند تا تظاهرکنندگان بتوانند نماز جمعه را بجا آورند. این اقدام آنها تبلیغاتی را بی اثر کرد که کمالست ها را کسانی معرفی می کرد که نه با شیوه حکومت و حزب که با ارزشهای دینی مخالف هستند.

● تا امروز انجمن ها و سازمانهای ذی نفوذ ترکیه با تظاهرکنندگان فاصله گرفته اند. با آنکه چند سندیکا در تظاهرات شرکت کرده اند، اما سازمانهای دیگر رویه احتیاط آمیز در پیش گرفته اند چرا که از پاسخ حکومت به اقدام به شرکت در تظاهرات می ترسند. رفتار آگون اوزن، مدیر عامل بانک تضمین ترکیه، عبرت آموز است: این بانک که دومین بانک ترکیه است از آن گروه دگوس است. این گروه فرستنده تلویزیونی NTV را نیز دارد. این فرستنده هم از آغاز از انتشار گزارشها پیرامون تظاهرات خودداری خشم تظاهرکنندگان را برانگیخت. آنها نیز با استفاده از وسائل ارتباط جمعی اجتماعی بر ضد بانک تبلیغ کردند و از مردم خواستند حسابهای خود را در این بانک بندند. (بنا بر ارزیابی اوزن، حدود ۱۹/۵ میلیون دلار از بیرون کشیده اند. سپرده های نزد این بانک ۵۰/۱ میلیارد دلار است. از ۸/۵ میلیون نفری که کارت این بانک را دارند، ۱۵۰۰ تن کارتهای خود را باطل کرده اند).

اظهارات اوزن که او را هم، در ردیف تظاهر کنندگانی قرار داد که اردوگان «واباش» توصیف کرده است، سبب شد که اردوغان بانکداران را منهدم کند که در توطئه بر ضد حکومت شرکت دارند. اردوغان گفت: «اگر یک مدیر عامل بانک از کسانی حمایت می کند که دست به خراب کردن و آتش زدن می زنند، باید بداند که ما را استفاده در برابر خود خواهد یافت». سخنان او سبب شد که ارزش سهام بانک، در بورس، ۷ درصد کاهش بیابد.

● متصدیان صنعت و بازرگانی و بانک و دیگر کاربدستان به رویه محتاطانه خود در قبال حکومت اردوغان ادامه می دهد. اردوغان می کوشد، با تهدید مخالفان، مهار وضعیت را بدست آورد. اما اگر چه هنوز می تواند بر روی میلیونها حامی خود حساب کند، رویدادهای هفته ای گذشت مسلم کردند که در جامعه و بسا در حامیان حزب عدالت و توسعه شکافی بوجود آمده است. با آنکه حزبی که دولت را در دست دارد، در حال حاضر، با رقیب معتبری روبرو نیست، در طول زمان، مخالفان قوت خواهند گرفت.

● بسیاری از اعضای لیبرال حزب عدالت و توسعه از چشم اردوغان افتاده اند و یا تصفیه و از حزب رانده

شدند اند و اینان در صف مخالفان هستند. از آن جمله اند سوات کینیک اوقلو قاضی ارشد و عبدالطیف سنر، یکی از بنیان که در علن، حکومت اردوغان را منهدم کرد که مشروعیت حزب را خرج خود می کند و از میان می برد.

● در بیرون از حزب عدالت و توسعه، جنبش نیرومند گولن وجود دارد. این جنبش یک جماعت مذهبی بانفوذ است که نام خود را از رهبر خود، امام فتح الله گولن گرفته است. گولن تظاهر کنندگان را بخاطر بکار بردن خشونت محکوم کرده است، اما روش حکومت را نیز بشدت مورد انتقاد به این جماعت، زمان، وسیله ابراز انتقادهای از اردوغان و حزب عدالت و توسعه، در طول هفته شد.

● بدین قرار، یک بدیل می تواند از شبکه پرنفوذ جماعت گولن استفاده کند. بدیهی است شکل گرفتن این بدیل زمان می برد و نمی تواند در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ و انتخابات مجلس در ۲۰۱۵، نقشی تعیین کننده بازی کند. با وجود این، احتمال کمی وجود دارد که در سال جاری، اردوغان رای کافی برای تغییر نظام پارلمانی به نظام ریاست جمهوری را بدست آورد تا بتواند نامزد ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۴ بگردد.

● تظاهرات هفته پیش این امر را نیز مسلم کرد که حد و حدود فره اردوغان را نیز آشکار کرد. تا این زمان، او کسی بود که از دید مردم ترکیه توانسته است در برابر اسرائیل و امریکا و اروپا بایستد. اما لحن خشن او و تبلیغات او بسود ترکیه ای اسلامی تر، و بکار گرفتن وسائل ارتباط جمعی برای نمایش سربالهایی از نوع «حریم سلطان»، به فره او صدمه ای جدی وارد کرده اند. بسیاری می گویند او در خود محوری دارد زیاده روی می کند.

● در سال ۲۰۰۹، هزاران طرفدار اردوغان، در فرودگاه استانبول، از او، همچون یک قهرمان استقبال کردند. او در فرورم داووس، در سوئیس، با شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، بخاطر عملیات سرب اسرائیل در نوار غزه، بشدت برخورد کرد. استقبال کنندگان باندورولی را در دست داشتند که برآن نوشته بود: «تو هرگز تنها نخواهی ماند». چهار سال پیش، طرفداران اردوغان به قول خود عمل کردند. انبوهی از طرفداران او به استقبال او، به فرودگاه رفتند. اما این بار، او از داوس نمی آمد. از سفر به شمال افریقا به کشور باز می گشت، ناراضی ها اظهار می شوند.

انقلاب اسلامی: بر این فرض که قول استراتفور و بسیاری دیگر از تحلیل گران راست باشد که اردوغان در خود محوری دارد زیاده روی می کند، این پرسش محل پیدا می کند: چرا او چنین می کند؟ نه او، که بسیاری کسانی که با نزدیکان خود نیز، خود را محور می کنند. وقتی هم قرار و مدار و توافقی در کار است، کار آسان را که عمل به توافق است، نمی کنند و کار مشکل و مشکل ساز زورگویی را می کنند. برای این که به این پرسش پاسخی درخور بجوئیم، باید ببینیم آیا به هدفی که می خواهد برسد، عمل به حق کارائی دارد و یا بکار بردن قدرت؟ در مورد شاه و خمینی و قذافی و بن علی و مبارک و

اسد، پاسخ روشن است: بله به حق را نه به قدرت و، درجا، خود را «بوج» انگاری، می دانستند. عمل به حق را از دست دادن موقعیت می دانستند و می دانستند که با بکار بردن حق، نمی توان به هدفی رسید که در سر داشتند. هرگاه اردوغان بخواهد ترکیه قدرت منطقه ای بگردد، به این هدف، با عمل به حق نمی توان رسید. از این رو است که او، بچی آنکه نیازی باشد، تظاهر کنندگان را همچنان آوباش و اراذل می نامد. قدرت البته خود محوری را تا کزیر می کند.

## جان کری: در روزهای آینده سرنوشت خاورمیانه تعیین می شود:

● در ۱ ژوئن ۲۰۱۳، جان کری، وزیر خارجه امریکا، گفته است: در روزهای آینده، سرنوشت خاورمیانه برای دهه ها، تعیین خواهد شد. او در کمیته یهودیان امریکا گفت: روزهای آینده هم برای اسرائیلی ها و هم برای فلسطینی ها اهمیت تعیین کننده دارند. هرگاه این دو بر سر تشکیل دو دولت توافق بکنند، خاورمیانه یک سرنوشت را پیدا می کند و اگر توافق کنند، سرنوشت دیگری را پیدا می کند.

در سخنان خود در کمیته یهودیان امریکا، او برای جمع طرفدار اسرائیل از ضرورت و فوریت پیشرفت گفتوگوهای صلح و پایان بخشیدن به ۶ دهه منازعه سخن گفت. توضیح داد که مصالحه این دو است که اسرائیل را از امنیت و فلسطینی ها را از دولتی مستقل برخوردار می کند.

او گفت: اگر ما امروز موفق نشویم، بسا اقبال و فرصت دیگری را پیدا نکنیم. با همه مشکلی که پیش بردن و به نتیجه رساندن روند صلح دارد، ما باید آن را به پیش ببریم و به نتیجه برساییم. من فراوان استدلال بر مشکل بودن پایان بخشیدن به نزاع کشیده ام. اما سرباز زدن از حل مسئله، هیچگاه مسئله را حل نمی کند و هرگز دولتی را پدید نمی آورد و امنیت دولتی را تضمین نمی کند.

کری هشدار داد که بدون راه حلی که ایجاد دو دولت است، اسرائیل ناگزیر می شود میان یهودیت و دموکراسی یکی را انتخاب کند. بنا بر این، اسرائیل می باید خواستههای بنیادی فلسطینی ها را برآورد. آنها می که آنها که گمان می کنند و وضعیت کنونی اسرائیل و فلسطین نگاه داشتنی است و دیوار کشیدن میان این دو، امنیت اسرائیل را تأمین می کند، گرفتار وهم و خیال هستند.

هرگاه صلح برقرار نشود، نزاع دائمی خواهد شد... ما خود را در مدار بسته زد و خورد خواهیم ماند. و بدیهی است که راه حل دو دولت را نخواهیم جست. او باز هشدار داد که اسرائیل در صحنه بین المللی منزوی خواهد شد اگر به رویه کنونی ادامه دهد. فلسطینی ها نیز ناگزیر خواهند شد که کوششهای یک سازمان ملل، به هدف خود برسند. اگر چنین کنند، این باز بیش از بار پیشین، رای بدست خواهند آورد. و اگر فلسطینیها روی به جنبش اعتراضی بیاورند، عدم مشروعیت رویه اسرائیل بازم بیشتر خواهد شد. و اسرائیل باید



از خود بپرسد چه پیش خواهد آمد اگر تشکیلات حکومتی فلسطینی ها فرو بیاشد.

کری گفت بهترین راه برای تضمین امنیت اسرائیل، رسیدن به توافق بر سر تشکیل دو دولت، یکی دولت اسرائیل و دیگری دولت فلسطین است. تشکیل یک دولت برای دو ملت، سناریو غیر واقع بینانه ای است.

مقامات وزارت خارجه امریکا گفتند که هفته آینده کری به خاورمیانه باز می گردد تا مگر امید به صلح، از راه آوردن اسرائیل و فلسطین به پای میز مذاکره، عینی بیجوید. از زمانی که او وزیر خارجه امریکا شده است، این پنجمین سفری خواهد شد که او به خاورمیانه می کند. در این سفر، او از فلسطین و اردن نیز دیدار خواهد کرد تا مگر دو طرف را به گفتگوی رودرو با یکدیگر برانگیزد. کری به خبرنگاران گفت: من اطمینان دارم که هر دو طرف بطور جدی انتخابی را که باید برگزید، برگزینند. هر دو نیاز به فرصت دارند که انتخاب خود را نکنند. و من، اگر لازم شد، دو طرف را به این انتخاب برخواهم انگیزت. بدیهی است که من هرکار بایسته است خواهم کرد. اما، همانطور که گفته ام، امریکا نمی خواهد انتظارهایی را برانگیزد و آن انتظارها تحقق نپذیرند.

مقامات وزارت خارجه مجاز نیستند در علن، در باره سفر کری به خاورمیانه، سخنی بگویند. از این رو، بشرط نام برده نشدن، خبر از این سفر می دهند. با این حال، بنابر ارزیابی خود کری، امید به ورود در روند صلح، کاهش پیدا کرده است.

این مقامات می گویند: کری به جای آنکه طرح صلح خود را به دو طرف در میان بگذارد، ترجیح می دهد دو طرف را به گفتگو با یکدیگر برانگیزد. امیدش اینست که با پیشرفت مذاکرات در بعدهای مختلف، دو طرف برانگیخته می شوند به انجام گفتگوهای صلحی که دو طرف، نرمشی بیشتر تر بخرج خواهند داد و این گفتگو احتمالاً سرنوشت گفتگوهای که در گذشته انجام شده اند و به شکست انجامیده اند را پیدا نخواهد کرد.

برای راضی کردن فلسطینی ها به گفتگو، کری کوشید و موفق شد ساختمان سازی در زمین های فلسطینی ها را متوقف کند. اخیراً نیز گفته است بر روی طرح سرمایه گذاری ۴ میلیارد دلاری در فلسطین، کار می کند. با این سرمایه گذاری بین المللی، اقتصاد فلسطین از حال نزع بیرون خواهد آمد و زندگی از سر خواهد گرفت.

برای راضی کرده اسرائیل، کری تدابیر جدیدی برای تضمین امنیت اسرائیل را جزئی از گفتگوها می کند و فلسطینی ها را باز می دارد از پیوستن به سازمانهای چند جانبه نظیر دادگاه جنائی بین المللی و بردن شکایت از اسرائیل به این دادگاه.

کری از کشورهای عرب نیز یک امتیاز تعیین کننده گرفت: آنها گفته بودند در ازای بیرون رفتن اسرائیل از سرزمین هایی که در جنگ ۱۹۶۷ فتح کرده است، اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت. از این پس، آنها امکان توافق فلسطینی ها و اسرائیلی ها، بر سر تغییر در خطوط مرزی ۱۹۶۷ میان اسرائیل و فلسطین، را می پذیرند.

با وجود این، موانع بسیاری همچنان بر سر راه هستند: - محمود عباس به مشاوران خود گفته است زیر فشار شدید بین المللی است برای از سر گرفتن گفتگوها با

## نوبت خامنه ای است

در روز کاهش یافته است. صادرات نفت ایران در سال گذشته میلادی (۲۰۱۲) نسبت به سال ۲۰۱۱ حدود نصف کاهش یافته بود. این موضوع باعث شد تهران ماهانه رقمی بین ۴ تا ۵ میلیارد دلار به دلیل کاهش صادرات نفت، ضرر کند. دولت امریکا قصد دارد با تشدید تحریم ها، صادرات نفت ایران را به زیر ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش دهد.

**\* بانک مرکزی: نقدینگی به ۴۵۸ هزار میلیارد رسید/ بی نیازی کشور به طلا تا ۱۵ سال آینده!:**

در ۱۶ خرداد ۹۲، ایلنا گزارش کرده است: رئیس کل بانک مرکزی با اعلام نقدینگی ۴۵۸۱/۵ هزار میلیارد ریالی در پایان اردیبهشت ماه ۹۲، اعلام کرد: فروش گسترده ارز با نرخ مرجع نه تنها فاقد تاثیر لازم بر قیمت فروش کالاها بوده است، بلکه حتی به لحاظ گردش منابع بانک مرکزی نیز قابل تداوم نبود. بانک مرکزی با اعلام اینکه ذخایر طلای کشور به طور قابل توجهی افزایش یافته و کشور را برای مدت ۱۵ سال بی نیاز نموده است، اعلام کرد: پنجاه و سومین مجمع سالانه بانک مرکزی (مربوط به سال مالی ۱۳۹۱) با حضور رئیس جمهوری، اعضای مجمع عمومی و جمعی از مقامات و مدیران بانک مرکزی در نهاد ریاست جمهوری برگزار شد.

انقلاب اسلامی: با توجه به رکود تولید، این نقدینه که در حکومت احمدی نژاد ۸ برابر شده است، همچنان عاملی مهم از عوامل شدت تورم باقی می ماند:

**\* رئیس خانه صنعت و معدن ایران: بیش از ۴۰ درصد از فعالیت های تولیدی در کشور تعطیل شده اند:**

در ۱۸ خرداد ۹۲، ایلنا گزارش کرده است: هادی غنیمی فرد، رئیس خانه صنعت و معدن ایران در یک نشست خبری گفت: هم اکنون بیش از ۴۰ درصد از فعالیت های تولیدی در کشور تعطیل شده اند که علت اصلی آن بالا بودن نرخ بهره های بانکی و افزایش نرخ ارز بوده است که صنعت کشور را در سال گذشته و امسال با بحران روبه رو ساخت. در سال گذشته، با وجود هجمه های گوناگون و فشار تحریم ها ۶۰ درصد از صنعت توانست فعال باشد هر چند مافیاهای این مدت سود کلانی به جیب زد و کالایی را که با نرخ ۸۰۰ تومانی در انبارها نگه داشته بودند، با نرخ ۴ هزار تومانی به مردم فروختند.

وی با انتقاد از عملکرد بانک ها خاطر نشان کرد: با وجود فشارهای خارجی بانک های عامل هم از اختصاص تسهیلات صنعت از صندوق توسعه ملی خودداری کرده اند. اگر تولید ملی زنده باشد نیاز ما به فروش نفت کاسه می شود و سهم ما از تولید ناخالص داخلی افزایش خواهد یافت.

در ادامه، حسین ساسانی، دبیر کل

کنفدراسیون صنعت در خصوص دهه تولید ملی صنعت و معدن خاطر نشان کرد: صنعت موتور محرکه اقتصاد است و صدای صنعت باید به گوش همه جامعه برسد. متأسفانه تفاهم نامه های امضاء شده با وزارت صنعت درباره تامین نقدینگی صنایع اجرایی نشده اند و تصمیم گیری ها و سیاست گذاری در حوزه اقتصاد یکپارچه نیست و به صورت جزیره ای عمل می شود. در شرایط کنونی که هیچ مالیاتی از سپرده های بانکی گرفته نمی شود، فضا برای کار در بخش صنعت مناسب نبوده و توجیه اقتصادی ندارد.

**کاهش رشد صنعتی در سال ۹۱/ فرار سرمایه های صنعت به بازار سکه و ارز:**

در ۱۹ خرداد ۹۲، به گزارش ایسنا، آرمان خالقی، عضو کارگروه حمایت از تولید با اشاره به اینکه کاهش تعداد جوازها و پروانه های بهره برداری صادر شده در سال قبل حاکی از کاهش رشد صنعتی کشور است، گفته است: هم اکنون سرمایه گذاری در حوزه هایی مانند سکه، ارز و مسکن جذاب تر از فعالیت در بخش تولید است.

هدف گذاری رشد صنعتی کشور در سال قبل حدود ۸ درصد بود که با توجه به کاهش تعداد جوازهای تاسیس و پروانه های بهره برداری صادر شده توسط وزارت صنعت، معدن و تجارت این رشد محقق نشده است. کاهش تعداد جوازهای تاسیس و پروانه های بهره برداری صادر شده در سال قبل دلایل متعددی دارد: بخش تولید و صنعت در دو سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ با مشکلات زیادی مواجه شد که این مشکلات از بحث هدمندی یارانه ها و افزایش قیمت ها گرفته تا تامین نشدن منابع مالی و افزایش قیمت ارز همه و همه روی فعالیت های تولیدی اثر منفی گذاشتند.

به گزارش ایسنا، تازه ترین آمار منتشر شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت نشان می دهد که در سال گذشته مجموع جوازهای تاسیس صادر شده برای واحدهای در شرف احداث و یا طرح های توسعه با کاهش نسبت به سال ۱۳۹۰ روبرو شده است. تعداد پروانه بهره برداری نیز در سال قبل با افت شدیدی روبرو شد. سال قبل حدود ۱۵ هزار جواز تاسیس و ۴۰۰۰ پروانه بهره برداری صادر شد.

**\* رتبه چهارم تورم جهان به جمهوری اسلامی رسید:**

در ۱۸ خرداد ۹۲، بورس نیوز گزارش کرده است: با اعلام نرخ تورم سالانه ۳۱ درصدی، حکومت احمدی نژاد یکی از آخرین رکوردهای خود را نیز در جهان به ثبت رساند و اثبات کرد می تواند جزو یکی از پنج کشور و رتبه اول جهان باشد؛ البته از جهت بیشترین نرخ تورم: تا سال ۲۰۱۲ ما با کشور آفریقایی سودان

نزدیک پنج درصد از نظر نرخ تورم اختلاف داشتیم اما این خلا بر شده و هم اکنون تنها نیم درصد با سودان فاصله داریم در واقع، کشور ما پس از بلاروس، سوریه و سودان، چهارمین کشور با بیشترین میزان تورم جهان است. در دولت های نهم و دهم سه اتفاق پر اهمیت در خصوص نرخ تورم رخ داد. اول تغییر سال پایه محاسبه شاخص، دوم تغییر جدول ضرایب اهمیت توسط بانک مرکزی و سوم انتقال وظیفه آرایه آمار از بانک مرکزی به مرکز آمار.

دستیابی به تورم ۳۱ درصدی: هفته گذشته مرکز آمار ایران در تازه ترین گزارش منتشره، شاخص بهای کالا و خدمات مصرفی خانوارهای شهری براساس سال پایه ۱۳۹۰ را در ۱۲ ماهه منتهی به اردیبهشت ماه سال جاری را ۳۱ درصد و میانگین تورم نقطه به نقطه اردیبهشت ماه را ۳۸/۲ درصد اعلام کرد. براساس این گزارش، شاخص قیمت (تورم) خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ماه نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۹/۶ درصد، خوراکی ها ۴۸/۲ درصد، نان و غلات ۳۸/۸ درصد، گوشت قرمز و سفید و فرآورده های آنها ۵۲/۸ درصد، شیر، پنیر و تخم مرغ ۵۱/۸ درصد، روغن ها و چربی ها ۴۷/۹ درصد، مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت ها ۱۷/۷ درصد، مسکن ۱۸/۶ درصد، بهداشت و درمان ۲۴/۶ درصد و حمل و نقل ۲۷/۶ درصد اعلام شده است.

شاخص کل قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری براساس سال پایه ۹۰ در فروردین ماه سال ۹۲ معادل ۲۹/۸ درصد، اسفندماه ۹۱ معادل ۲۸/۶ درصد، دی ماه ۲۶/۳ درصد، آذرماه ۲۵/۶ درصد، مهرماه ۲۴/۸ درصد، شهریورماه ۲۴/۷ درصد، مرداد ۲۵/۱ درصد، تیر ۲۵/۵ درصد، خرداد ۲۵/۸ درصد، اردیبهشت ۲۶/۳ درصد و فروردین ماه سال گذشته معادل ۲۶/۵ درصد بود.

تغییرات مکرر سال پایه سه بار در دولت های نهم و دهم سال پایه عوض شد، اول با همان سال پایه قدیمی یعنی ۷۶ محاسبه می شد، بعد به ۸۳ منتقل شد و حالا مرکز آمار براساس سال ۹۰ محاسبه می کند. تغییر سال پایه در یک مرکز (مثلاً بانک مرکزی) تغییر چندانی در نرخ تورم نخواهد داشت، اما عدد شاخص را تا حد زیادی تعدیل می کند. مثلاً در سال ۸۵، شاخص کل کالا و خدمات مصرفی براساس سال پایه ۱۳۷۶ برابر ۳۴۹/۵ است، اما براساس سال پایه ۸۳ برابر ۱۲۳/۵ درصد است. در حالت نرخ تورم که میزان افزایش عدد شاخص کل در سال ۸۵ نسبت به سال قبل است تفاوت چندانی ندارد، اما عدد شاخص تعدیل می شود.



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

خود منتشر کردند. بلافاصله، ماده واحدی ای که در تاریخ پهلوسی با امضای وکلا در صفحه ۲۶۷ آمده و گراور آن در صفحه ۲۶۹ نقل شده است، تقدیم مجلس شد و اینست آن:

ماده واحدی:

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقضای سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می کند. - تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می شود.

این ماده واحدی از طرف همان آقایان و مرحوم داور تهیه و در زیر زمین قصر رئیس الوزرا روی میز گسترده شد و بنای آوردن و کیل و تقاضای امضا به میل و خواهش وعنف و تهدید آغاز گردید؛ و تا روز ششم وهفتم آن موقوف شدند که هشاد و چهار نفر از اعضای فراکسیون ها را که زورشان رسیده بود به پای میز تاریخی که مقدرات کشور ایران را تعیین می کرد، بکشاند!

از رفقای ما نیز عده ای رفتند آنها را بردند گفتند کاریست تاریخی؛ و خلاصه رفقای فراکسیون ما از بازنده نفر تقریباً به سه، چهار نفر تقلیل یافت!

عجب اینست که آقای درگاهی با آنهمه عداوت داوطلب شد که مراهم به پای میز کدایی برود و عصری به خانه من آمد من او را پذیرفتم، و آقای بوذرجمهری هم برای جلب آقای سید حسن خان زعیب و کیل کاشان رفت و او نیز از موافقت با آقای کریم آقا خان که ظاهر آنستنی هم با یکدیگر داشتند، خود داری کرد!

عصر پنجشنبه، هفتم آن به میل خودم به قصر رئیس الوزرا شتافتم. صحن قصر پر بود از افرادی که طبعاً در این قبیل موارد پی طعمه و شکار می گردند و آن روزها ابواب قصر دیکتاتور پر روی آن بیچارگان باز بود می شد و آن مرد داهی و عجیب به چهره بی نور اینها تبسم می کرد و به هر یک لطفی خاص ابراز می داشت!

عده ای از رجال سیاسی نیز اینجا و آنجا در تکاپو بودند، مدخل زیر زمین طرف راست مثل راه مورچه از آیند و روند مملو بود. متولیان اکثریت با ماشینها در رفت و آمد بودند و هر کسی که بیرون می رفت پس از چندی با شکاری تازه برمی گشت، و او را یکر است به کنار

میز برده، قلم تاریخی را به دستش می دادند!

آن روز با رئیس دولت در زیر درخت بید معلق ملاقات کردم، و تا آن ساعت از قضیه ماده واحدی و میز وزیر زمین اطلاعی کامل نداشتم.

دیدن آن منظره پشتم را بلرزه در آورد، خاصه که دوفتر از بهترین دوستانم را - از اعضای اقلیت - دیدیم که یکی از ایشان از میز گردانها شده، دیگری را داور شکار کرده، داخل زیر زمین کرد، و رفقای دیگر هم بنوبت آمدند و امضا کردند!

از آمدن پشمان شدم! نه از ترس اینکه مرا هم به زیرزمین بکشند! چه، گوشت من بقدری تلخ بود و سوگندی که در مجلس با قرآن یاد کرده بودم به درجه ای راسخ بود که آنها از من مایوس بودند، بلکه پشمانی از این بود که چرا دوستانم را در چنان حالتی دیده ام.

رئیس دولت هم آن روز بی پرده سخن گفت. فرمود که آقایان مستوفی و مدرس خیلی معطل می کنند، دیگر کار از اینها گذشته است، به ایشان بگو هر چه باید کرد خودشان بنشینند و سروصورتی بکار بدهند.

« ترور و مرگ! »

روز هفتم آن تقریباً خیال مردم کشا از پیشرفت عده و آراء که زیر ماده واحدی در زیرزمین تهیه شده بود، آسوده بود. اما باز به مجلس و به ناطقین اقلیت و منفردین اعتماد نداشتمند و می خواستند به هر وسیله که هست آنها را خفه و خاموش سازند!

جلسه ای بود. حاج رحیم آقا، پهلوسی و غیره، از جمله آقای «ح» و آقای «ب.ا.» در آنجا گرد آمده، تصمیمی مهیب و جانپناه اتخاذ کردند؛ و قرار بر این شد که شب هشتم آن اگر کسی از طرف اقلیت حرف زد، کشته شود!

بالاخره قرار اخیر بر این شد که مؤلف تاریخ را در آن شب به قتل آورند!

جمعی برای این کار مهیا شدند. قرار شد که باور محمد علی خان، رئیس کمیساریایی ۲، که محل او در جلو خان مجلس است، همراه و معین این جنایت باشد، آقای «ب.» مدعی است که پهلوسی با قتل ملک الشعرا ی بهار موافق نبود، و خدا می داند! هر چه بود شب جمعه،

در صفحه ۱۴

او را در خط اصلاح مافات می بینیم و امیدواریم و البته باید اصلاحات تکمیل شود و مقاصد ما بعمل آید...» و قصد ما بازگشت شاه و موافقت سردار سپه با شاه، وحدت نظر عمومی، رفع اختلافات، اصلاح مفاسد رؤسای قشون، سازش دولت با مستشاران امریکایی، آزادی انتخابات و استقرار حکومت دموکراسی بود، و قصد دیگری در بین نبود. با اینهمه رئیس دولت در ظاهر به شاه تلگرافات می کرد، ولی در باطن رؤسای قشون و اعوان او به صادر کردن تلگراف به خلاف قاجاریه تدارک دسایس پنهانی و تحریک اشخاص به ضدیت با شاه مشغول بودند، و خود معزی الیه هم با کمیسیون حاج رحیم و پهلوسی محرمانه مساعدت می ورزید!

عجب اینست که پهلوسی در تاریخ کدایی خود سعی عجیبی کرده است که دولت را مخالف خلع قاجاریه قلمداد کند، و حکومت نظامی و شهربانی را مانع از نهضت ملی (!) حاج رحیم آقا و احرار مصنوعی آذربایجان که روح آذربایجانی از آنها خبر نداشت، معرفی نماید! اما عقلا و اهل سیاست و محافل سیاسی خارجی و داخلی به خوبی از کنه کار آگاه بودند، و یکی از دلایل نپذیرفتن متحصنین در سفارت شوروی و اصرار سفارت مزبور در لزوم مجازات آنها همین نکته بود، چنانکه از سایر اخبار بیسیم مسکو نیز این معنی بوضوح فهمیده می شود.

اگر قضایای بیست ساله اتفاقاً روی دایره ریخته نمی شد، و ما این تاریخچه را نوشته بودیم، شاید پنجاه سال دیگر نیرنگان ما ایرانیان که چند هزار سالست گرفتار همان سنخ تواریخ جعلی و دروغ می باشند، کتاب آقای پهلوسی را خوانده باور می کردند که برآستی ملت آذربایجان برای انقضای قاجاریه در تبریز و تهران اقداماتی کرده اند، و با وجود مخالفت دولت و سانسور و سختگیری حکومتها نظامی از این انقلاب، باز با چه رشادتی مطلب را پیش برده اند؛ و شاید برآستی مدرس و سایر بدبختانی را که مایل به تغییر قانون اساسی و اختیار دادن به یک دیکتاتور نبوده اند، همانطور که آقای پهلوسی نوشته، اجنبی پرست و مهمل و غیره می شناختند!

رسم این کشور بلا دیده بر این جاریست که گاهی را کوهی کنند و دروغ را برای رضای شیطان و بر طبق اصول ماکیاول و کاترین دمدیسی با محکمی بگویند و اسنادی هم ضمیمه کنند و مردم را فریب دهند!

ولی این بازی تا قیامت نباید دوام کند!

«شب هشتم آن

باری، اجتماع مشتی رند وعده ای منفعت طلب و مردم کشانی چند در باغ مدرسه نظام و سرو صدای دروغی محمد حسین آیرم که مردم را در تبریز هر روز واداره تلگرافات کرده بود، در مردم و ساکنان مرکز اثری نبخشید، تا عاقبت حضرات مجبور به ترور و قتل نفس شدند!

«تهدید و وحشت

رجال بزرگ سیاسی از قبیل رئیس الوزراها و وزیران و وجهها در این هنگام جز همان شیوه حفظ خود خودخواهی و محافظه کاری که در نهاد ایشان مهجود بود. اثری از خود بروز نمی دادند و این شیوه نیز مؤثر و مکمل مقصود گردید.

اعتمادی که بعضی ابراز می داشتند این بود که نمی توان مواد مربوطه قانون اساسی را در امر سلطنت تغییر داد و راهی در خود قانون اساسی برایش نیست، و از لحاظ حقوق اگر هم احیاناً شاه مستعفی یا نابود شود، پادشاهی باید در این خانواده بماند.

احمد شاه نیز در فرنگ با یکی از حقوق دانهای معتبر گفتگو کرده و شنیده بود که طبق قانون نمی توانند او را منقرض کنند. اما این حرفها در برابر ضعف و سستی مغرط از طرفی، و فعالیت و بخت از طرف دیگر بجائی نمی رسید!

مردم هم اگر جنبشی می کردند با گلوله ی دولت و تغییر وکلای ملت که حامی آن دولت بودند، پاسخ گرمی می شنودند. شش، هفت نفر وکیل از جان گذشته هم جز بر باد رفتن هستی و خرابی زندگی آتیه بلکه محو شدن خود و خانواده خود نتیجه ای از این مقاومت نمی بردند و امیدها بکلی مقطوع بود!

«ماده واحدی

شکافی در صف اقلیت رخ داد: بعضی از رفقای ما از فرط یأس از ما جدا شده، وارد فراکسیون به نام اتفاق شدند، و یکی از آنها، آقای اخگر، بهراهی وکیل بندر پهلوی، آقای کی استوان، لایحه ای بعنوان « تذکر مهم » در موضوع تلگرافات واصله (تلگرافاتی که از غایت استهزا تا به حال در مجلس شورای ملی تذکر آنها هم مایه سرافکنندگی بود) و لزوم توجه مجلس به این عرایض، تدارک دیده، به امضای

« زنده باد پهلوی » (رئیس الوزرا) و « نابود باد خاندان قاجار » خبر دار شده ام که همه آنها را برای این کار اجبر کرده بودند. همینطور عده ای، که از بدنام ترین و فاسد ترین آدم ها هستند، در تلگراف خانه مستقر شده اند و به نام مردم تلگرام های مختلفی به تهران ارسال می کنند. امشب حدود ۱۰۰ نفر در اطراف تلگراف خانه جمع شده اند و چند نفر هم در باره سرتگونی خاندان قاجار سخنرانی می کنند. « گزارش اموری به وزارت امور خارجه ی آمریکا » (۲)

« فعالیت رؤسای لشکر:

ملک الشعرا ی بهار روزهای پیش از « تغییر سلطنت قاجار به پهلوی » را اینگونه شرح می دهد:

تدارک فرماندهان و رؤسا و امرای لشکر در ایالات و ولایات طوری مقتدر شده بودند که خود رئیس دولت در پایتخت آن قدرت را نداشت.

مرگ، شکنجه و حبس در نظر مردم بی اسلحه و بی تشکیلات که به حمایت قانون و حمایت رؤسای ملی نیز متکی نباشند، بس هولناک و عظیم است! خاصه که جمعی از مردم همان شهر و محل نیز در سایه نزدیک شدن به مراکز قدرت، صاحب نفوذ و عامل جلب ثروت منتقدین و خود نیز صاحب تمول و دارای مقام شده باشند!

مهذا، حسن مخفی عجیبی که عامل یک مقاومت منفی و خونسردانه بود، در اکثر طبقات ملی ایران در مرکز قویتر و در ایالات نیز تا حدی پدیدار بود. اما این مقاومت به امر و فرمان و زور و تهدید فرماندهان مقتدر که هر یک در خراسان و آذربایجان و لرستان و فارس و غیره خونهای بی شمار ریخته و یگانهانی را به بهانه های ناچیز از میان برده بودند، چیزی نبود و کسی به آراء و افکار و جماعت حقیقی و توده اعتنا نمی کرد! مژدالک، هر کس که به تلگرافات این اوقات که از مهرماه ۱۳۰۴ تا نهم آبان همان سال جریان یافته است، رجوع کند، امضای آنها را ببیند، محدودیت طبقات و افراد را (در صورت آشنایی تا محل) می تواند درک کند!

بالجمله، تلگرافات دایر بر لزوم خلع قاجاریه متواتر گردید، و آذربایجان مرکز این غوغا به شمار آمد.

« اجتماعات مدرسه نظام

در تهران هیجانی در کار نبود، لیکن در اواخر مهرماه و اوایل آبانماه، جمعی به زعامت و پیشقدمی حاج رحیم تاجر قزوینی که در آذربایجان نیز به تحریک سرتیب آیرم اقدامات مؤثری کرده بود، در تهران گرد آمده، در مدرسه نظام جمع شده، چادر زدند و مرکزی به اسم « کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان » با مشاوره و همدستی سرهنگ در گاهی و پهلوسی و بعضی از وکلای مجلس از قبیل داور و غیره بوجود آوردند.

این دسته که یکی دو نفر از روحانیون و چند تن از تجار ماجراجوی معروف با آنها همدست شده بودند، ابتدا شبانه های انتشار دادند و بالاخره مراجعانی به مجلس کردند و در مسأله خلع قاجاریه داخل کار شدند.

اگر چه پهلوسی در تاریخ معجول و دروغ خود گزافهایی در باره این دسته بهم بافته و ادعاهای دروغی کرده است که هیچ افسانه نویسی طرح این اندازه دروغ و شیادی را جایز نمیداند هر کس بخواهد از فحوا ی بیانات و شبانه ها و شایعات ناچیز مذکور مطلع شود، به کتاب تاریخ مزبور رجوع کند. شنیده شد که شاه سابق نیز با وجود آنهمه مدایح که از او در آن کتاب شده بود، کتاب مزبور را جمع کرد و راضی به نشر آنهمه اکاذیب نگردید.

باری، من میل ندارم وارد جزئیات این تئاتر منفور و رسوا که حاج رحیم و یاران او به نام افراد وطن خواه آذربایجانی به دروغ راه انداخته بودند، بشوم؛ محتاج به آن هم نیستم زیرا همه کس از آن بازی خبردار بوده و هست! اتفاقاً تمام آن بازیگران بی وجدان و قائل روزی در زیر پنجه قهر شاه سابق خرد و خاش شدند، حبس شدند، تبعید شدند، خلع و کسر درجه یافتند و به قتل رسیدند و در آتش خود سوختند و ما را هم کباب کردند! و اینک روحشان با ارواح مظلومین و شهدای این واقعه در جواب و سؤال است، و یکی از آن شهدا از گور بیرون آمده، اعمال آنها را برای تنبه و عبرت اعقاب و اخلاف اینک طرح می کند!

باری، مجلس و رجال مهم کشور به این نهضت های کوچک و دروغ اعتنا نداشتند. مع هذا، اکثریت در سایه فعالیت و پشت کار فیروز و تیمور، دو وزیر با وفا، از بیرون و داور و سایر همدستان او در اندرون مجلس بنای کار و فعالیت را نهادند. در اواخر مهر ماه مطلب را اعلامیه کردند. رئیس الوزرا قولهای صریحی در این سال به اقلیت مجلس داده بود و صریحاً وعده کرده بود که در بازگشت شاه مساعی لازمه به خرج دهد، و مدرس در نطق خود اشاره کرد که: « ما نظریدی به دولت نداریم و



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

هشتم آبان ماه ۱۳۰۴، بر سر دست آمد و زنگ سید محمود، ناظم مجلس، در گالریها طنین انداخت و جلسه به ریاست نایب دوم رئیس تشکیل گردید.

رباعی

چشمتم به سبه بختی من ایما کرد  
زلف تو به قلم آستین بالا کرد  
بنوشت خطت به خون من لایحه ای  
خال سیهت لایحه را امضا کرد!

بالاخره، روز هفتم آبان، با تصمیمات ایلیسی به پایان رسید و آفتاب در افق خونین غربی پنهان شد.

مرحوم مدرس هنوز کسل بود و به مجلس نمی آمد. به من هم گفته شد که در این جلسه حاضر نشوم. مرحوم مستوفی و مرحوم مشیرالدوله و آقایان دکتر مصدق و زعیب نیز حاضر نبودند. من ناگزیر بودم با وجود غیبت اکثر رفقا در جلسه حاضر شوم. (۳)

◀ سیاست انگلیس

بر اساس « اسناد وزارت خارجه آمریکا » آن زمان را بدین شرح گزارش می کند: فولر در گزارش مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۵ خود می نویسد: احتراماً به اختصار نظر آنم را درباره تگرش وزارت امور خارجه ی بریتانیا به ایران و مستشاران آمریکایی به عرض می رسانم. گزارش حاضر حاصل بررسی اقدامات انگلیس در ایران و تماس هایی است که در طول یک سال و نیم گذشته با مقامات انگلیسی در ایران داشته ام، که در ولایات بسیار دستانه و البته در تهران کمتر دستانه بوده است، و در صحبت هایی که در حیوچه تحولات بسیار جالب اخیر با یکی از مقامات کنسولی انگلیس در تهران داشتم، اظهارات ایشان نظر آنم را تأیید کرد... به گمان من اظهارات محرمانه این مقام انگلیسی، که البته به دلیل روابط بسیار دستانه مان و در خلال گفتگوی صمیمانه که تا پاسی از شب طول کشید ابراز شد، از نظر خودی بیانگر اهداف وزارت خارجه انگلستان بود. هر دو قبول داشتیم که بریتانیا در صدد ضمیمه کردن ایران به امپراطوری خود نیست، و امپراطوری بریتانیا با استیلای خارجی دیگری بر ایران شدیداً مخالف است. نکته مورد بحث ما اینجا بود که آیا بریتانیا باید به شکوفایی و استقلال ایران کمک کند، و یا با مخالفت خود ایران را ضعیف و عقب مانده نگاه دارد. به او گفتم که انگلیس سیاست درستی را در ایران در پیش نگرفته است؛ و اینکه اگر از منافع اقتصادی فوری خود چشم پوشی کند و در هر موقعیت دوستی بدون چشم داشتی به باران نشان بدهد، امکان دارد که از جارجو تنفر فعلی مردم [ایران از انگلیس] طی یک دو نسل آینده زوده شود، و انگلیس، بجای آنکه متحدی برای دشمن خود بترشد، دوست و پشتیبانی محکم در مقابل روس پیدا خواهد کرد. مقام انگلیسی پس از چند ساعت مقاومت و دفاع معمول از مواضع بریتانیا، در حیوچه بحث نظرات واقعی اش را ابراز داشت که در اینجا سعی می کنیم عین جملات او را تکرار کنیم. « دوستی ایران برای ما ( انگلیسی ها ) پیشی هم ارزشی ندارد، چون قیمتش را خوب می دانیم. ایران تا وقتی دوستی می کند که برایش فایده ای داشته باشد، و به محض اینکه لقمه ی چرب و نرم تری پیدا کرد به آدم خیانت می کند... البته ایران می داند که هر چقدر هم که از ما بدش بیاید، برای حفاظت از خودش ناچار باید به دامن ما بیفتد... ما ایرانی پر رونق و قوی می خواهیم البته به شرطی که معقول ( مطیع انگلیسی ها؟) باشد. این چیزی است که، مثلاً، تا پنجاه سال آینده می خواهیم باشد. تا در این فرصت جای پیمان را محکم کنیم، و بعد از آن اگر معلوم شود که می توانیم به ایران اعتماد کنیم و این کشور به دامن روس نمی افتد و امتیازات را لغو نمی کند، آنوقت دست از سرش بر می داریم... باید از حقوقی که همین الان داریم حفاظت کنیم و مراقب باشیم که ایرانی ها هیچ امتیازی را لغو نکنند. البته هیچ مخالفتی با سرمایه گذاری سایر کشورها در ایران نداریم، به شرط آنکه با منافع ما در تضاد نباشد. ما مدعی امتیازات موجود و امتیاز نفت شمال و راه آهن هستیم. هر چند قبول داریم که این مورد اخیر هنوز تصویب نشده، که آنهم به خاطر این است که مجلس هنوز جلسه ای برای تصویب آن تشکیل نداده است. شاید از امتیاز نفت شمال صرف نظر کنیم، هر چند بعید می دانم توسعه نفت شمال برای هر کشوردیگری هم چندان ساده باشد، ولی دلیل ندارد که از امتیاز راه آهن هم بگذریم. کاملاً واضح است که با انتصاب مستشاران آمریکایی مخالفیم. مگر بعد از رفتاری که شوستر با ما کرد انتظار دیگری هم داریم. ولی تا وقتی که ادامه کارشان مخالف منافع ما نباشد، مانع کارشان نخواهیم شد. مخالفتی هم با وام دادن آمریکا به ایران نداریم به شرطی که ضمانت وام چیزی نباشد که با منافع ما تلاقی کند، مثلاً نفت یا گمرکات جنوب. ما بهترین دوست آمریکا هستیم ولی دلیل نمی شود که ندانیم سیاست غلطی را در ایران پیش گرفته اید. شما آمریکایی ها آرمانگرا هستید. شما هنوز ایرانی ها را نشناخته اید، در

صورتی که ما نسل ها ست که این مردم را می شناسیم. ما هم آرمانگراهای بیغرضی، مثل شما آمریکایی ها، داشته ایم که همین پیشنهادها را برای ایران مطرح کرده اند، ولی بعد از مدتی دست برداشتنند. تنها تجربه ی شما، که اتفاقاً چندان موفق هم نبود، در مقیاسی کوچک در فیلیپین بوده است. وقتی به اندازه ما تجربه کسب کنید، می فهمید که تنها سیاستی که در این کشور کارگرمی افتد همان سیاستی است که ما در پیش گرفته ایم - یعنی جنگ اقتصادی و سیاسی با روس ها در ایران، که به همین منظور باید همه ی نفوذ خودمان را در این کشور حفظ کنیم.» او همچنین گفت که اگر بواسطه این سیاست استقلال ایران به تعویق بیفتد و به ما وابسته بماند، فقط به نفع خودش است، البته کنسول بعداً گفت که اینها صرفاً نظرات شخصی خودش است، که به عنوان یک دوست ابراز کرده و نه یک مقام کنسولی، و از من خواست که آنها را پیش خود محرمانه نگه دارم. (۱)

اموری کمی پس از «بلوای نان» با سرپرسی لورن گفتگو کرد: احتراماً نکاتی را که در گفتگوی اخیرم با وزیر مختار بریتانیا مطرح شد و شاید برایتان جالب باشد، به عرض می رسانم. به گمانم [ آقای لورن ] در صدد بود که به شیوه ای دوستانه اساس سیاست های دولتش در ایران را توضیح بدهد. او با این فرض شروع کرد که ایالات متحده یک رقیب قدرتمند در مرزهای جنوبی مکزیک دارد، و اظهار داشت که هر چند احتمالاً سیاست دولت من به دنبال دست اندازی به خاک مکزیک و یا دست یافتن به حقوق سیاسی در این کشور نخواهد بود، مسلماً مواظب است که رقیبش نیز به چنین امتیازاتی در مکزیک دست پیدا نکند... خواست دولت بریتانیا این است که تمامیت ایران حفظ شود تا از همجواری مرزهای انگلیس و روس جلوگیری کند... از آنجایی که از زمان شروع مأموریت سرپرسی لورن در تهران، رئیس الوزرای نسبتاً قدرتمند و دوستدار انگلیس بر سر کار بوده و تشکیلات روس ها نیز چندان قدرتی نداشته است، تعقیب این سیاست برایش سهل تر و تحقق آن تا حدود زیادی ممکن بوده است. او در ارتباط با بازسازی مالی ایران که هم اینکه به دست مستشاران مالی آمریکایی صورت می گیرد گفت تا زمانی که تعیضی بین انگلیسی ها و آمریکایی نباشد برایشان آرزوی موفقیت دارد ( که البته شاید باید اضافه می کرد تا زمانی که این هیأت از فعالیت های اقتصادی خارجی که به مذاق بریتانیا خوش نمی آید حمایت نکرده است). اوسپس نظر دولتش را درباره توسعه ی اقتصادی ایران ابراز کرد، که بعداً معلوم شد هدفش از گفتگوی با من دقیقاً اظهار همین تکه بوده است... چنانچه شرکت های آمریکایی علاقه ای به فعالیت های اقتصادی در ایران پیدا کنند، او امید واز است که این فعالیتها به نحوی باشد که رقابت یا اصطکاک با شرکت های انگلیسی پیدا نکنند. البته رقابت اقتصادی در بسیاری از جوامع رقابت سالمی است؛ ولی متأسفانه در این مملکت، ناگزیر به اصطکاک سیاسی می انجامد. دولتش اجازه نمی دهد که چنین چیزی اتفاق بیفتد و به همین دلیل نمی تواند ایران را عرصه ای برای انجام فعالیت هایی تلفی کند که شاید در جاهای دیگر نامش را « رقابت سالم » می گذارند... او سپس مشخصاً به احتمال اکتشافات نفتی آمریکا در شمال ایران اشاره کرد، و عجلتاً فرض را بر این گذاشت که شرکت نفت انگلیس و ایران هیچ امتیازی برای اکتشاف نفت در پنج ولایت شمالی ایران ندارد. با وجود این گفت، شرکت خارجی دیگری هم که در این حوزه مشغول به فعالیت شود برای عرضه ی تولیدات خود به بازار ضرورتاً باید با شرکت های مستقر در باکو و یا شرکت نفت انگلیسی و ایران به توافق برسد. منظور کاملاً واضح بود. اگر سرپرسی لورن می خواست منظورش را بدون توسل به منش دوستانه و جذابش بیان کند، احتمالاً چنین جملاتی به کار می برد: « به شما احتیاطی کنیم که اگر شرکت های آمریکایی بدون مشارکت انگلیسی ها و یا لاقابل بدون جلب نظر آنها وارد حوزه ی ایران شوند، کله پایشان خواهیم کرد.» (۲)

به عبارت دیگر، بریتانیا مصمم بود که استیلای سیاسی و اقتصادی خود را بر ایران حفظ کند، و بهترین شیوه برای این کار به قدرت رسیدن یک دیکتاتور انگلیس بود، یعنی رضا [ خان ] در سپتامبر ۱۹۲۵ کاملاً معلوم شده بود که اگر جای پای رضا [ خان ] را محکم نکنند، موقعیتش متزلزل باقی می ماند و باید همواره برای نجات او به کمک بشتابند - چنانکه در سپتامبر ۱۹۲۲، آوریل ۱۹۲۴، مارس ۱۹۲۵ و همینطور در بحران جاری به کمکش شتافته بودند. ولی آطور که « شورش نان» نشان داد، اوضاع در سپتامبر ۱۹۲۵ به مراتب جدی تر از گذشته بود، زیرا موقعیت سیاسی رضا [ خان ] شدیداً تضعیف کرد و مخالفانش، به ویژه مدرس و متحدانش، داشتند خودشان را برای یکسره کردن کار رضا [ خان ] آماده می کردند. علاوه بر این، احمدشاه هم قصد خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرده بود. دولتی مشروطه به پادشاهی احمد شاه و قدرت داشتن مدرس مسلماً موجب تضعیف استیلای سیاسی و اقتصادی انگلیس می شد. اموری بعداً مدعی شد که انگلیسی ها بیشتر ترجیح می دادند که وضعیت موجود حفظ شود - اینکه یکی از شاهزادگان قاجار ( غیر از احمدشاه) بر تخت بنشیند و قدرت واقعی نیز در دست رضا [ خان ] باشد. با فرا رسیدن پاییز سال ۱۹۲۵ لندن دیگر معتقد شده بود که ادامه این وضعیت امکان ندارد، و راه حل درازمدت به سلطنت رسیدن رضا [

خان ] است. چنانکه در فصل نه اشاره کردم، وزیر مختار انگلیس شرایط لازم برای تغییر رژیم را اینگونه برای فیروز بر شمرده بود: « باید بدون ناآرامی، دائمی، و با « اراده ی مردمی » باشد. نا آرامی های ۲۳ - ۲۴ سپتامبر ثابت کرد که چنین « اراده ای » وجود ندارد. بنابراین، چاره کار ایجاد توهم وجود چنین اراده ای با به راه انداختن به اصطلاح « جنبش ملی » بود. از آنجایی که این سوئمن تلاش برای رساندن رضا [ خان ] به رأس قدرت و تبدیل کردنش به دیکتاتور ایران بود، مسلماً از درس هایی که از دو تلاش نافرجام مارس ۱۹۲۴ و فوریه ۱۹۲۵ آموخته بودند، استفاده کردند. این بار مقدمات زیادی برای کارچیدن، از جمله به راه انداختن « جنبش ملی » و حضور بموقع نیروهای نظامی در پشت درهای مجلس و شبیک « چند تیرپی هدف » در موقعی که نمایندگان دست به مقاومت زده بودند.

◀ « جنبش ملی »

تقریباً از هفتم اکتبر ۱۹۲۵، مخالفت با بازگشت شاه آغاز شد: « طی دو هفته ی گذشته روزنامه ها به موضوعی پرداخته اند که توجه بیشتری را می طلبد. مطبوعات خبر از تعطیلی بازارها و ارسال تلگرام های متعدد از ولایات مختلف به دولت و مجلس می دهند که در آنها به بازگشت شاه به ایران اعتراض و نسبت به سلسله ی قاجار اظهار نارضایتی شده است. اگر چنین مخالفت هایی خود جوش بود می توانست جالب توجه باشد ولی از قرار معلوم تمام این نقشه ها را رئیس الوزرا و عواملش برای بی اعتبار کردن خاندان حاکم در اذهان مردم به اجرا گذاشته اند. هنوز خیلی زود است که بدانیم این اقدام زمینه ساز چه نقشی دیگریست و یا اینکه اهداف مجریان آن دقیقاً چیست. شایعات بسیاری بر سر زبان هاست، اما به محض اینکه بنوام حقایق را از شایعات جدا کنیم اطلاعات بیشتر و دقیق تری در این باره برایتان ارسال می کنم.» روزنامه ستاره ایران در شماره ۱۸ اکتبر ۱۹۲۵ خود بیانیه ای را به امضای « جمعی از آذربایجانی های مقیم تهران » خطاب به نمایندگان مجلس منتشر ساخت که در آن با بازگشت شاه مخالفت و او را تن پروری، غفلت از امور مملکت و نوکری بیگانگان متهم شده و مسئول عقب افتادگی ایران شناخته شده بود. این روزنامه همچنین اضافه می کند که بازاریان آذربایجان به نشانه ی اعتراض به بازگشت شاه حجره های خود را تعطیل کرده و ساکنان این ولایت نیز مراتب اعتراض خود را از طریق تلگرام به عرض نمایندگان مجلس و رئیس الوزرا رسانده اند. روزنامه ستاره ایران در همین شماره مطلبی را منتشر می کند که می گوید متن تلگرام « کمیته ی ملی مختلط آذربایجان » خطاب به مجلس و رئیس الوزرا است. کمیته مزبور تهدید کرده بود چنانچه شاه « خان » به کشور بازگردد، روابط خود را با تهران « قطع » خواهد کرد. همین روزنامه در شماره ۲۷ نیز اکثراً اعلام می کند که بازاریان اصفهان به نشانه اعتراض به بازگشت شاه، حجره های خود را تعطیل کرده اند. روزنامه ایران در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۲۵ می نویسد که « کمیته ی پیگیری دعای در مجلس » در نظر دارد تلگرام هایی را که علیه بازگشت شاه دریافت کرده است، در [ صحن علنی ] مجلس قرائت کند. (۳)

در طول هفته آخر ماه اکتبر، « اعتراض » مردم به بازگشت شاه به خواست آنها برای سرنگونی سلسله قاجار مبدل شده بود: « ۲۶ اکتبر، اعلامیه های بی امضایی دارد در میان مردم پخش می شود که حاوی متن تلگرام های ارسالی برای مجلس و رئیس الوزرا از تبریز و کرمان است و در آنها خواهان خلع شاه و سرنگونی سلسله قاجار شده اند. در تلگرام های ارسالی از تبریز اعلام شده است که چنانچه مجلس تا روز سه شنبه ( ۲۷ اکتبر ) تصمیمی نگیرد، آذربایجان روابط خود را با تهران قطع خواهد کرد.. در تلگرام دیگری هم از نمایندگان آذربایجان خواسته اند که در مجلس حاضر نشوند، و آنها را تهدید کرده اند که در صورت حضور در مجلس « عواقب و خیمی » در انتظارشان خواهد بود... اقدامات لازم برای خلع شاه از سلطنت و سرنگونی سلسله قاجار انجام خواهد شد. علاوه بر این، پیشنهاد کرده اند که تمام ولایات ایران برای انجام اقدام مقتضی به کمیته ی ملی تبریز اختیار تام بدهند. مردم آذربایجان در انتخابات آتی شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه مطمئن شوند مجلس جدید صلاحیت بازنگری در قانون اساسی را دارد، به ویژه از حیث خاتمه دادن به سلطنت سلسله ی قاجار، در تلگرام ارسالی از کرمان، از رئیس الوزرا خواسته اند که موقتاً پایتخت را ترک کند تا مردم کرمان به تهران بریزند و خواسته هایشان را عملی سازند... ۲۹ اکتبر. امروز سه اعلامیه بی امضاء دارد در شهر پخش می شود که حاوی تلگرام های اعتراض آمیز ارسالی از ولایات مختلف است. در یکی از این اعلامیه ها که به تاریخ ۱۲ اکتبر است آمده که تبریز روابطش را با تهران قطع، و « نیروهای ملی » ادارات دولتی را اشغال کرده اند. یکی دیگر از این اعلامیه ها از شکل گرفتن ارتشی داوطلب در تبریز خبر می دهد... ۳۰ اکتبر. امروز چهار اعلامیه در تهران پخش شد که اتحادیه اصناف تهران،



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

مردم محرز شود که خاندان قاجار از عهده‌ی وظایفی که ذاتاً بواسطه این «ودیع» به ایشان محول شده به خوبی بر نیامده اند، می‌تواند ودیعه را از آنها پس بگیرد. به نظر یاسایی بهترین روش برای این کار بر گزاری رفراندوم است. در نهایت قرار بر این شد که کمیسیون مشکل از ۱۲ نماینده این مسئله را بررسی و نتیجه را به مجلس گزارش کند. بنا بر این، مجلس تا به آخر تلاش کرده بود نقشه‌های پهلوی را با حواله کردن آن به «کمیسیون تحقیق» منحرف سازد، و بیشتر تمایل به برگزاری یک رفراندوم داشت. ولی رضا خان و حامیان هرگز حاضر نبودند که رسوایی فوریه ۱۹۲۵ تکرار شود. (۴)

«تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت

به روایت حسین مکی در باره «تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت» می‌نویسد: از واقعه جمهوری که سردار سپه و عمال وی تظاهرات زیادی کرده ولی نتیجه بعکس گرفته این تجربه را آموخته بودند که برای احراز موفقیت در موقع تغییر سلطنت هر چه ممکن باشد وسائل کار و مقتضات آنرا خیلی بی سرو صدا و در لافه انجام دهند و تظاهرات نکنند تا حریف هشیار شود. همین جهت تا اواخر مهرماه ۱۳۰۴ تظاهرات شدیدی بر علیه قاجاریه بعمل نیاوردند ولی سردار سپه مخفیانه همه گونه پیش بینی های لازم و تدارکات خود را می‌دید، منجمه چندی به شب نهم آبان مانده بود که خدا یارخان به تدبیر، رهنما، دبیر اعظم بهرامی، سید محمد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا، احیاء السلطنه و گویا میرزا کریم خان رشتی اطلاع داد که فردا سردار سپه قبل از طلوع آفتاب می‌خواهد شما را ملاقات کند، بهتر اینست که شب را منزل من بخوابید و صبح زود در تاریکی به منزل سردار سپه برویم. حضرات شب را منزل خدایارخان بسر بردند و هر یک برای آنکه خویش نبرد، چیزی خود را مشغول کرد. یکی کتاب می‌خواند، یکی با رفیقش صحبت می‌کرد و همین نحو تمام شب خود را مشغول کردند - صبح هنگام سپیده دم، حرکت کرده، به منزل سردار سپه رفتند و در اطاقی از سردار سپه ملاقات نمودند. سردار سپه تسبیح خود را از حیب در آورده اظهار داشت من می‌خواهم با شما هم عهد بشوم که در مسائل مهم مملکتی با یکدیگر متحد و متفق باشیم و سر تسبیح را بدست حضرات داده هر یک گوشه‌ای از تسبیح را گرفتند، خدایارخان هم گوشه‌ای از تسبیح را گرفت. روز بعد هم یکی از آنها در روزنامه‌ای زیر عنوان «تسبیح مقدس» مقاله‌ای نوشت. سردار سپه از این عهدها با سایر منتقدین و وکلا و رجال بسته و منظور او از همه این بند و بست ها تغییر سلطنت و خلع قاجاریه بود. بطوریکه گفتیم تمام این عملیات محرمانه و خیلی در پرده انجام می‌گرفت ولی از اول آبان ماه بدستور امرای لشکر تکرانهای زیادی از تمام ایالات و ولایات به مجلس و بعضی از جراند بر علیه قاجاریه مخابره شد. مشاء این تکرانها چه بود؟

در شهرستانها اشخاصی را وادار می‌نمودند که تکرانهای بر علیه قاجاریه به مجلس مخابره نمایند. به تکرانخانه‌ها هم دستور داده بودند در موقع قبول این قبیل تکرانها از مخابره کنندگان مطالبه وجه نمایند، همین جهت تکرانها مفصل و زیادی به مرکز مخابره می‌شد ولی پس از انقضای قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی تکرانخانه‌ها پرورس نیزه از مخابره کنندگان آن تکرانها مطالبه وجه نموده و تا دینار آخر آنرا وصول نمودند.

همچنین اوراق زیادی بنام شبنامه که مبنی بر درخواست خلع سلطان احمد شاه و از جاروتنفر از سلسله قاجاریه بود در روز روشن از روز چهارم - پنجم آبان بین مردم منتشر می‌شد. خیلی مضحک است شبنامه را موقی باید منتشر نمود که منتشر کنندگان از مأمورین دولت واهمه داشته باشند و نتوانند آن مطلب را درج‌رید یا در روز روشن نشر نمایند ولی این این شبنامه‌ها، شبنامه‌ای بود که در روز روشن و با کمال آزادی و بدون ترس و حتی بدست عمال شهرانی منتشر می‌شد. بطوریکه در «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» تألیف عبدالله خان امیر طهماسبی مشاهده می‌شود (عدده زیادی از آن اوراق شبنامه را گراور نموده) خط و انشای این شبنامه‌ها غالباً بهم شبیه بوده و تصور می‌رود که یکی دو نفر در نوشتن آنها بیشتر شرکت نداشته و نسبت به تمام آنها از یک منبع مخصوصی دستوراتش صادر می‌شده است.

«سور چرانی در مدرسه نظام

نیز از اول آبان ماه چادرهائی در مدرسه نظام برپا و وسائل آشپزخانه، آبدار خانه و پذیرائی برای عده‌ای در نظر گرفته شد و دستجات مختلفی که شاید مجموع آن از چهار صد یا پانصد نفر تجاوز نمی‌کرد از روز چهارم یا پنجم آبان بنام طبقات و اصناف مختلفه و تجار در آنجا جمع شده بعنوان از جار از سلسله قاجار و در خواست خلع احمد شاه متحصن گردیدند، متحصنین از چه طبقاتی بودند؟

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

رسمیتی ندارد، و لذا نمایندگان به طور غیر رسمی تشکیل جلسه می‌دهند. روزنامه ایران در هجدهم اکتبر خبر داد که عده‌ای از نمایندگان به امید اینکه مؤتمن الملک استعفاش را پس بگیرد به دیدنش رفته اند. او اینبار هم تقاضای آنها را رد کرد، و روزنامه‌ی ایران در شماره نوزدهم اکتبر خود خبر داد که روز گذشته استعفا مؤتمن الملک رسماً در مجلس قرائت شد. مطابق قانون، قرار است که نمایندگان مجلس روز بیستم اکتبر رییس جدید انتخاب کنند.

روز ۱۹ اکتبر ۱۹۲۵، رضا خان که بسیار خشمگین بود به همراه تعداد زیادی از «محافظان» خود به مجلس رفت. اموری به نقل از روزنامه شفق سرخ، بیستم اکتبر ۱۹۲۵ چنین گزارش می‌کند: «روز گذشته در مجلس، تدبیر اعضای مجلس را از گفتگویی که با رئیس الوزرا داشت با خبر ساخت. رئیس الوزرا از او پرسیده بود که مجلس می‌خواهد در باره تلگرام‌هایی که اخیراً در باره بازگشت شاه از تبریز رسیده چه تصمیم بگیرد. تدبیر گفته بود که این تلگرام‌ها را ندیده است. رئیس الوزرا از تدبیر خواست که تکرانی اش را در باره اوضاع تبریز به استحضار نمایندگان مجلس برساند. رئیس الوزرا بر این باور بود که مجلس باید در اسرع وقت تصمیمی بگیرد. تدبیر به اطلاع نمایندگان رساند که تلگرامی از تبریز خطاب به رئیس مجلس واصل شده است که در آن خواسته اند او به همراه ده تن از نمایندگان به تلگرافخانه بروند و با تبریز تماس بگیرند. وقتی که ارسال کنندگان تلگرام از استعفا رئیس مجلس با خبر شدند از دو نایب رئیس مجلس خواستند که به همراه ده تن از نمایندگان به تلگراف خانه بیایند. تدبیر سپس از نمایندگان نظر خواهی کرد. نمایندگان خاطر نشان ساختند از آنجایی که تلگرام برای نایب رئیس مجلس ارسال و از ایشان تقاضا شده است که ده نماینده را انتخاب کنند، لذا نظر خواهی ضرورتی ندارد. از این رو، از مستوفی، علایی، تقی زاده، افشار، ارباب کبخسرو، ندامانی، حکمت، تهرانی و عدل دعوت شد که به همراه دو نایب رئیس مجلس به تلگرافخانه بروند. نمایندگان مزبور نیز پس از آنکه شکایات ارسالی از تبریز را شنیدند، به این نتیجه رسیدند که باید زمان انتخاب رئیس مجلس و رسمیت یافتن جلسات آن صبر کرد.» (۶) تلاش ظاهری نمایندگان مجلس برای انتخاب رئیس در هفته بعد هم ادامه یافت. روزنامه ایران در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ گزارش کرد که نمایندگان مجلس روز گذشته میرزا حسن مستوفی (مستوفی الممالک) را به ریاست مجلس انتخاب کرده اند. روزنامه کوش در همان روز پیش بینی کرد که مستوفی ریاست مجلس را قبول نخواهد کرد. همین روزنامه در بیست و سوم اکتبر خبر داد که مستوفی شفاهاً به چندین تن از وکلای مجلس گفته است که ریاست مجلس را نمی‌پذیرد. روزنامه ایران در ۲۹ اکتبر ۱۳۲۵ گزارش داد که پس از دعوت مستوفی به جلسه هیأت رئیسه مجلس او گفته است که خود را رئیس مجلس نمی‌داند. ایران اضافه می‌کند که وکلاد در جلسه‌ای غیر رسمی تصمیم خواهند گرفت که آیا گفته مستوفی را به منزله (استعفا) تلقی کنند یا خیر. اموری در تفسیر این قضایا می‌نویسد: «ابتدا امتناع آقای پیرنیا (مؤتمن الملک) از پذیرش ریاست مجلس و سپس طفره رفتن آقای مستوفی چیزی بیشتر از یک تأثیر سطحی بر روند حوادث اخیر داشته است. هر دوی این اشخاص، مردانی مسلماً با شرافت و وطن پرست هستند. اما همچون بسیاری از هموطنان خود، در موقعیت‌های حساس قدرت تصمیم‌گیری و شهادت کافی را ندارند و در این مورد نیز رویکردی کاملاً منفی در مقابل مسئله‌ای مهم اتخاذ کرده‌اند.» با وجود این، معلوم نیست که آیا این دو شخصیت اصلاً کاری از دستشان ساخته بود. علاوه بر این کسانی که سر نوشت ایران را در دست داشتند اجازه نمی‌دادند که جریان امور به این شکل پیش برود. آنها مسلماً نمی‌گذاشتند که عدم انتخاب رئیس مجلس به همین سادگی نقشه‌های دقیقشان را از مسیر اصلی اش خارج کند.

روزنامه ستاره ایران در شماره مورخ ۱۳۰ اکتبر ۱۹۲۵ خود تحولات شب گذشته‌ی مجلس را گزارش می‌کند. پنج شبه شب، مورخ ۱۲۹ اکتبر ۱۰۲۵، علیرغم اینکه هنوز رئیس برای مجلس انتخاب نشده بود، شماری از وکلای مجلس خواهان قرائت تلگرام‌هایی شدند که از ولایات مختلف رسیده بود. این روز نامه می‌افزاید: «کمیته رسیدگی به شکایات در مجلس گزارش داد که از اواسط مهر ماه (۱۷ اکتبر) تلگرام‌های بی شماری به اعضای اشخاص سرشناس از آذربایجان، خراسان، کرمان، کردستان، بیرجند، بارفروش، ساری، کرمانشاه، نهاوند، ملایر و غیره به دست این کمیته رسیده است، که حاکی از نارضایتی مردم از خاندان قاجار و خواست آنها برای برکناری این سلسله است. کمیته مذکور این تلگرام‌ها را به دقت مطالعه کرده و تصمیمی گرفته بود که آنها را به استحضار سایر نمایندگان مجلس نیز برساند، تا مجلس بنا به صلاحدید خود دست به اقدامی مناسب در این زمینه بزند. تدبیر پیشنهاد کرد که چون قرائت همه تلگرام‌ها وقت زیادی می‌گیرد مجلس فوراً نظرش را اعلام کند. یکی از نمایندگان به نام یاسایی نیز پیشنهاد برگزاری رفراندوم را مطرح کرد او متذکر شد که شکایات مردم شامل حال «شخصیت‌های محترم خاندان قاجار» در داخل و خارج مجلس نمی‌شود. او معتقد است که مردم فقط می‌خواهند سلطنت را از دست قاجار بیرون بیاورند، و با توجه به اصل ۲۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه «سلطنت و دیعه ایست که به موجب الهی از طرف ملت ایران به خاندان قاجار مفوض شده است.»\* اگر بر

تجار تهران و «بست نشینان» مدرسه‌ی نظام، آنها را امضا کرده و خواهان سرنگونی سلسله قاجار شده بودند.» روزنامه ستاره ایران در شماره ۲۹ اکتبرش مطالبی منتشر ساخت که مدعی بود متن تلگرام‌های ارسالی از محمدره، رشت، تبریز و کرمان است، که ارسال کنندگان خواهان سرنگونی سلسله‌ی قاجار و خلع شاه از سلطنت شده بودند. روزنامه ایران نیز در ۱۳۰ اکتبر «تلگرام‌های» ارسالی از شیراز و ناصری را منتشر ساخت که در آنها خواهان برکناری شاه شده بودند. اموری در این باره توضیح می‌دهد: «اعتراضاتی» که در قالب ارسال تلگرام از ولایات مختلف صورت «تهدید» آذربایجان به جدایی از ایران، و ژست‌های به اصطلاح جنبش ملی تا روز جمعه سی ام اکتبر ادامه داشت. بحثی نیست که پهلوی و دارودسته اش این نقشه‌ها را طراحی کرده بودند. در هیچ یک از مراحل این روند شور و اشتیاق خود انگیخته‌ای دیده نمی‌شد. خیلی‌ها در ایران تنفر و از جار واقعی شان را از شاه و برخی اعضای خاندان سلطنتی ابراز کرده و آنها را بی‌لیاقت خوانده‌اند. با این همه یادمان نرود که یکی از اهداف اصلی قانون اساسی ۱۹۰۷ این بود که پادشاه یک مقام تشریفاتی بی‌خاصیت بیشتر نباشد... (۴) اموری ادامه می‌دهد: «در گزارش مطبوعاتی شماره ۱۳۳۶ اینجانب آمده بود که «جنبش ملی» که در نهایت به اقدام قطعی مجلس در ۳۱ اکتبر انجامید عمدتاً جنبشی ظاهری ساخته دست رئیس الوزرا بود. به پیوست گزارشی که توسط کارمند ایرانی کنسولگری مان در تبریز تهیه شده و نشان می‌دهد که باد از کدام طرف آمده است، ارسال می‌گردد که شاید جالب توجه باشد.» گزارش کارمند کنسولگری امریکا در تبریز که در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۵ تهیه شده حاوی اطلاعات مفیدی است: «دیروز حدود ۶۰ نفر در بازار به راه افتادند و شعار می‌دادند «زنده باد پهلوی» (رئیس الوزرا) و «ناپود باد خاندان قاجار» خبر دار شده‌ام که همه آنها را برای این کار اجیر کرده بودند. همینطور عده‌ای، که از بدنام‌ترین و فاسدترین آدم‌ها هستند، در تلگراف خانه مستقر شده‌اند و به نام مردم تلگرام‌های مختلفی به تهران ارسال می‌کنند. امشب حدود ۱۰۰ نفر در اطراف تلگراف خانه جمع شده‌اند و چند نفر هم در باره سرنگونی خاندان قاجار سخنرانی می‌کنند. رئیس الوزرا از تهران تلگرامی ارسال کرده به این مضمون که «من مخالفی با خواست برحق مردم ندارم، ولی همه چیز باید قانونی و آرام انجام شود و نباید هیچ کاری برخلاف نظم عمومی صورت بگیرد و اینکه شخصاً در این باره سکوت اختیار کرده است.» بازارها بازاست و شهر هیچ جنب و جوشی ندارد. در شهر بزرگی مثل تبریز تنها کمتر از ۱۰۰ نفر دارند به تلگراف خانه می‌روند. اظهارات فوق بیاتکراوضاع واقعی و فعلی تبریز است.» (۵)

«مقاومت مجلس

باردیگر مجلس تلاش کرده بود تا برنامه‌های رضا [خان] را نقش بر آب کند. جلسات مجلس بدون داشتن رئیس رسمیت نداشت و رأی‌گیری بی اعتبار بود، و از قضا نمایندگان مجلس هم رئیس انتخاب نکرده بودند. البته این نوع شگردهای پارلمانی تنها برای مدت کوتاهی می‌توانست کارها را به تعویق بیندازد. اموری در این باره توضیح می‌دهد: «مطلب دیگری که روز نامه‌ها خیر داده‌اند و احتمالاً اهمیت بیشتری از ظاهر قضیه دارد این است که میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)، رئیس مجلس، از پذیرش مجدد ریاست مجلس امتناع ورزیده است. دوره هیئت رئیسه به پایان رسیده و (تا انتخاب هیأت رئیسه‌ی جدید) مجلس عملاً نمی‌تواند کارمندی انجام بدهد. در حالی که دارم این گزارش را می‌نویسم، جناح‌های مختلف مجلس هنوز بر سر انتخاب رئیس جدید به توافق نرسیده‌اند. بدون اغراق، شخصیت استثنایی میرزا حسین خان پیرنیا یکی از مهمترین عوامل دخیل در عملکرد درخشان مجلس فعلی است. شایعاتی که در باره کناره‌گیری پیرنیا از ریاست مجلس پرسر زبان هاست به دلایل جالب تری از آنچه در روزنامه گزارش می‌شود اشاره دارد.» تلاش نمایندگان برای انتخاب رئیس مجلس چنین انعکاسی در روزنامه‌ها داشت. روزنامه کوش در شماره مورخ ۹ اکتبر ۱۹۲۵ خود گزارش می‌دهد که روز گذشته نمایندگان از مستوفی الممالک خواسته بودند تا نامزد ریاست مجلس شود که او نپذیرفت. سپس عده‌ای تدبیر را پیشنهاد کردند که مورد قبول نبود. به گزارش روزنامه ایران در شماره مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۵، برغم امتناع مؤتمن الملک از تصدی مجدد ریاست مجلس، روز گذشته نمایندگان یکبار دیگر او را به ریاست مجلس، و تدبیر و طباطبائی دیا را نیز در سمت نایب رئیس انتخاب کردند. روزنامه ایران در چهاردهم اکتبر خبر استعفا مؤتمن الملک را که اخیراً به ریاست مجلس انتخاب شده بود منتشر ساخت. این روز نامه می‌افزاید که تعدادی از نمایندگان مجلس به خانه مؤتمن الملک رفته و سعی داشتند او را متقاعد کنند که استعفاش را پس بگیرد. اما مؤتمن الملک با اشاره به کسالتش خواهش آنها را رد کرده و گفته بود که اصلاً نمی‌پسندد که در کشوری مشروطه یک نفر برای مدتی طولانی بر سر یک بست باشد. روزنامه کوشش روز شانزدهم اکتبر گزارش داد که جلسات مجلس به دلیل نداشتن رئیس

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ ایر و. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر و لطفاً کتبی و چک نرسد. و اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقاله ننویسند و یا بل ستم مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد؛ با سبک

شماره ۸۳۰ ۲۷ خرداد تا ۹ تیر ۱۳۹۲ S.16 Nr.830 17- 30 Juni 2013

نوبت خامنه ای است

\* سبد ۷۰ درصد از خانوارها با اجرای فاز دوم هدفمندی خالی می شود:

در ۷ خرداد ۹۲، به گزارش اینلنا، مهدی تقوی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در گفت و گو با خبرنگار اینلنا، گران شدن مضاعف کالاها و خدمات را ناشی از اجرای هدفمندی و تورم دانسته و توضیح داده است: اظهارات رئیس کل بانک مرکزی مبنی بر افزایش نرخ تورم تنها به عامل نقدینگی ارتباط ندارد و عرضه و تقاضا بیشترین نقش را در این زمینه داشته است، نادرست است. نقدینگی بخشی از رشد قیمت ها را تشکیل می دهد و این که گفته می شود نقدینگی به تنهایی عامل تورم نیست، برداشت اشتباه از این موضوع است. آثار روانی این افزایش قیمت ها در جریان این طرح موجب گران شدن مضاعف برخی از کالاها و خدمات در همان ماه های اول اجرای این طرح خصوصاً زندگی شهری شد که ۷۰٪ از جمعیت کشور را در خود جای داده است.

\* پنج برابر شدن میزان اجاره خانه طی هشت سال:

در ۱۷ خرداد ۹۲، به گزارش ایسا مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری از متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور طی فاصله سال های ۹۱ تا ۹۱ را اعلام کرد. بر این اساس متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور با دو برابر شدن، از دو میلیون و ۵۱۰ هزار ریال به چهار میلیون و ۵۵۰ هزار ریال در سال گذشته رسیده است.

\* اوج گرفتن واردات گندم ایران با «کار مزد اضافی سنگین»:

در ۷ ژوئن ۲۰۱۳ (۱۷ خرداد ۹۲)، به گزارش رویتر، ایران ۶۰۰ هزار تن گندم از بازارهای اروپایی با کار مزد اضافی بالا به دلیل وجود تحریم ها خرید کرده است. برنج، کنجاله و گندم در صدر اقلام وارداتی ایران در ماه های نخست سال بوده اند. افزایش چشمگیر خرید گندم توسط ایران طی دو هفته گذشته در حالی است که آمارهای گمرکی کشور از واردات دومانه اول سال جاری، حاکی از قرار گرفتن برنج، کنجاله و گندم در صدر اقلام وارداتی است. ایران در دو ماه اول سال جاری مجموعاً ۵۰۰ هزار تن گندم به ارزش ۲۳۹ میلیون دلار وارد کرده است.

\* رئیس موسسه تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی استان مازندران گفت: روزانه ۴۰ هزار هکتار از جنگل های شمال مورد تخریب کمی و کیفی قرار می گیرند:

در ۱۳ خرداد ۹۲، ایسا گزارش کرده است: دکتر محمد امینی گفته است: در وضعیت فعلی با امکانات کمی که سازمان جنگل ها و سازمان محیط زیست برای حفاظت از جنگل ها دارند، رشد استفاده قاچاقچیان و زمین خواران باعث جنگل زدایی و شدت تخریب جنگل ها شده است و اگر این روند ادامه پیدا کند، دیگر آثاری از جنگل های شمال نخواهد ماند. با توجه به اینکه جاده ها برش اکوسیستمی ایجاد می کنند، به دلیل عدم حفاظت کافی، ابزار دسترسی سودجویان به سرمایه های ملی بوده و این مسئله مانند این است که در بانکی را بدون هیچ نگهداری باز گذاشته باشیم. نمی توانیم موضوعی با این اهمیت را که سرمایه نسل های آینده است، نادیده بگیریم تا افراد فرصت طلب، ملک روستاییان را با قیمت کم خریده و به ویلا تبدیل کنند.

جنگل باید دارای مشخصاتی از جمله قابلیت ترمیم و تجدید حیات بوده و چند لایه ارتفاعی داشته باشد تا به آن جنگل پایدار بگوئیم. در حال حاضر تنها ۱۰ درصد جنگل های شمال که ۲۰۰ هزار هکتار از جنگل های شمال را تشکیل می دهد، پایدار محسوب شده و باقی آن بر اثر صدمه، قدرت ترمیم را از دست داده است. بریده بریده شدن جنگل های شمال در بسیاری از نقاط، فرسایش خاک، بی نظمی و گرم شدن اقلیم کشور را در پی دارد و همین مسئله باعث شده است که طی ۵۰ سال گذشته بین یک تا ۱/۵ درجه افزایش دما داشته باشیم. علاوه بر آن خط برف بالا رفته و مقدار برفی که باید

نمایش انتخاباتی در فضای سیاسی بسته و با تشدید سرکوبها:

در ۸ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، وبلاگ نویس زندانی کاوه طاهری توسط فردی به نام ساداتی که رئیس دادگاه انقلاب شیراز می باشد مورد محاکمه قرار گرفت و به ۳ سال زندان محکوم شد. این وبلاگ نویس زندانی قرار است که در دادگاه دیگری به اتهام دروغین توهین به مقدسات و نشر اکاذیب نیز مورد محاکمه قرار گیرد. در ۹ خرداد ۹۲، به گزارش ایسا، مجتبی صفری، سردبیر "ایبنا نیوز" توضیح داده است که «دو روز پس از توهین زنجیره وار سایت های خبری اصولگرا به محسن رضایی و عشایر ایرانی، سایت آژانس خبری بختیاری (ایبنا نیوز) که نسبت به این موضوع اعتراض کرده بود، ساعت ۱۵ امروز فیلتر شد. این در حالی است که سایت های توهین کننده به عشایر، آزادانه به فعالیت خود ادامه می دهند».

در ۹ خرداد ۹۲، به گزارش کلمه، محمود بهشتی لنگرودی فعال فرهنگی و سخنگوی پیشین کانون صنفی معلمان ایران که آخرین بار به قید وثیقه صد و پنجاه میلیون تومانی آزاد شده بود، حکم محکومیت ۵ سال (علاوه بر ۴ سال حبس تعلیقی پیشین) زندان خود را که از سوی قاضی صلواتی، قاضی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، صادر شده بود دریافت کرد.

در ۹ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، چهار شهروند بهایی ساکن مشهد از ۸ ماه تا ۶ سال حبس تعزیری محکوم شدند. این شهروندان بهایی که چندی پیش در شعبه ۳ دادگاه انقلاب مشهد به ریاست قاضی سلطانی محاکمه شدند، متهم به تبلیغ بهائیت و تبلیغ علیه نظام اسلامی همچنین عضویت در تشکیلات بهائیت می باشند. اسامی شهروندان بهایی و مدت محکومیت آنها: نیکا خلوصی محکوم به شش سال حبس تعزیری و نوا خلوصی محکوم به چهار سال و نیم حبس تعزیری و ادیب شعاعی محکوم به یک سال و نیم حبس تعزیری و مهسا مهدوی محکوم به هشت ماه حبس تعزیری.

در ۱۰ خرداد ۹۲، به گزارش سایت ملی - مذهبی، مراسم یاد بود مهندس عزت الله سحابی در دومین سالگرد درگذشت در منزل شخصی ایشان برگزار شد. در این مراسم که به صورت خصوصی و بدون اطلاع رسانه های همگانی برگزار می شد ده ها نفر در منزل آن مرحوم گرد هم آمدند و یاد و راه آن بزرگ را گرامی داشتند. مجری این مراسم فیروزه صابر خواهر شهید هدی صابر بود.

در ۱۱ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، منصور برجی، یکی از مدافعان حقوق مسیحیان ایران گفت: قدیم ترین کلیسای فارسی زبان پروتستان با عنوان "جماعت ربانی مرکز" در تهران زیر فشار ماموران واواک روز ۵ خرداد ماه تعطیل شده و یکی از کشیش های این کلیسا به زندان اوین منتقل شده است.

در ۱۲ خرداد ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: محترم رحمانی، فعال مدنی و مدیر کتابفروشی چشمه فزونین دوباره به دادگاه انقلاب احضار شد. دادستانی فزونین در هشتم خرداد ماه امسال یک بار دیگر محترم رحمانی، خواهر نقی رحمانی را احضار و او را به فعالیت تبلیغی علیه نظام و عضو گیری برای جریان ملی - مذهبی متهم کرده است.

در ۱۳ خرداد ۹۲، به گزارش سایت ملی - مذهبی، آقایان رضا آقاخانی، نصرالله لثنی، علیرضا اکبرزاده و حسین بحیرانی در تهران بازداشت شدند. این افراد که برخی فعال سیاسی و بعضی فعالان فرهنگی علاقه مند به جریان ملی - مذهبی و یا علاقه مند به افکار و اندیشه های دکتر شریعتی هستند در محل کار خود بازداشت شده و منازل آن ها توسط نیروهای امنیتی شدیداً مورد تفتیش قرار گرفته است.

در ۱۵ خرداد ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، محمدرضا فرید، سعید صافی و حمیدرضا قدیری، از اعضای کلیسای خانگی استان اصفهان، توسط ماموران امنیتی بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شدند.

در ۱۵ خرداد به گزارش ندای سبز آزادی روز گذشته تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم تشییع آیت الله طاهری بازداشت شدند که نعیم صلواتی، فرزند فضل الله صلواتی از فعالین سیاسی اصفهان از جمله آنها است.

در ۱۵ خرداد ۹۲، به گزارش سحام نیوز، آرش صادقی عضو ستاد ۸۸ میرحسین موسوی سه روز پیش از آن تاریخ، در زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. از آن روز بعد، او در اعتراض به این وضعیت دست به اعتصاب غذا زده است.

در ۱۵ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، زندان مرکزی بندر عباس در حال حاضر بیش از ۳۸۰۰ نفر زندانی دارد که ۵۰۰ نفر از آنها محکوم به اعدام هستند. از ۵۰۰ نفر محکوم به مرگ در زندان بندر عباس ۲۱۰ نفر به اتهام قتل به اعدام محکوم شده اند و مابقی به اتهام حمل و نگهداری ویا خرید و فروش مواد مخدر حکم اعدام دریافت کرده اند.

در ۱۶ خرداد ۹۲، به گزارش جرس، در پی درگذشت آیت الله طاهری اصفهانی، قرار بود از سوی آیت الله موسوی اردبیلی مجلس بزرگداشتی در مسجد اعظم قم تدارک شود و در این رابطه با مدیریت مسجد اعظم هم هماهنگی های لازم بعمل آمد، که بلافاصله بعد از این هماهنگی ها، ارگانهای امنیتی و استانداری قم به بیت وی فشار می آوردند تا از تصمیم خود منصرف و مراسمی برگزار نکنند. اما در پی نن ندادن آیت الله اردبیلی به این فشارها، نهادهای مذکور از طریق مدیریت مسجد اعظم وارد عمل شده و مانع از برگزاری مجلس بزرگداشت برای آیت الله طاهری در قم می شوند.

در ۱۶ خرداد ۹۲، به گزارش سایت اصلاحات: در پی امنیتی کردن فضای انتخاباتی، امید عبدالوهابی روزنامه نگار و فعال اصلاح طلب توسط ماموران امنیتی بازداشت شده است.

در ۱۷ خرداد ۹۲، در «مناظره تلویزیونی»، عارف، یکی از نامزدها، گفت: پس از سخنرانی او، عده ای را دستگیر کرده اند و این عده هنوز در توقیف هستند.

در ۱۸ خرداد ۹۲، خرداد به گزارش ندای سبز آزادی شب گذشته ماموران امنیتی بعد از بازرسی کامل منزل، اکبر امینی وی را بازداشت کردند. مامورین امنیتی تمام وسایل شخصی اکبر امینی را نیز ضبط کرده اند. اکبر امینی پس از بازداشت در سرای اهل قلم به ۵ سال حبس تعزیری نیز محکوم شده بود.

در ۱۸ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، مهدی رحمانی از پیروان دین یاری (اهل حق) که در زمان خودسوزی نیکمرد طاهری در برابر فرمانداری همدان، در اعتراض به آهانت مسئولین زندان همدان از خودسوزی فیلمبرداری کرده بود توسط نیروهای امنیتی بازداشت و خبری از سرنوشت وی در دست نیست.

در ۱۹ خرداد ۹۲، به گزارش هرانا، مامورین امنیتی با هجوم به خانه فاطمه (حوری) ضیایی آزاد ضمن تفتیش منزل، وی را بازداشت و وسایل شخصی وی را با خود بردند. فاطمه ضیایی آزاد، ۵۴ ساله و از زندانبانان سیاسی سابق در ایران است که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ به مدت پنج سال در زندان به سر برده است.

\* گزارش «انتخابات» ریاست جمهوری تا ساعت ۱۲ روز جمعه ۲۴ خرداد

در چند حوزه بازدید شده مدارس و مراکز دیگری که قرار نبود از آن فیلم برداری کنند ساعت ۱۲ صبح بسیار خلوت بود به صورتی که رای دهندگان تنها چند دقیقه زمان می برد تا بروند و رای خود را بدهند و بیرون بیایند و تنها در مسجدی که در برابر آن دوربین کار گذاشته بودند به دلیل اینکه محل مهر زدن شناسنامه بسیار کوچک و نفرات محدود بودند در نتیجه جمعیت چند ده نفری متراکم می شدند و دوربین های صدا و سیما مرتب از آنها فیلم برداری می کردند.

جمعیت بسیار بسیار کمتر از سال ۸۸ بود در آن سال در برابر هر مدرسه و بیرون از آن چند صد نفر جمع شده بودند تا رای بدهند و در صف بودند در حالیکه امسال از این خبرها نبود اما در کل باید منتظر نتیجه ماند.

- فیگارو (۱۴ ژوئن): انتخابات در محوطه در بسته ای انجام می گیرد که کلید آن در دست آیه الله خامنه ای است.
- لوموند (۱۴ ژوئن): انتخاباتی که تحت سانسور و در فضای بسته برگزار می شود، کلید در دست خامنه ایست.
- عضو بین المللی به تشدید سرکوب در آستانه انتخابات اعتراض کنیم